

ماهنامه

دینی - فرهنگی - خبری

بمنظری

شماره ۱

ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره ۵
مهر و آبان ۱۳۷۸
تیشری و مشوان ۵۷۴۰
اکتبر و نوامبر ۱۹۹۹

قیمت ۳۰۰۰ ریال

خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَجَ النُّجُومَ
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مُمَيَّنَةٍ
وَلَقَدْ جَعَلْنَاهُ رَجُلًا كَافِرًا
ثُمَّ جَعَلْنَاهُ أَحْسَنَ سُلَالَةٍ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَقَدْ كَرَّمْنَاهُ بِنُوحٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



رومانیون کلیمی ایدان در ملاقات با رئیس جمهور
مرم مطهر امام خمینی (۵۱)

مضور پر شکوه کلمیان ایران

در مراسم بزرگداشت یکصدمین سال تولد

امام خمینی (ره) مرده مطهر



▲ کلمیان ایران در حال اجرای مراسم مذهبی خود در هزار امام داهلی



بینا

نشریه دینی - فرهنگی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره ۵

مهر و آبان ۱۳۷۸

تیشری و حشوان ۵۷۶۰

اکتبر و نوامبر ۱۹۹۹

• صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

• مدیرمسئول: هارون یشایایی

• شورای سردبیران:

ارش ابانی، افشین تاجیان، مزده صیونیت،
فرانک عراقی، بهناز وفامنصوری

• امکانات کامپیوتری: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان
تهران

• صفحه آرایی کامپیوتری: فرید طویبان

• حروفچینی کامپیوتری: رزیتا شمسیان

• نمونه خوانی: الهام ابانی

• لیتوگرافی: راین

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
(مجمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

• نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹



• عکس پشت جلد: ریمونیم (تاج تورات) شرح در صفحه ۱۹



• بینا آگهی می‌پذیرد.

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

• نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است.

• برگ اشتراک ضمیمه مجله است.



بینا - 7777 - در زبان عبری به معنای آگاهی

و بصیرت است

سخن سردبیر..... ۲

اخبار و رویدادها..... ۴

دیپلماسی مسوول، سکوت نیست: مهرداد کامران..... ۱۳

فرهنگی - دینی

ماشیح، ناجی جهان در پرتو قوانین و اعتقادات یهود (قسمت دوم): آرش آبایی..... ۱۵

یهودیت به روایت هالتر..... ۱۷

ریمونیم: یوسف ستاره شناس..... ۱۸

یهودیان سفارادی و اشکنازی: آرزو ثنائی..... ۲۰

ادب و هنر

به یاد هاراو "اور شرگاه": سارا حی..... ۲۳

بچه های زمین سلام: سارا حی..... ۲۴

شعر: لیورا سعید - سحر پویان راد..... ۲۶

حکایت میوه ممنوع: فرانک عراقی..... ۲۷

بخش کودکان..... ۲۸

مهرگان: بهناز وفامنصوری..... ۳۰

داستان منور خانم: هارون یشایایی..... ۳۲

طنز ماه، سال سه هزار میلادی: رحمن دلرحیم..... ۳۴

مادر، آزاده بی نشان: المیرا سعید..... ۳۵

دوست من، همسر من: مزده صیونیت..... ۳۶

اجتماعی

نقش شبات در استحکام خانواده: سیما مقتدر..... ۳۸

اگونوت (زنان زنجیر شده): آرزو ثنائی..... ۴۰

آیا زن بودن بد است؟ الهام مؤدب..... ۴۱

دکتر گوئل کهن: مجید شریفی..... ۴۲

جامعه یهودیان بولیوی: سیما مقتدر..... ۴۵

گزارش - گوناگون

یادمان شهدای کلیمی: افشین تاجیان..... ۴۶

اوقات خود را چگونه می‌گذرانید: فلورا شیبیتای..... ۴۸

بحران آب را جدی بگیریم: کیارش یشایایی..... ۴۹

دیدار با مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان: فرانک عراقی..... ۵۰

گزارشی از یک سفر کوهنوردی: فرانک عراقی - سلیم شالرم..... ۵۱

کوچ پرستوها (به یاد عزیزه حنوکایی): سارا حی..... ۵۲

با مخاطبان آشنا (نامه‌های رسیده): افشین تاجیان..... ۵۳

عبری بیاموزیم (قسمت پنجم)..... ۵۴

جدول: کیارش یشایایی..... ۵۶

اختلافات بیهوده خانوادگی نظام جامعه یهودی ایران را تهدید می کند

در بسیاری از موارد اختلافات ناچیز به یک کتک کاری آبرو بر باد ده تبدیل شده و دو طرف در مقام انتقام گیری و تسویه حساب جاهلانه قرار می گیرند و به این ترتیب مهمترین عنصر بقای جامعه یهودی در دین ما، تاریخ و فرهنگ یهود که همانا خانواده است مورد بی اعتنائی واقع می شود

می دهد. گویا بعد از بروز اختلافات است که طرفین باید یکدیگر را درک نمایند!... و اینک راه حل هایی که در حال حاضر اجرای آن به نظر می رسد.

۱- ایجاد یک نهاد کارشناسی که بتواند جوان ها و خانواده ها را در انتخاب صحیح کمک و همیاری نماید کاملاً ضروری به نظر می رسد.

باید توجه داشت که جامعه شناسی و کمک به حل اختلافات بین خانواده ها و افراد یک علم است و فقط با راه حل های کارشناسانه می توان به حل مشکلات کمک کرد، البته هنوز هم مداخله ریش سفیدان و اولیای جامعه می تواند مؤثر باشد ولی در نهایت برای رفع چنین مشکلاتی اظهار نظرهای کارشناسانه شاید تأثیر دراز مدت داشته باشند.

خوشبختانه اخیراً سازمان بانوان یهود ایران وابسته به انجمن کلیمیان اقدام به ایجاد مرکز مشاوره خانوادگی نموده است. کارشناسان این کانون که خود از متخصصین ایرانی یهودی هستند با بررسی مشکلات و با کوشش در رفع اختلافات خانوادگی نقش تعیین کننده خواهند داشت. این واحد کار خود را آغاز نموده و سازمان بانوان یهود ایران آن را سازماندهی خواهد کرد و به یاری خداوند موفق خواهد بود.

۲- نهادهای اجتماعی کلیمیان مخصوصاً کنیساها و سخن گویان این محافل لازم است توجه خود را متوجه این مسئله نموده و با طرح موارد، زمینه را برای عنوان نمودن زشتی های تلاشی خانواده گوسزد نمایند و بروز اختلاف به دلایل پوچ و بیهوده را به عنوان یک عمل غیر اخلاقی و ضد ارزش یادآور شوند. تا افراد جرأت نکنند دعوای بی حاصل را با گردن افراشته در کنیسا و میان مردم عنوان کنند و از خود قهرمان!... بسازند. اگر مردم، افراد بی توجه به نهاد خانواده را در کنیساها و محافل اجتماعی و خانواده تقبیح نمایند، به هر حال این خود مانعی در بروز این حوادث خواهد بود.

۳- راه حل های کمیته حل اختلافات انجمن کلیمیان و فتوای شرعی مرجع دینی کلیمیان را می توان به اطلاع افراد جامعه رساند. اگر مواردی که در کمیته حل اختلاف و مرجع دینی کلیمیان مطرح می شود بدون ذکر نام و با ارائه راه حل های آن در نشریه بینا منتشر شود، دیگران را متوجه خواهد کرد که مسائل را بین خودشان حل و فصل کنند و هر اختلاف کوچکی را در میان مردم با جار و جنجال عنوان ننمایند و پدر و مادرها به زوج های جوان فرصت دهند اختلافات خود را خودشان برطرف نمایند.

۴- بی تردید در امر مهاجرت نمی توان مداخله مستقیم کرد، ولی در هر صورت می توان توصیه نمود که خانواده ها بیهوده خود را به آب و آتش نزنند و آرامش خود را مختل نسازند.

۵- تحمل مشکلات، صنعتی است که از طرف سخنرانان مذهبی و معلمان و مدیران جامعه کلیمی می تواند به همه افراد جامعه آموزش داده شود. شایسته نیست که زن یا مرد تحمل حرف یکدیگر و یا خانواده و دوستان را نداشته باشند و با بروز کوچکترین ناراحتی عنان اختیار از کف بدهند. پایداری در مشکلات نشانه شخصیت افراد است، هر کس با خوردن یک کشمش یا غوره تغییر حالت بدهد، انسان شایسته ای نیست، روزگار افت و خیز و کم و زیاد دارد و برای خوشبخت زیستن می توان و باید آن را تحمل کرد.

در پایان از خوانندگان عزیز و متخصصین تعلیم و تربیت و مربیان مذهبی توقع داریم با اقدامات عملی و ارسال نظریات خود برای نشریه بینا به حل این مشکل بزرگ اجتماعی کمک نمایند ■

چندی است اختلافات خانوادگی مخصوصاً بین زوج های جوان کلیمی ایران روز افزون شده است. به کوچکترین بهانه ای طرفین یک دعوا و یا جنجال پوچ به کمیته حل اختلافات انجمن کلیمیان مراجعه می کنند و بدون اینکه کمترین فرصتی برای رفع کدورت یا حل اختلافات خود قائل شوند، به دادگاه عمومی مراجعه و تقاضای طلاق- نفقه- تجدید فراش... نموده و پس از آن محضر شرعی کلیمیان را با جار و جنجال تحت فشار قرار می دهند تا بدون در نظر گرفتن قوانین شرعی و شرایط طرفین رأی به نابودی نهاد خانواده داده شود و گاه فرزند بلاتکلیف و سرگردان آنها در این دنیای پرحادثه رها شده و یا اینکه سرپرستی او به افراد دیگری سپرده می شود.

در بسیاری از موارد اختلافات ناچیز به یک کتک کاری آبرو بر باد ده تبدیل شده و دو طرف در مقام انتقام گیری و تسویه حساب جاهلانه قرار می گیرند و به این ترتیب مهمترین عنصر بقای جامعه یهودی در دین ما، تاریخ و فرهنگ یهود که همانا خانواده است مورد بی اعتنائی واقع می شود.

بررسی موشکافانه این پرونده ها نشان می دهد که اکثر چنان ناچیز و بی اهمیت هستند که با مختصر گذشتی از طرفین می توانست این دعوای عنوان نگردد. در این مقاله سعی خواهیم کرد علل افزایش اختلافات خانوادگی در شرایط کنونی را مورد بررسی قرار داده و سپس راه حل های احتمالی و سازمان دادن برای جلوگیری از بروز آن و رفع مشکلات موجود را عنوان نمائیم. در دسته بندی علل افزایش اختلافات خانوادگی به موارد زیر می توان به عنوان نمونه اشاره کرد.

۱- موضوع مهاجرت به امریکا یکی از علل بروز اختلافات بین خانواده های یهودی است. در بعضی موارد زن ها و در بعضی موارد مرد ها حاضر نیستند کانون خانواده را به هم بریزند و خود را بدست حوادث و آینده نامعلومی بسپارند، اما از یکطرف فشار افرادی از خانواده که قبلاً مهاجرت نموده اند و در امریکا هستند و از طرف دیگر تسهیلات «هایاس» که مخصوص یهودیان هم نیست، و سوسه مهاجرت را بیشتر می کند. البته بحران اقتصادی موجود، مشکلات کارایی و بعضی محدودیت های دیگر نیز عامل تشدید و تشویق امر مهاجرت است.

۲- توقعات مالی غیر معمول در موقع ثبت ازدواج و انجام مراسم شرعی و یا بعد از آن یکی دیگر از علل بروز اختلافات مخصوصاً بین خانواده های جوان است، افزون طلبی و رقابت و چشم و هم چشمی در زندگی مادی که معمولاً بوسیله زنان خانواده دامن زده می شود، زمینه نامناسبی ایجاد می کند تا مردان که در بسیاری از موارد قادر به تأمین نیازهای عنوان شده نیستند، خانواده زن خود را مسئول می دانند و به اصطلاح هزینه را بطرف آنها پرتاب می کنند و همین وضع موجب بازگشت زن به خانه پدر و مادر شده و طبعاً عوارض بعدی را تا مرحله جدایی بوجود خواهد آورد. مداخله خانواده های دو طرف نیز موضوع را از آنچه هست بدتر می کند.

۳- نزول ارزشهای اخلاقی و بی اعتنائی به بنیان های دینی و عدم رعایت احترام متقابل یکی دیگر از علل بروز اختلافات خانوادگی است. تظاهر فرییکارانه به انجام فرایض دینی، خودنمایی دروغین و به فراموشی سپردن جوهر اعتقادی یهودیت یکی دیگر از علل تضعیف نهاد خانواده های یهودی در ایران است.

۴- یکی دیگر از عارضه های موجود در جامعه، فرهنگ مرد سالارانه است که حق مردان یهودی شده و گویا پرداخت مبلغی به عنوان هزینه روزانه، همه تکالیف خانودگی را از آنها سلب می نماید و زن موظف است چرخ زندگی را به هر ترتیب بگرداند.

۵- ستابزدگی در موقع ازدواج و عدم شناسائی طرفین و بسنده کردن به ریخت و قیافه و ظاهر دو طرف بعد از مدتی کوتاه عوارض ناپسند خود را نشان



باسمه تعالی

شماره: ۱۳۷۸/۶/۲۷
تاریخ: ۶۹ - ۶۹



جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
شماره: ۱۳۷۸/۸/۶
تاریخ: ۶۹ - ۶۹
پست:

محضر شریف جناب آقای هارون یشایایی
رئیس محترم انجمن کلیمیان تهران

سلام علیکم

احتراماً، به آگاهی می‌رساند: پیام تبریک حضرت تعالی به عنوان ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت‌الله سید محمود هاشمی‌شاهرودی به مناسبت انتصاب ایشان واصل گردید. معظمه مقرر فرمودند از ابراز محبت جنابعالی تشکر و قدردانی شود. الف/

فتوت نصری سوادکوهی

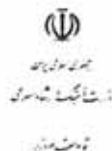
مدیر کل روابط عمومی قوه قضائیه

شماره: ۱۳۴۴۹
تاریخ: ۱۳۷۸/۸/۶
پست:

جناب آقای دکتر الیاسی نماینده محترم کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی به آدرس خیابان شیخ عادی روبروی مدرسه فیروز کوهی پ ۳۸۵ طبقه سوم

با اهدای سلام و احترام، بر خود فرض میدانم از زحمات شما در رابطه با همه گورستان کلیمیان اراک برای احداث پارک محله ای تشکر و قدر دانی نموده و امید است انجام این عمل خیر نوبه ای جهت آموزش اموات مدفون در محل فوق و رضایت پروژه‌کار از شما عزیزان باشد. ضمناً یک نسخه صورتجلسه تنظیمی جهت استحضار ارسال میگردد. /

کیومرث محمودی
معاون اراک



باسمه تعالی

شماره: ۱۳۷۳۳۳
تاریخ: ۷۸/۸/۲

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پست:

شماره: ۱۳۵۴۴۴
تاریخ: ۷۸/۷/۱۳
پست:

جناب آقای یشایایی
ریاست محترم انجمن کلیمیان ایران

با سلام

ضمن عرض تبریک به مناسبت یکصدمین سال میلاد حضرت امام خمینی (ره) بدینوسیله از حضور گسترده و پرشور هموطنان کلیمی سراسر کشور در همایش پیروان ادیان الهی در حرم مطهر امام (ره) تشکر می‌نمایم. بر توبه این گردهمایی میثاق مجدد با آرمانهای بنیانگذار جمهوری اسلامی و جلوه بارز تقاضای همزیستی پیروان همه ادیان توحیدی در ایران می‌باشد. توفیق و سعادت هموطنان عزیز کلیمی را از خداوند منان خواستارم.

احمد مسجدجامعی

نایب رئیس

با سلام
اکثون که مراسم با شکوه یکصدمین سال میلاد حضرت امام خمینی (ره) به پایان رسیده است برخود لازم می‌دانم از زحمات جنابعالی و همکاران در برگزاری مطلوب گردهمایی روز پیروان ادیان الهی در حرم مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی و از حضور گسترده جمیع هموطنان عزیز کلیمی از سراسر کشور در آن محفل با عظمت تشکر و قدردانی نمایم. توفیق روزافزون همه هموطنان اقلیت دینی را در کنار برادران مسلمان خداوند متعال خواستارم. از

مجدد نمایند
مدیر کل مراکز و روابط

اخبار و رویدادها

حضور شورانگیز و بی سابقه کلیمیان ایران در مراسم بزرگداشت یکصدمین سال ميلاد امام خمینی(ره)

روز سه شنبه هفتم مهرماه کلیمیان ایران به همراه سایر اقلیتهای مذهبی در آرامگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران گرد هم آمدند و ضمن اعلام همدستی با رهبر انقلاب و رئیس جمهور محبوب ایران یاد امام خمینی را گرامی داشتند.

در این مراسم جناب حاکم یوسف همدانی کهن دینی کلیمیان ایران همراه با گروهی از فعالان مذهبی تلمود تورا در کنیساها و نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و اعضای هیئت مدیره انجمن های کلیمیان تهران- شیراز- کرمانشاه- اصفهان شرکت داشتند.

کلیمیان ایران که علاوه بر پایتخت، از شیراز، اصفهان، کرمانشاه و سایر نقاط میهنمان ایران، برای ادای احترام به امام



خمینی و استماع سخنان آقای خاتمی رئیس جمهور ایران در حرم مطهر حضور داشتند با شاخه های گل و در حالیکه پلاکاردهایی در دست داشتند در محوطه حرم همراه با



پیروان سایر ادیان اجتماع کردند.

در این مراسم اقلیتهای مذهبی ابتدا با نثار تاج گل یاد رهبر انقلاب را گرامی داشتند. پس از آن موید مویدان آقای رستم شهرزادی از طرف اقلیتهای دینی به سخنرانی پرداخت.

در ادامه این مراسم آقای خاتمی با پاسخ به ابراز احساسات حاضران در مرقد امام، به ایراد سخنرانی پرداختند و بر ادامه زندگی صلح آمیز مسلمانان همراه با سایر ادیان الهی تأکید فرمودند.

قبل از آغاز مراسم از هر اقلیت دینی یک نفر به نمایندگی از طرف جامعه خود در محلی جداگانه با آقای خاتمی رئیس جمهور ملاقات نمودند و ضمن تشکر از حضور ایشان در این مراسم با رئیس جمهور به گفتگو نشستند. آقای هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان که به نمایندگی از طرف جامعه کلیمیان ایران در این جلسه حضور داشت، بعضی از مشکلات موجود جامعه کلیمیان ایران را با آقای رئیس جمهور در میان گذاشته و

تقاضای عنایت و توجه بیشتری از مقامهای مسئول جمهوری اسلامی نمودند.

در این مراسم همچنین گروههای کُر ارامنه و آشوریان برنامه هایی را برای حاضران به اجرا در آوردند.

در تمام طول مراسم پلاکارد جامعه کلیمیان با این مضمون در سالن افراشته بود:

«چه نیکوست که همه خدایپرستان در کنار هم باشند»

در پایان مراسم، جامعه کلیمیان ایران در کنار آرامگاه امام حضور یافتند و با انجام مراسم مذهبی یاد امام خمینی را گرامی داشتند.

این مراسم با استقبال فراوان و خارج از انتظار جامعه کلیمیان مواجه گردید بطوریکه کاروانهای پیشینی شده کفاف حمل مشتاقان را نمی داد و به ناچار دوباره تعدادی اتوبوس تهیه شد

خلاصه سخنان رئیس جمهور در همین شماره چاپ شده است. ■

«گرامیداشت یکصدمین سال تولد حضرت امام(ره) توسط پیروان ادیان توحیدی در اصفهان»

نیز ضمن گرامیداشت یکصدمین سال میلاد حضرت امام(ره) وجود اماکن تاریخی کلیمیان را در اصفهان نشانه سابقه تاریخی طولانی حضور کلیمیان در اصفهان ذکر نمود.

در این مراسم توسط گروه کُر کلیمیان سرودهای مذهبی و ملی اجرا گردید که مورد توجه حضار قرار گرفت. ■

و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و گروه کثیری از همکیشان کلمی مقیم اصفهان برگزار شد.

جناب آقای دکتر مهاجرانی طی بیاناتی وحدت ملت ایران و مشارکت ادیان توحیدی را یادآوری نمودند. آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی

پیروان ادیان توحیدی مقیم اصفهان (ارامنه، کلیمیان و زرتشتیان) طی مراسمی باشکوه یکصدمین سال میلاد حضرت امام(ره) را گرامی داشتند.

این مراسم در محل هتل عباسی اصفهان و با حضور جناب آقای مهاجرانی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، استاندار محترم اصفهان

گفتگوی خانم حصیدیم با ریاست جمهوری

روز یکشنبه ۱۱ مهرماه ۷۸ بنا به دعوت مرکز امور مشارکت زنان، نهاد ریاست جمهوری، و با حضور عده‌ای از بانوان نماینده مجلس شورای اسلامی، مسئولان مرکز امور مشارکت زنان، مشاوران وزیران در امور زنان و مدیران ارشد زن کشور و همچنین نمایندگان سازمانهای غیر دولتی زنان اقلیت (کلیمی، زرتشتی و ارمنی) در دیدار با جناب آقای سید محمد خاتمی، ریاست

محترم جمهوری، همایشی برگزار شد. در این دیدار ابتدا ریاست جمهوری به نکات بیان شده از طرف نمایندگان توجه نموده و شخصاً از نمایندگان زنان اقلیت سؤال فرمودند که چنانچه مطالبی دارند عنوان نمایند.

خانم فرنگیس حصیدیم، رئیس هیأت مدیره انجمن بانوان کلیمی - یکی از سازمانهای غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران - به عنوان نماینده نکاتی مربوط به وضعیت زنان اقلیت عنوان نمودند از جمله اینکه سازمانهای زنان اقلیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیتهای چشمگیری دست یافته و بخصوص در کنفرانسهای مختلف ملی و بین المللی مانند کنفرانس جهانی زن در پکن سال (۱۹۹۵) و کمیسیون فرعی حقوق بشر در سازمان ملل در کشور سوئیس ژنو (۱۹۹۸) حضور فعال داشته‌اند. ایشان اظهار داشتند که هدف مهم از حضور در این کنفرانسها روشن نمودن اذهان عموم جهانیان در مورد شایعاتی است که علیه رفتار با اقلیتها در کشور جمهوری اسلامی ایران مطرح است. همچنین گفته شد که اقلیت کلیمی بطور آزادانه زندگی خود را می‌گذرانند و قادر به انجام فرائض مذهبی خود در روزهای شنبه، اعیاد و ایام مقدسه خود می‌باشند.

در خاتمه، موضوع دستگیری ۱۳ نفر از یهودیان به اتهام جاسوسی در استان فارس، شهر شیراز، مطرح و یادآوری شد که در میان آنها افرادی دانشمند، استاد، فرهنگ دوست و متدین وجود دارند که اکثراً به تدریس علوم مذهبی و زبان عبری به جوانان مشغول بوده‌اند.

ریاست محترم جمهوری در پاسخ به خانم حصیدیم اظهار داشتند: «متهمان بازداشت شده به صورت کاملاً منصفانه و عادلانه محاکمه می‌شوند و در صورتیکه اتهامات اثبات نشود تبرئه خواهند شد و این قوه قضائیه است که تعیین خواهد کرد که آیا اسناد و مدارک کافی هستند یا خیر و اگر مدارک کافی وجود نداشته باشد متهمان آزاد خواهند شد» ■

همکاری صمیمانه دفتر امور اقلیتهای مذهبی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس (بخصوص جناب آقای میر دهقان) در تدارک این جشن، لطف بی‌پایان آموزش و پرورش شیراز و مرکز دانشگاهی امام علی (ع) در تأمین سالن مناسب جهت برگزاری جشن و همیاری مأمورین نیروی انتظامی در برقراری نظم، اعتقاد به وحدت و یگانگی تمامی ایرانیان در راه و هدف مشترکشان را بیش از پیش در اذهان تقویت نمود. برنامه‌های فرهنگی و هنری، سرودهای دلنشین، دکلمه‌های زیبا و

جشن میلاد امام در سازمان دانشجویان

یهود شیراز

چهاردهم مهرماه سازمان دانشجویان یهود شیراز جشن باشکوهی را به مناسبت صدمین سالگرد تولد حضرت امام خمینی (ره) برگزار نمود.

در این جشن که با استقبال بی‌نظیر



موسیقی سراسر شور اجرا شده بر زیبایی حضور مشتاقان یهودیان شیراز در این جشن افزود.

انعکاس خبری گسترده این جشن باشکوه در صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و در تمامی بخشهای خبری پنجشنبه ۱۵ مهرماه و روزنامه‌های محلی استان فارس و اطلاع‌رسانی خوب مسئولین، موجب تحکیم پیوند ناگسستنی جامعه کلیمیان شیراز با سایر هموطنان گشت.

سازمان دانشجویان یهود شیراز از تمامی جوانان، نوجوانان و تمامی مسئولین جامعه و استان فارس که در برگزاری این جشن مساعدت نمودند، صمیمانه سپاسگزاری نموده، سرافرازی ایران عزیز، بقای عمر مسئولین نظام و سربلندی جامعه کلیمیان ایران را از خداوند منان خواستار است ■

همکیشان شیرازی روبرو گشت، جوانان و نوجوانان کلیمی شیراز برنامه‌هایی متناسب با این ایام را به اجرا درآوردند. شور و استقبال همکیشان فرهیخته شیرازی به حدی بود که مسئولین برنامه هیچ راهی به جز پاسخ گفتن به این استقبال بی‌نظیر پیش روی خود نمی‌دیدند، به همین خاطر و به رغم کمبود شدید صندلی برای نشستن و یا حتی جایی برای ایستادن، درهای سالن را برای ورود این عزیزان گشودند. دانشجویان یهودی شیراز و تمامی جامعه کلیمیان در این جشن با شکوه با گرامیداشت یاد امام خمینی و ذکر این نکته که رهبری و مدیریت دینی حضرت امام (قدس سره) تمام ادیان الهی را به حقیقت وجودی خویش نزدیک ساخت. بر پابندی بر آرمانهای امام تأکید نموده و با مسئولین نظام میثاقی دوباره بستند.

**با حضور دکتر الیاسی نماینده جامعه کلیمیان
در مجلس شورای اسلامی:**

توافق نامه احداث پارک محله‌ای در قبرستان کلیمیان با شهرداری امضاء شد

اراک- در یک حرکت خدایسندانه و اجتماعی جامعه کلیمیان کشور، زمین قبرستان کلیمیان اراک به منظور احداث یک پارک

وحدت ایرانیان و همگامی کلیمیان با مردم ایران اشاره نمودند و کلنگ احداث این بوستان را بر زمین زدند.

لازم به توضیح است، این قبرستان در منطقه فتح شیاکوه اراک (فوتبال) قرار دارد که از مناطق محروم شهر اراک است و احداث چنین پارکی توسط شهرداری در این منطقه بر رونق اجتماعی و اقتصادی این منطقه خواهد افزود.

محله‌ای به شهرداری اراک واگذار شد. در مراسمی که به این منظور با حضور کیومرث محمودی شهردار اراک، دکتر الیاسی نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای اسلامی شهر اراک و جمعی از مدیران دستگاههای اجرایی استان مرکزی برگزار شد توافقنامه احداث این پارک مابین جامعه کلیمیان و شهرداری اراک به امضاء رسید.

آقای دکتر منوچهر الیاسی طی سخنانی به

درگذشت خلیفه ارامنه تهران

اسقف اعظم «آرداک مانوکیان» خلیفه ارامنه تهران در پی یک دوره بیماری، روز جمعه ۲۳ مهرماه به دیدار حق شتافت. اسقف اعظم «آرداک مانوکیان» متولد ۱۹۳۱ میلادی بود و در سال ۱۹۵۹ از جانب جاثلیق اعظم «زاده اول» رهبر مذهبی حوزه سیلیس و با تایید مجمع نمایندگان خلیفه‌گری ارامنه تهران به عنوان خلیفه ارامنه تهران انتخاب شد.

مراسم ادای احترام و تدفین ایشان روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه در کلیسای سرکیس مقدس برگزار شد.

در این مراسم هیئتی از کلیمیان تهران با حضور جناب حاخام یوسف همدانی کهن مرجع مذهبی کلیمیان، دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس و جمعی از اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان و سایر اقشار جامعه حضور یافتند و ضمن ادای احترام به پیکر اسقف مانوکیان، با نثار تاج گل بر مزار آن مرحوم، مراتب احترام و تسلیت جامعه کلیمی را اعلام داشتند. در زمان تدفین که مسئولین و نمایندگان عالیرتبه نظام و همچنین روحانیون و نمایندگان اقلیتهای مذهبی حضور داشتند، آقای دکتر الیاسی به نمایندگی از جامعه کلیمیان، درگذشت خلیفه ارامنه تهران را به جامعه ارمنی تسلیت گفت و حضور نمایندگان کلیه اقشار جامعه و تمام مذاهب کشور را در این مراسم، نشانه وحدت و همدلی ملت ایران دانست.

در سوگ معلمی عزیز

«خانم عزیزه حنوکائی»

אין עושיין נפשות לצדיקים

דברייהם הם הם זכרונם

صادقان را سنگ یادبود نیاز نیست،

گفتار و تعالیم آنها، یابود آنهاست (نبرد)

خانم عزیزه

حنوکایی، معلم فداکار و ایشارگر جامعه یهودی روز شنبه ۲۴ مهر به دیدار حق شتافت. این آموزگار شریف و زحمتکش، از سال ۱۳۴۳ خدمت رسمی



خود را در وزارت آموزش و پرورش آغاز کرد. ایشان در کنار آموزش فارسی، در کار تعلیم و تربیت فرائض دینی و نوجوانان کلیمی فعالیت چشم‌گیر و قابل تحسینی داشت و با محبتی کم‌نظیر به تعلیم فرزندان این مرز و بوم همت گماشت. خانم حنوکایی در سال ۱۳۷۳ پس از سی سال خدمت صادقانه رسماً بازنشسته شد ولی کماکان به پرورش کودکان و نوجوانان ادامه داد. همچنین در سمینارهایی که از طرف انجمن کلیمیان تهران برای بازپروری معلمان عبری تشکیل شد، سمت استادی کلاسهای را بر عهده گرفت. مرحومه عزیزه حنوکایی، با وجود بیماری شدید، تا آخرین روزهای عمر به تعلیم و تربیت مشغول بود. هر کلمه عبری و هر دعا و تفیلائی که از زبان شاگردان او خارج می‌شود، نشان دهنده صداقت او و گواه تلاش بزرگوارانه‌اش است. پادش گرامی و روحش شاد

گزارش جلسه سالانه مجمع

عمومی انجمن کلیمیان تهران

جلسه سالانه مجمع عمومی انجمن کلیمیان تهران طبق آگهی قبلی و به موجب اساسنامه، روز جمعه بیست و سوم مهر ۱۳۷۸ با حضور اعضای هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران، نمایندگان محترم اداره سیاسی وزارت کشور و جمع کثیری از همکیشان در محل کنسای ابریشمی تشکیل شد.

بعد از قرائت آیاتی از تورات مقدس و اجرای مراسم قانونی، رئیس سنی و اعضای هیأت رئیسه مجمع انتخاب شدند و بعد از گزارش بازرسان و رئیس هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران، اخذ رأی برای انتخاب بازرسان بعمل آمد و در نتیجه آقایان کاوه دانیالی، فرید یاشار و سعید نجاتی برای مدت یکسال به عنوان بازرسان انجمن کلیمیان تهران انتخاب شدند.

تشکیل شعب انجمن کلیمیان در شیراز و اصفهان

بنا به درخواست انجمن کلیمیان تهران جهت تأسیس شعبه این انجمن در شهرستان شیراز، وزارت کشور طی نامه شماره ۹۹۵۱/م مورخ ۱۹ مهر ۱۳۷۸ خطاب به آقای صحرانیان استاندار محترم فارس و با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی مصوب هیأت وزیران مورخ ۱۳۶۱/۳/۳۰ موافقت خود را با تأسیس شعب مذکور اعلام نمود.

همچنین بنا به درخواست انجمن کلیمیان تهران برای تأسیس شعبه این انجمن در شهرستان اصفهان، وزارت کشور طی نامه‌ای به شماره ۹۹۵۲/م خطاب به آقای موسوی استاندار محترم اصفهان موافقت خود را با تأسیس شعبه مذکور اعلام داشت.

فراوان قرار گرفته و از همراهی مسئولین جمهوری اسلامی در امور فرهنگی کلیمیان ایران قدردانی شد.

همچنین در این مراسم، از زحمات بی‌دریغ مدیران و معاونین محترم مدارس کلیمیان تهران تجلیل گردید.

در لوح یادبودی که به دانش‌آموزان ممتاز

مراسم اهداء لوح یادبود به

دانش‌آموزان ممتاز کلیمی

در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، ۲۱ و ۲۲ مهرماه، جمع کثیری از دانش‌آموزان ممتاز جامعه کلیمی تهران، طی مراسمی در محل تالار محبان، با حضور مسوولین جامعه کلیمی،



جامعه کلیمی اهدا شد، برای این عزیزان، سالهایی بهتر، توفیقی بیشتر، همراه با گامهایی استوار، راهی پر دوام و افق روشن آرزو شده است. ■

تسلیت به

آقای دکتر منوچهر الیاسی

ماه گذشته با خبر شدیم خانم کوکب آشوری، مادر بزرگ آقای دکتر منوچهر الیاسی، نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی دار فانی را وداع گفتند.

جامعه کلیمیان ایران درگذشت مرحومه کوکب آشوری را به کلیه خانواده‌های وابسته، به ویژه فرزندان ایشان و همچنین آقای دکتر منوچهر الیاسی تسلیت گفته و برای آن مرحومه آمرزش و بخشایش الهی طلب می‌کند. ■

مدیران و معاونان مدارس و خانواده‌های دانش‌آموزان ممتاز مورد معرفی و تشویق قرار گرفتند.

در این مراسم دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و اعضای هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران و گروه زیادی از معتمدین جامعه کلیمیان ایران در شادی خانواده‌های دانش‌آموزان شرکت نمودند.

کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران از مدتها قبل به جمع آوری نام و مشخصات دانش‌آموزانی اقدام نمود که معدل نمرات سال تحصیلی گذشته آنها، از حدود تعیین شده فراتر بود. این تعداد، که بر ۵۵۰ دانش‌آموز بالغ شد، در سه مقطع تحصیلی مورد معرفی و تشویق قرار گرفتند.

در شب دوم این مراسم جناب آقای تقوی مسئول اداره امور اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حضور یافتند که از طرف دانش‌آموزان و اولیای آنها مورد استقبال

جشن سوگوت در سرای سالمندان

طبق روال هر ساله امسال نیز به مناسبت عید سوگوت (سایانها) مراسم ویژه‌ای در سرای سالمندان یهودی برگزار گردید.

در تاریخ چهارشنبه ۷/۷/۷۸ تعداد زیادی از هموطنان همکیش در سرای سالمندان با یکدیگر دیدار نمودند و دید و بازدید این عید را در سرای سالمندان بجا آوردند.

همچنین در این گردهمایی آقای گاد نعیم با ایراد سخنرانی فعالیت‌های سرا را برای حاضرین تشریح نمودند. سپس آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، آقای منصور وفا منصوری و آقای هارون یشایانی رئیس انجمن کلیمیان تهران به سخنرانی پرداختند.

این برنامه با پذیرایی از حاضرین ادامه پیدا کرد و گروهی از همکیشان از بخش‌های مختلف سرا بازدید نمودند و با سالمندان دیدار به عمل آوردند.

در این گردهمایی اعضای نشریه بینا ضمن ارائه ماهنامه و تقویم عبری با تعداد زیادی از مخاطبین خود ارتباط برقرار نمودند. ■

درگذشت بنیانگذار کنیسی

زرگریان

با خبر شدیم آقای شموئیل خدادادی، از خادمین صدیق جامعه کلیمی ایران در سن ۸۴ سالگی در خارج از کشور دار فانی را وداع گفتند.

مرحوم شموئیل خدادادی به همراه تنی چند از خدمتگزاران جامعه، از جمله آقای زرگریان در سال ۱۳۴۷ مجتمع آموزشی اتحادنو (زرگریان) را واقع در خیابان امیرآباد بنیانگذاری کردند. مرحوم خدادادی از زمان افتتاح کنیسی زرگریان تا سال ۱۳۶۹ ریاست آن کنیسا را بر عهده داشتند.

مرحوم شموئیل خدادادی در روز یکم تیشری ۵۷۶۰ عبری برابر بیستم شهریور ۱۳۷۸ بعد از یک دوره بیماری در شهر لس‌آنجلس وفات نمود. به همین مناسبت مجلس یادبودی روز چهارشنبه ۲۴/۶/۷۸ در محل کنیسی زرگریان برگزار شد. جامعه کلیمیان ایران درگذشت مرحوم شموئیل خدادادی را به خانواده آن مرحوم و دوستان و آشنایان تسلیت می‌گوید. ■

مسافرت تفریحی

معلمان تعلیمات دینی به شمال

همه ساله از طرف کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، سفری برای معلمان تعلیمات دینی در نظر گرفته می‌شود تا به این طریق، خستگی یک سال کار از تن آنها زدوده شود. تابستان امسال، مقصد سفر، کلاردشت و سواحل زیبای دریای خزر بود. صبح چهارشنبه ۱۰ شهریور گروهی ۲۴ نفره از معلمان در کنیسی ابریشمی حضور یافتند و به سوی کلاردشت حرکت کردند.

با گشت و گذار در اطراف رودخانه کلاردشت و کوه‌پیمایی و دیدار از مناظر زیبای منطقه، این روز سپری شد.

این گروه صبح پنجشنبه از طریق جاده جنگلی و بسیار زیبای عباس آباد به سوی سواحل دریای خزر حرکت کرده و پس از دیدار و استفاده از امکانات شهرک نمک آبرود و تله کابین، معلمان از شهرهای سلمان‌شهر و رامسر نیز دیدن کردند و از امکانات تفریحی و رفاهی آنها بهره‌مند شدند. در مدت سفر، معلمان در مهمانسراهای کلاردشت و سلمان‌شهر اسکان داده شدند و از آنها با غذاهای کاشر پذیرایی شد. همچنین کلیه تغذیه‌ها (نمازها) به طور دسته

«قهرمانی» قهرمان

خانم پروانه قهرمانی، یکی از همکیشان عزیز کلیمی هستند که در کرمانشاه اقامت دارند و در سازمان آب آن منطقه مشغول به کار می‌باشند.

ایشان در مسابقات سراسری آمادگی جسمانی وزارت نیرو که تیرماه امسال در شهر اصفهان برگزار شد، شرکت کرده و به مقام اول این مسابقات دست یافته‌اند.

ضمن عرض تبریک به خانم قهرمانی، موفقیت ایشان را در تمام مراحل زندگی آرزو داریم.

کسب مقام در خطاطی

خانم پگاه صدقانی دانش آموز سال دوم راهنمایی مجتمع آموزشی اتفاق موفق به کسب مقام اول در رشته خطاطی (خط ریز) در گروه سنی ۱۳-۱۵ سال شد. این مسابقات در دو مرحله ابتدا در فرهنگسرای شفق و سپس در فرهنگسرای خاوران برگزار شد.

مشغول به تحصیل هستند در مراکز زیر آغاز به کار کرد:

۱) مدرسه موسی بن عمران: در مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان

۲) مدرسه راه‌دانش: در مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان

۳) مدرسه باغ صبا: در مقاطع ابتدایی و راهنمایی

از کلیه عزیزانی که تاکنون موفق به ثبت نام در این مراکز نشده‌اند دعوت می‌شود تا در روزهای جمعه به یکی از این مراکز مراجعه و ثبت نام نمایند.

لازم به توضیح است که در مراکز موسی بن عمران و راه دانش کلاس ویژه القای عبری نیز دایر است ■

جمعی به همراه مراسم سلیحوت برگزار شد. روابط گرم و محیط صمیمانه بین معلمان چنان بود که علیرغم برنامه‌ریزی فشرده حرکت و بازدید از مناطق دیدنی، هیچگونه خستگی در آنها دیده نشد و تمام مسیر سفر با خواندن سرودهای مذهبی و تعریف خاطرات طی می‌شد. این سفر صبح جمعه پایان یافت. تدارک و برنامه‌ریزی این سفر را آقایان مهندس روبرت خالدار و مهندس پرویز آهوییم به عهده داشتند ■

کلاسهای ویژه تعلیمات دینی

روز جمعه ۷۸/۷/۲۳ با کسب مجوز از آموزش و پرورش کلاسهای تعلیمات دینی ویژه دانش آموزانی کلیمی که در مدارس غیر اقلیت

سخنرانی درباره گاهشماری عبری

روز چهارشنبه ۱۲ آبان ماه در پی دعوت موزه تماشاکه زمان، آقای اسحق کهن صدق سخنرانی علمی درباره گاهشماری عبری ایراد نمود. در این جلسه که جمعی از علاقمندان به موضوع گاهشماری عبری حضور داشتند و در میان آنها، عده‌ای از همکیشان کلیمی نیز به چشم می‌خوردند، آقای کهن صدق سخنان خود را با ذکر تاریخچه تدوین تقویم و انواع شمسی و قمری آن و تفاوت‌های موجود آغاز کرد.

وی که مستخرج تقویم چهارگانه ادیان توحیدی است، در ادامه سخنرانی، به ذکر جزئیاتی از ویژگی‌های تقویم عبری پرداخت و عنوان نمود که این تقویم قمری است اما برای جلوگیری از گردش ماههای آن در فصول مختلف سال، هر دو یا سه سال یکبار (طبق ضوابطی معین) سال کیسه اعلام شده و یک ماه به آن اضافه می‌گردد. ایشان درباره ماههای عبری و رابطه بین مناسبت‌های مذهبی یهود و انطباق تقویم نکاتی را یادآور شد. در پایان این سخنرانی علمی که حدود ۲/۵ ساعت به طول انجامید، به سؤالات حاضران درباره تقویم عبری پاسخ داده شد.

قابل ذکر است که موزه «تماشاکه زمان» مجموعه‌ای است ارزشمند متشکل از آنچه به نحوی به مسأله «زمان» مربوط می‌شود. به عنوان مثال مسیر تحول ساعتها از قرون بسیار دور تا امروز، و نیز تقویمهایی از ملل مختلف را در این موزه می‌توان یافت. این مجموعه در چند ماه اخیر در تماسی مداوم و مؤثر با انجمن کلیمیان تهران و کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران بوده است و هر روزه از ساعت ۹ الی ۱۹ در محل «خیابان ولیعصر، زعفرانیه (شهید فلاحی)، نبش چهارراه شهید بهدادی، پلاک ۱۲» پذیرای بازدیدکنندگان است.

طرح تنظیم سالنمای ۱۲۶ ساله

آقای یوسف ستاره‌شناس مشغول تهیه و تنظیم جداول گاهشمار برای چاپ در کتابی تحت عنوان «انطباق لحظه‌ها» می‌باشند. این کتاب که برای اولین بار در ایران به چاپ خواهد رسید از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول شامل شرح و توضیحاتی درباره تقویمهای معروف دنیا و تاریخ تدوین و روش تبدیل آنها به یکدیگر بوده و بخش دوم شامل سالنمایی برای مدت ۱۲۶ سال از ۱۹۰۰ تا ۲۰۲۶ میلادی خواهد بود.

جداول این سالنما در برگرفته چهار تقویم میلادی، عبری، هجری شمسی و هجری قمری و به صورت تطبیقی است.

برای چاپ این کتاب از مساعدت و همکاری مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان بهره‌گیری شده است. آقای ستاره‌شناس در نظر دارند پس از چاپ این کتاب، مطالب آن را با کمک این مرکز در یک لوح فشرده (CD) به همراه نرم‌افزار مناسب درج نمایند تا برای همگان این امکان ایجاد شود که جداول تطبیقی و تواریخ موردنظر خود را به سهولت محاسبه نمایند. برای ایشان آرزوی موفقیت داریم.

آثار هنری جوانان شیراز

سه هفته پایانی شهریور ماه امسال سازمان دانشجویان شیراز، تعدادی از آثار هنری جوانان یهودی شیراز را به نمایش گذارد. این نمایشگاه که با پیشنهاد گروه دانش آموزان برگزار شد با استقبال خوبی از سوی هنرمندان و بازدیدکنندگان روبرو گشت. هفت تن از دختران و دو نفر از پسران کلمی شیراز آثار هنری خود را در این نمایشگاه به نمایش گذاردند. تابلوهای نقاشی خانمها رزا قیام، ساناز عظیم تاش و راحله یعقوبی فر که با دقت و ظرافت خاصی از سوی مسئولین سازمان در کنار هم قرار گرفته بودند چشمان هر بیننده‌ای را خیره می کردند. خانم قیام طبیعت اطراف، خانم عظیم تاش چهره‌های مورد علاقه خود، و خانم یعقوبی فر غروب را در آثار خود به تصویر کشیده بودند. تابلوی کوبلن و

خوشنویسی خانم «پونه لاله زاری» و کارهای قلاب بافی و مهره دوزی ایشان که از ذوق سرشار و طبع لطیفشان حکایت داشت ابتدا و انتهای نمایشگاه را زینت بخشیده بود. خانم «بتی سلیمانی» با تابلوهای نقش برجسته و تکه دوزی خویش و گل‌های پارچه‌ای که به نمایشگاه اهدا کرده بودند دیوارهای اتاق کوچک را به زیبایی آراسته بودند. ایشان که سال گذشته آخرین ترم تحصیلی خود را در رشته «طراحی و دوخت» گذرانده‌اند، موفقیت‌های بسیاری نیز در مسابقه‌های استانی و کشوری کسب کرده‌اند. خانم «پگاه شادرو» جوان‌ترین هنرمند شرکت کننده در این نمایشگاه یک تابلوی گلدوزی و چند عروسک زیبا را عرضه نموده بودند. خانم درنا رفاه که علاقه بسیاری به گیاهان دارند یک تابلوی «گل خشک» از تابلوهای خویش را به نمایش

گذارده بودند. ایشان چند نمایشگاه مشترک نیز از کارهای خود در شیراز برگزار نموده‌اند. آقایان «پژمان نوزدر» و «امیر رامین فر» به ترتیب آثار منبت کاری و تابلوهای چوبی خویش را در معرض دید علاقه‌مندان قرار داده بودند. آقای نوزدر یکی از بهترین آثار خود را که «کتر تورا» نام نهاده بودند برای تأمین بخشی از هزینه‌های سازمان دانشجویان اهدا کردند.

در آخرین روز برپایی نمایشگاه یکی از مسئولین سازمان با تشکر از این هنرمندان و آرزوی موفقیت برای ایشان و با اشاره به این نکته که تنها راه ارتقای سطح فرهنگ جامعه و غلبه بر مشکلات کنونی آن شناخت نیروها و استعدادها و جوانان و استفاده از آنها می باشد، لوحهای یادبودی را به هنرمندان اهدا نمود.

برنامه‌های سازمان دانشجویان

یهود ایران در آبان ماه

پنجشنبه ۷۸/۸/۶: قرن آینده، قرن فرا اطلاعاتی، سخنران: آقای مرتضی نریمان
پنجشنبه ۷۸/۸/۱۳: مغز آشفتن (بحث آزاد)
پیرامون مسائل سازمان.

پنجشنبه ۷۸/۸/۲۰: بحثی پیرامون «موزه داری» با شرکت آقای وکیلی کارشناس موزه فرش ایران.

پنجشنبه ۷۸/۸/۲۷: تور یکروزه اصفهان - از جمله برنامه‌های گذشته این سازمان که با استقبال جمعی از جوانان روبرو شد، می توان به برنامه «بحثی پیرامون تکنیک ترانسدنتال مدیتیشن TM» اشاره داشت که در مورد میزان نتیجه گیری از این روش در دستیابی به آرامش فکری و روندهای ویژه آن، پرسش و پاسخهایی با حضور آقای فرشید مرادیان صورت پذیرفت.

* سازمان دانشجویان یهود ایران مطابق هر سال برنامه افتخار آفرینان ۷۸ را به منظور تقدیر از پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی برگزار می کند. به این منظور از پذیرفته شدگان دانشگاهها تقاضا می شود با دفتر سازمان دانشجویان تماس بگیرند.

اخبار خانه جوانان

اوایل شهریور ماه برنامه‌ای تحت عنوان هنرمند در صحنه با حضور هنرمند محبوب جوانان جناب آقای رامبد جوان برگزار شد. در این برنامه طی صحبت‌هایی که با ایشان صورت گرفت، راجع به بیوگرافی و چگونگی وارد شدن ایشان به دنیای هنر و مشکلات ورود جوانان به عرصه هنر بحث شد.

اواسط شهریور ماه بازدیدی از طرف خانه جوانان یهود از سرای سالمندان صورت گرفت که در این برنامه تعداد زیادی از جوانان همکیش همراه با خانواده‌های خود حضور داشتند که با استقبال گرم از طرف مسئولین سرای سالمندان مواجه شدند. در این برنامه افراد فعال خانه جوانان یهود تهران همراه با اعضاء هیئت مدیره در فضایی آکنده از مهر و محبت با گل و شیرینی از سالمندان عزیز عیادت کردند.

خانه جوانان یهود در سال جاری اقدام به برگزاری چند جلسه بحث پیرامون ازدواج و مسائل آن نمود. موارد بحث شده شامل علل و انگیزه ازدواج، مشکلات جوانان برای ازدواج و در نظر گرفتن دو عامل عشق و عقل در ازدواج بوده است.

در مراسم برگزاری یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) گروهی از اعضاء خانه جوانان حضوری فعال داشتند. برنامه‌های دیگر خانه جوانان یهود شامل:

جنگ شاد، مسابقات جدول و فیلم‌های سینمایی برگزیده، بوده است.

ادامه سلسله بحث‌های ازدواج (قسمت پنجم، با عنوان روان‌شناسی رفتارهای متقابل زن و شوهر) و تئاتر کمدی توسط گروه تئاتر خانه جوانان از برنامه‌های آتی خانه جوانان می باشد. * انتخابات مجدد هیئت مدیره خانه جوانان نیز به زودی برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر به دفتر خانه جوانان مراجعه نمایند.

تمرین‌های کلاس دستور زبان فارسی

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از تمرین‌های دستور زبان فارسی که از دو بخش تمرین‌ها و پاسخ‌ها تشکیل شده است. این تمرین‌ها از مطالب ساده شروع شده و به تمرین‌های دشوار ختم می شود.

این کتاب توسط دکتر حسن انوری و به کوشش خانم بهناز وفا منصوری تنظیم شده و برای دانش آموزان مقاطع تحصیلی راهنمایی، دبیرستان، دانشگاه و داوطلبان شرکت در کنکور قابل استفاده می باشد.

کتاب تمرین‌های کلاس دستور زبان فارسی در پاییز امسال توسط نشر سخن چاپ شده است.

لازم به ذکر است که خانم وفا منصوری از کارشناسان ادبیات و فرهنگ فارسی با تجربه چند ساله هستند و در شورای سردبیری مجله بینا نیز نقش فعال دارند. برای ایشان آرزوی موفقیت داریم.

درمان با اعتقاد

لندن - پژوهشگران انگلیسی اعلام کردند اعتقاد به مذهب و ایمان قلبی به خداوند از بروز ناهنجاری‌های روانی در افراد جلوگیری می‌کند. این پژوهشگران به روحانیان مذاهب مختلف توصیه کردند با سخنان امیدبخش خود به درمان بیماران روانی کمک کنند. به گفته این پژوهشگران، افراد متدین و کسانی که به خدا نزدیکترند به ندرت به ناهنجاری‌های روانی دچار می‌شوند. افرادی که به بیماری‌های روانی دچار می‌شوند، معمولاً از محیط کار و مکانهای اجتماعی طرد می‌شوند. این پژوهشگران معتقدند این افراد با شرکت در اجتماعات مذهبی، زودتر درمان خواهند شد.

شهریورماه ۱۳۷۸ که از سوی نشر هرمس به چاپ رسیده، زمینه‌های تاریخی و نیز نظر بنیادگرایی یهود به روایت نویسندگان آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است ■

پایان ۴۷۸ سال اختلاف

آوگسبورگ - علمای دو مذهب کاتولیک و پروتستان از مذاهب دین مسیحیت، پس از ۴۷۸ سال اختلاف عقیدتی و تفسیر یکدیگر، سرانجام در شهر آوگسبورگ آلمان یک تفاهم‌نامه عقیدتی امضاء کردند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از آوگسبورگ این تفاهم‌نامه بین کاردینال ادوارد کاسیدی نماینده پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیکهای جهان و کشیش کریستیان کراوس رئیس فدراسیون جهانی لوتری‌ها در کلیسای سانکت‌آنا شهر آوگسبورگ به امضاء رسید. شهر آوگسبورگ مرکز تاریخی ایجاد اصلاحات مذهبی در آلمان به شمار می‌رود. مفاد این تفاهم‌نامه بر مبنای نظریه منطق استدلال بنا شده است. این نظریه مذهبی در قرن شانزدهم میلادی پس از اینکه از سوی مارتین لوتر مطرح شد، زمینه‌ساز ایجاد افتراق در کلیسا شد. در سال ۱۵۱۷ کشیش مارتین لوتر قدیس مذهبی عفو و بخشش گناهان را که در مذهب کاتولیک به آن عمل می‌شود، مردود شمرد و اعلام کرد که این سنت تنها برای کسب درآمد کلیسا به نام یک فریضه مذهبی تلقی شده است. براساس این سنت، مسیحیان کاتولیک در کلیسا پس از پرداخت مبلغی پول به کلیسا از کشیش می‌خواهند که از خداوند برای آنها تقاضای بخشش کنند. علمای مذاهب کاتولیک و پروتستان از سی سال پیش در مورد این تفاهم با یکدیگر مذاکره می‌کردند. پاپ نیز این پیمان تفاهم را تأیید کرده است ■

فروخته شده. بنابراین رقم احتمالی فروش ویلون منوین باید چیزی بالاتر از ۲/۸ میلیون دلار باشد.

ویلون یهودی منوین علاوه بر این که به یک هنرمند بزرگ تعلق دارد، دارای ارزش تاریخی نیز هست. این ویلون در سال ۱۷۴۲



میلادی به دست گارنری دل جو ایتالیایی ساخته شده است.

یهودی منوین زمستان گذشته در آمریکا در گذشت ■

انتشار کتابی درباره «بنیادگرایی یهود»

رفتار صهیونیستها در قرن اخیر موجب شده است تا تصویری نارضا از دین بزرگ یهود در اذهان نقش بندد. در حالی که صهیونیستها، تصویری خشن و نژادپرستانه از یهودیت ارائه می‌دهند، بنیادگرایان دینی و هواداران و نظریه‌پردازان آن معتقدند، حتی امور تجارت و کسب و کار نیز باید بر طبق مقررات تلمودی باشد و بسیاری از مسائل روزمره که با قوانین جاریه و بر حسب عقل و روال امور می‌تواند به جریان بیفتد، باید حتماً تلمود و تعالیم دینی در آن دخالتی داشته باشند. در سالهای اخیر بنیادگرایی دینی یهود با صهیونیسم سیاسی گاه در تفاهم و عمل مشترک بروز کرده و گاهی در معارضه شدید با یکدیگر قرار داشته‌اند. کتاب «بنیادگرایی صهیونیستی یهود» اثر گیدئون آران و با ترجمه احمد تدین که از مترجمان شناخته شده حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است، در واقع مبنای کار خود را بر تجزیه و تحلیل این نحله فکری قرار داده است. در این کتاب که در

کاشف اصلی آسپرین، یک یهودی بوده است

لندن - کاشف قرص آسپرین همان

دانشمندی نیست که از دیر باز تا زمان حاضر به خاطر این قرص کارساز ستوده می‌شد. به تأیید یک دانشمند اسکاتلندی، کاشف حقیقی آسپرین رانما و استاد یهودی کاشف شناخته شده



آسپرین است که نازیهای آلمان به علت یهودی بودن، حاضر به شناسایی او به عنوان کاشف آسپرین نشدند. در حال حاضر دنیای پزشکی، فیلیپس هافمن آلمانی را به عنوان کاشف آسپرین در ۱۰۰ سال اخیر می‌شناسد. در حالی که دکتر والتر اشنیدر تاریخدان اسکاتلندی می‌گوید هافمن دستیار و شاگرد آرتور شانگران از کمپانی داروسازی بایر آلمان بود. اما چون شانگران یهودی بود، سردمداران آلمان نازی اجازه ندادند کشف آسپرین به نام او ثبت شود. دکتر اشنیدر که استاد کرسی تاریخ کشف دارو در دانشگاه استراسلید در اسکاتلند است می‌گوید آرزو دارم مردی به نام کاشف آسپرین مورد تقدیر قرار گیرد که به راستی برای کشف آن زحمتهای زیادی را متحمل شده است ■

ویلون منوین فروخته شد

ویلون یهودی منوین، بزرگترین نوازنده معاصر ویلون جهان به قیمتی هنگفت در سوئیس فروخته شد.

قیمت پرداختی برای این ویلون فاش نشده است. تنها اطلاعاتی که در مورد این معامله در دست است، این است که بهای پرداختی ۱/۲۵ میلیون دلار بالاتر از بالاترین رقمی است که تاکنون برای یک ویلون پرداخته شده طبق آخرین اطلاعات، این رکورد متعلق به یک ویلون متعلق به سال ۱۷۲۹ است که سال گذشته در حراج کریستی لندن به مبلغ ۱۵۷۲۸۵۰ دلار

کنفرانس عشق و انساندوستی

در ازل پرتو حسنت به تجلی دم زد / عشق پیدا شد آتش به همه عالم زد

(حافظ)

واشنگتن - بیش از ۹۰ دانشمند و فیلسوف از سراسر جهان در کنفرانسی در شهر بوستون آمریکا درباره پدیده عشق به بحث پرداختند. تحقیقات و آزمایشهای دانشمندان نشان داده است که یک نیروی ماورای هستی عشق را به وجود می آورد و این پدیده هیچ ارتباطی با ژنهای موجود در انسان ندارد. به گفته دانشمندان عشق یکی از نیروهای در انسانی است که هنوز مجهول است و منشأ آن ناشناخته باقی مانده است. تا چندی پیش تصور می شد عشق و انساندوستی در واقع یک تلاش ناخودآگاه برای بقای حیات است، اما آخرین تحقیقات این نظریه را رد کرده و بحثهای جدیدی درباره این پدیده ناشناخته به میان آورده است ■

حمله به قطار طلا

واشنگتن - گفته می شود آمریکایی ها پس از پایان جنگ دوم جهانی، اموال قربانیان این جنگ را تصاحب کرده اند و امروز خانه افسران عالی رتبه آمریکایی با این اموال ارزشمند تزیین شده است.

در سال ۱۹۴۵ میلادی و در هفته آخر جنگ دوم جهانی، سربازان آمریکایی در اتریش به قطاری موسوم به قطار طلا حمله کردند. این قطار حامل اموال ۸۰۰ هزار یهودی مجارستانی بود، که آلمانی ها آنها را تصاحب کرده بودند. سرانجام آمریکایی ها این قطار را که بیش از ۲۰۰ میلیون دلار آثار فرهنگی از طلا، نقره و الماس در آن بود غارت کردند. دولت آمریکا به این بهانه که نمی توان مالکان این آثار را شناسایی کرد، از باز پس دادن آنها به بازماندگان مجارستانی خودداری کرد ■

کامپیوتر و کودکان

سیدنی - پدر و مادرهایی که می پندارند با نشان دادن کودکان خود در اولین فرصت پشت کامپیوتر بزرگترین لطف را در حق آنها می کنند سخت در اشتباهند. به موجب تحقیقات تازه محققان استرالیایی قرار دادن کودکان خردسال پشت دستگاههای کامپیوتر به جای بردن آنها به بوستانها و پارکها به این معناست که بچه ها در همان دوران خردسالی بخش مهمی از استعدادهای ضروری خود را از دست می دهند. توم لوری رئیس گروه پژوهشگرانی که پژوهش درباره رابطه کامپیوتر و کودکان را در دانشگاه چارلز استوارت سیدنی به عمل آورده اند، به والدین کودکان هشدار جدی می دهند که جاه طلبی نشان دادن کودکان پشت کامپیوترها، به جای حرف زدن و بازی کردن با

آنها، نه تنها به درک بهتر و روشتتر آنها از دنیای پیرامون کمک نخواهد کرد، بلکه استعدادهای درخشان و در همین حال ظریف و آسیب پذیر آنها را آزرده و در موارد بسیاری استعدادها را به جای بارور کردن می کشند ■

גמילות חסדים

دعوت به فعالیتهای خیریه

انجمن کلیمیان تهران برای انجام فعالیتهای شرعی همانند تصحیح سفر تورا و مگیلا، بند تفیلین، معاینه مزوزا و تفیلین، تهیه و پخت مصا، امور مربوط به بهشتیه و سایر خدمات اجتماعی از همکیشان مومن، متعهد و علاقمند دعوت به همکاری می نماید. این عزیزان جهت کسب اطلاع و هماهنگی، با دبیرخانه انجمن (تلفن ۶۷۰۲۵۲۶) تماس حاصل نمایند ■

آگهی استخدام:

بخش حسابداری انجمن کلیمیان به یک نفر حسابدار (فعال و دارای تجربه کاری) برای همکاری در ساعات اداری نیازمند است. واجدین شرایط با دبیرخانه انجمن (۶۷۰۲۵۵۶) تماس حاصل فرمایند ■

توضیح:

به اطلاع خوانندگان محترم «بینا» می رسانیم که به علت تراکم مطالب این شماره ادامه مقالات «یهودیان ایران» و «ایران و مسئله فلسطین» در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.

نشریه «بینا» آگهی می پذیرد

تلفن ۶۷۰۲۵۵۶

مرکز کامپیوتر انجمن

کلیمیان تهران

برنامه های آموزشی در ترم

زمستان ۱۳۷۸ (دوره هفتم) را

به این شرح اعلام می دارد:

(۱) آموزش مبانی و سیستم عامل Dos

(۲) Windows 95

(۳) Windows 3.1

(۴) تایپ و صفحه آرایی با Win Word

(۵) طراحی گرافیکی با Corel Draw 7

(۶) ویرایش عکس با Photo Shop 5

(۷) طراحی مهندسی با Autocad 14

(۸) انیمیشن سازی ۳ بعدی با

3d Studio Max 2.5

از کلیه علاقمندان برای کسب

اطلاعات بیشتر و ثبت نام دعوت

می شود از تاریخ ۷۸/۹/۲۳ به مدت

۱۱ روز همه روزه از ساعت ۹ صبح

الی ۷ بعداز ظهر به آدرس:

خیابان جمهوری - خیابان شیخ هادی -

خیابان هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه همکف

مراجعه و یا با شماره تلفن ۶۷۲۵۸۵۱

تماس حاصل نمایند.

خاتمی: دین، همزاد بشر است

گزیده سخنان رئیس جمهور در جمع پر شور اقلیت‌های دینی
در حرم مطهر امام خمینی به مناسبت یکصدمین سال تولد امام (ره)

وی افزود: همه ایرانیان کلیسی، زرتشتی، مسیحی و آشوری مانند یک ایرانی مسلمان با پیروزی انقلاب احساس خودباوری کردند و به این نتیجه رسیدند که با تکیه بر ارزشهای دینی می‌توان در این دنیا ابراز وجود کرد. انقلاب اسلامی احیاگر هویت دینداری و خداپرستی در دنیای مادی امروز بود و موجب شد تحرک وسیعی در عرضه ارزشهای دینی پدید آید.

آقای خاتمی خطاب به اقلیت‌های مذهبی کشور مسائل شیرین و تلخ تاریخ را خاطر نشان ساخت و اظهار داشت: اگر ایران در تنبهداد

نیروی برتری که آفریننده آفرینش است و حاکم بر زمین و جان انسان است، ایمان دارند. همینطور به وحی الهی و پیامبرانی که از سوی خداوند به سوی انسان آمدند. و نیز تمام ادیان الهی به جاودانگی انسان معتقدند که انسان

آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری روز ششم مهرماه در جمع اقلیت‌های مذهبی اظهار داشتند:

امروز که از گفتگوی تمدنها سخن می‌گوییم باید بدانیم که بشر به این گفتگو نیازمند است زیرا از جنگ و تبعیض و ستم و آشوب به تنگ آمده و از بروز جنگهای مذهبی یا سیاسی دچار آسیبهای فراوان شده و باید جهان دیگری بسازد. جهانی که محور آن انسان است و جوهر انسان، خرد است و اجزای خرد، گفت و گو است.

ایشان از «خداوند واحد»، «وحی الهی» و «پیامبری» و «جاودانگی انسان» به عنوان سه پایه نقطه مشترک ادیان الهی نام برد و تصریح کرد: در سایه این نقاط مشترک انسانیت تکامل می‌یابد و اختلافات کوچک به نزاع تبدیل نمی‌شود.

«امام خمینی درباره حقوق اقلیت‌های مذهبی می‌فرمایند: حقوق هر کسی که در مملکت اسلامی زندگی می‌کند محفوظ است». رئیس جمهوری با اشاره به این مطلب اظهار داشت اسلام برای اقلیت‌های مذهبی، زرتشتی، یهودی و نصرانی ساکن در ایران احترام قایل است و خواستار دسترسی آنان به حقوقشان است. آنچه ما را به یکدیگر پیوند داده، دین است. قدیمی‌ترین پیوند انسانی، با دین بوده، تا انسان بوده، دین وجود داشته است. قدیمی‌ترین آثار بازمانده از انسان آثار دینی و مذهبی اوست و دین همزاد بشر است و ریشه در ذات و به تعبیر قرآن ریشه در فطرت انسان دارد.

وی افزود: علیرغم مبارزه دنیا پرستان با دینداران، دین از تمام طوفانها سرفراز بیرون آمده و امروز طبیعی‌ترین نهادی که بشر بر آن پایبند است دین است. مهمترین و جاودان‌ترین تمدنها زاده دین است و دین سازنده تمدن است. حتی تمدنهایی که پس از روی کار آمدن نظام‌های سکولار و جدای از دین بر دنیا حاکم شد نیز از دین پدید آمده است. در مجموع دو جریان را به عنوان مؤسس تمدنهای جدید می‌شناسیم. نخست رنسانس و سپس رفرماسیون که هر دو در جهت اصلاح دین فعالیت داشتند.

خاتمی اظهار داشت: حقیقت و ذات تمام ادیان یکی است و تمام ادیان به خداوند واحد،

رهبر معظم انقلاب رهبر همه است و رئیس جمهوری اسلامی نیز همچنانکه خدمتگزار مسلمانان است، خدمتگزار کوچک هموطنان کلیسی، زرتشتی، ارمنی و آشوری نیز هست

حوادث و حمله اقوام وحشی آسیب دید، مسلمانان و غیر مسلمانان با هم آسیب دیدند و اگر مقاومتی صورت گرفت، همه با هم مقاومت کردند.

رئیس جمهوری تصریح کرد: این کشور و نظام همانگونه که امام فرمودند متعلق به همه است. رهبر معظم انقلاب رهبر همه است و رئیس جمهوری اسلامی نیز همچنانکه خدمتگزار مسلمانان است، خدمتگزار کوچک هموطنان کلیسی، زرتشتی، ارمنی و آشوری نیز هست. اگر مهمترین وظیفه رئیس جمهوری دفاع از حقوق شهروندان است، به همان اندازه که به دفاع از حقوق مسلمانان می‌اندیشد مسئول دفاع از حقوق تمام مردم در این کشور است. ما همزیستی تاریخی مسلمانان و هموطنان اقلیت را در کشورمان ارج می‌گذاریم و از مشارکت تمام اقلیتها در عرصه‌های مختلف جامعه سپاسگزاریم. وی همچنین حضور انبوه هموطنان کلیسی، زرتشتی، آشوری و ارمنی در جنگ تحمیلی و جانبازی آنان را یادآور شد و گفت: امروز آنان چون ستاره‌های درخشان در آسمان ملت بزرگ ایران می‌درخشند. وی با اشاره به حضور نمایندگان اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: ما افتخار می‌کنیم که در قانون اساسی خود حقوق همه هموطنان و اقلیت‌ها، محترم شمرده است و در مجلس شورای اسلامی رأی یک نماینده اقلیت همان ارزشی را دارد که رأی یک نماینده مسلمان دارد.

آقای خاتمی گفت: ما کشوری می‌خواهیم که در آن هر انسانی با هر اندیشه‌ای تا آنجا که به نظم تن می‌دهد دارای حرمت، حق و احترام باشد. ■

می‌ماند و زندگی پس از مرگ دارد. رئیس جمهوری افزود: مهم‌ترین مشکل انسان امروزی فقدان معنویت است. انسان سوار بر موج و متکی بر فن‌آوری شگفت‌انگیزی که روز به روز در حال پیشرفت است و در تلاش برای غلبه بر مشکلات مادی، از خلاء معنویت رنج می‌برد که تنها دین - ادیان الهی - درمان این بحران است.



آقای خاتمی با اشاره به دستاوردهای انقلاب اسلامی گفت: انقلاب اسلامی از هویت دینی انسانها و از ارزشهای الهی مشترک همه ادیان الهی دفاع کرد و مسلمانان و غیر مسلمانان در اثر انقلاب توانستند استقلال خود را بدست آورند.

آنچه ما را به یکدیگر پیوند داده، دین است. قدیمی‌ترین پیوند انسانی، با دین بوده، تا انسان بوده، دین وجود داشته است

دولت اسلامی مسئول مسکوت است

همانطوری که در شماره گذشته به اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم، نشریه چشم انداز یکی از نشریات فارسی زبان که از طرف گروهی از افراد جامعه کلیمی ایران در شهر لوس آنجلس منتشر می شود، مطالبی ناروا در مورد جامعه کلیمیان ایران و مسئولین فعال جامعه کلیمی در ایران نوشته بود که پاسخ آن را از زبان آقای هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان تهران در شماره گذشته مجله بینا خواندید. جای خوشوقتی بسیار است که همکیشان ایرانی مقیم امریکا نیز در مقابل آن نوشته عکس العمل نشان داده و رفتار قابل ستایشی داشته اند. از آن جمله آقای مهرداد کامران در این مقوله جوابیه ای برای مجله چشم انداز نوشته اند که به نقل از چشم انداز به درج آن اقدام می کنیم.

تعمیل باعث شد که جامعه سیاهپوست آمریکا بسیاری از ثمرات تحولات دهه شصت که مهمترین آن تفاهم میان عده قابل ملاحظه ای از سفید پوستان و سیاه پوستان بود را از دست بدهد. سرسخت از پاداه ایده آل های خود، این روشنفکران سهل انگارانه به حقیقت جو سیاسی پشت کرده و باعث سرخوردگی زودرس جامعه تازه از بند آزاده شده خود شدند. زیبا فکر کردن کافی نیست، می شود و باید بهتر از این بود. در اختیار گرفتن وسایل قدرت به عنوان یک فرد هیچ اشکالی ندارد. جامعه ما دارای فعالین در سطوح مختلف می باشد. آنها هر یک به نوبه خود معتمدین یک ثروت اجتماعی هستند. یک روشنفکر باید به هنگام احتیاج، خلافت

یهودی ایرانی جزئی از ملت ایران است و هنگامی که به ایران می اندیشد یک ایرانی است. و آنجا که، حقوق مذهبی و انسانی او به عنوان یک انسان یهودی مورد سؤال قرار نگیرد، به رأی حق اکثریت ملت ایران احترام می گذارد

دوست و نویسنده عزیز جناب آقای داریوش فاخری در دهه هفتاد میلادی، هنگام تحصیل در دانشگاه میشیگان، شاهد یک دوره رئسانس فرهنگی و سیاسی در میان سیاه پوستان تازه از بند تبعیض آزاد شده ایالات متحده بودم. قوانین تصویب شده در دهه شصت این شکوفایی سیاسی و اجتماعی را باعث گردیده بود. ولی متأسفانه رفتار عجولانه گروهی از روشنفکران سیاهپوست که به جای تفاهم، فرزندان خود را به تهاجم و به جای شناخت مسایل، آنها را به خشونت یا حالت تدافعی داشتن تشویق می کردند، باعث شد که ایالات متحده دچار یک بیماری مزمن اجتماعی گردد. بدترین فرآیند این بیماری عدم اعتماد متقابل بین جوامع سیاه و سفید پوست آمریکا است. این

خود را در اختیار ملت قرار دهد. اگر بدون چشم داشت کرد باید از او قدردانی کرد. اما، اگر هر یک از این دو در موقعیت اضطراری جاه طلبی های خود را مقدم بر رسالتی که به عهده دارند قرار دهند، باید آنان را تقبیح کرد. دارا بودن وسائل قدرت کافی نیست، می توان و باید بهتر از این بود. مسئله بعدی که می خواهیم از آن صحبت کنم کمی مشکل تر است. در ایالات متحده، این وطن دور از وطن، این مهد آزادی سخن، سخت می توان از یک روزنامه نگار مسئول خواست که از انتشار خبری جلوگیری کند. اما اگر نمی توان این را از دیگری خواست، به راحتی می توان تصور کرد یک مسئول درموردی که جان دیگران مطرح است برای زبان و قلم خود محدودیت قائل گردد. آگاهی از آتش، ناخدای یک کشتی را ملزم به

اعلام خبر از بلندگوی کشتی نمی‌کند، او فقط مسئول است که تلاش کند و در آرامش هر چه بیشتر جان سرنشینان را نجات دهد. آگاهی و نشر بدون چون و چرای آن کافی نیست، می‌شود و باید بهتر از این بود.

و اما فعالیت سیاسی و اجتماعی با تمام سختی و خستگی که به همراه دارد برای یک فرد مسئول در مقابل ملت خود، غیر قابل اجتناب است. والاترین اقدام یک بشر همانا شرکت در نقش بخشیدن به خواستهای حق جامعه خود می‌باشد و پس. لازمه یک اقدام سیاسی مشروع، دارا بودن قلبی است پاک و انسان دوست. ولی به صرف قلبی پاک و نیت پاک داشتن، فرد حق آن را ندارد که خود را رهبر یا نماینده یک ملت تلقی کند. فقط در چهارچوب یک سیستم دموکراتیک می‌توان ادعای رهبری کرد. نیت پاک کافی نیست می‌شود و باید بهتر از این بود.

در اوایل انقلاب ایران وقتی که مشخص شد که انقلاب جنبه ضد صهیونیستی به خود گرفته، فعالیت بسیار زیاد شد که جنبه سیاسی آن تمیز داده شود و این طرز فکر وارد گفتار سیاسی انقلاب ایران شود. تفکیک این دو جنبه از یکدیگر به این

نیست. یهودیان ایرانی خارج از ایران باید با درک غیر متمرکز بودن ارگان‌های قدرت در ایران مسئولانه و آگاهانه از حقوق اکثریت و یهودیان

**آگاهی از آتش، ناخدای یک کشتی را
ملزم به اعلام خبر از بلندگوی کشتی
نمی‌کند، او فقط مسئول است که تلاش کند
و در آرامش هر چه بیشتر جان سرنشینان
را نجات دهد**

بازمانده در ایران حمایت کنند. یهودی ایرانی خارج از ایران باید آماده باشد و هست که به ایران، و ایرانی به طور اعم و یهودی ایرانی به طور اخص در رسیدن به حقوق آنها کمک کند. این پایه و اساس سیاست یهودیان در ایران در ارتباط با تمام حکومت‌های ایران در گذشته و حال بوده و هست.

یهودی ایرانی جزئی از ملت ایران است و هنگامیکه به ایران می‌اندیشد یک ایرانی است. و تا آنجا که، حقوق مذهبی و انسانی او به عنوان یک انسان یهودی مورد سؤال قرار نگیرد، به رأی حق اکثریت ملت ایران احترام می‌گذارد. مهم در این امر کلمه «حق» است، چه ما مسئولیتی

قرار دارد، نباید اجازه داد متمردين افراطی اعضا جامعه ما را در ایران وجه المصالحه جاه طلبی و قدرت طلبی خود قرار دهند. جناب آقای فاخری این شامل شما و همراهانتان نیز می‌گردد. زیانگاری کافی نیست باید مسئولانه نوشت. زیبا فکر کردن کافی نیست باید فکر را در چهارچوب حقایق متمرکز کرد. دارا بودن و استفاده از وسایل قدرت کافی نیست باید دید چه کسانی و با چه نیاتی از وسایل قدرت ما استفاده یا صدمه می‌بینند. آگاهی، شما را الزاماً مسئول به انتشار نمی‌کند، فقط مقام مسئولیت شما را تأیید می‌کند. نیت پاک به شما اجازه رهبری نمی‌دهد، باید در جستجوی یک تربیون دموکراتیک باشید. یهودیان ایرانی داخل کشور و ملت ایران حق تعیین سرنوشت خود را دارند، و تا زمانی که این ابراز حق تعیین سرنوشت در چهارچوب یک سیاست رسمی ایران، تجاوز به حقوق بشر را جایز نمی‌دانند، باید مراجع مسئول از طرق دیپلماتیک به حل مسایل جامعه ما در محیطی خالی از رعب و جنجال ادامه دهند. دیپلماسی سکوت نیست و مسئول بودن عیب نیست.

جامعه ما دارای یک تربیون دموکراتیک هست. وجود یا عدم وجود حسن نیت در سیاست استفاده از موقعیت حاضر برای تشکیل یک ارگان جدید امری است که مورد سؤال من قرار دارد. بعد از بیست سال و با متجاوز از ۶۰۰/۰۰۰ مهاجر تصمیم به تشکیل یک ارگان جدید برای اعمال خواست‌های سیاست خارجی جامعه و آن هم در اوج یکی از بزرگترین مسائل اضطراری، به نفع جامعه ما نمی‌تواند باشد. اختلاف عقیده و سلیقه در یک جامعه جایز است، ولی هنگامی که خواسته یا ناخواسته اثرات اقدامات یک گروه به تمام جامعه نسبت داده می‌شود اینجاست که لازم می‌شود تمامی خدمتگزاران جامعه در قبال اعمالی که انجام می‌دهند به دنبال مجوز دموکراتیک باشند و سعی در مشورت و متمرکز و یک صدایی می‌شود ■

تا زمانی که حقوق مذهبی و انسانی تمام ایرانیان در پناه حکومت مرکزی و ولایت فقیه قرار دارد، نباید اجازه داد متمردين افراطی اعضا جامعه ما را در ایران وجه المصالحه جاه طلبی و قدرت طلبی خود قرار دهند

نسبت به یک ایرانی که قوانین «حق» ایران را زیر پا می‌گذارد و مورد مواخذ قرار می‌گیرد نداریم. اما به هیچ وجه قوانینی که خلاف اصول حقوق بشر علیه هر شهروند ایرانی چه یهودی، چه مسلمان تصویب گردد مورد تأیید و پشتیبانی ما نمی‌تواند باشد و نیست. تا زمانی که حکومت مرکزی ایران و ولایت فقیه در چهار چوب سیاست رسمی خود وابستگی مذهبی یهودیان را به سرزمین موعود از صهیونیسم سیاسی تمیز می‌دهد و تا زمانی که حقوق مذهبی و انسانی تمام ایرانیان در پناه حکومت مرکزی و ولایت فقیه

منظور بود که آن عده از یهودیان ایران که می‌خواستند در وطن خود باقی بمانند، بتوانند در حمایت قانون فعالیت روزمره اقتصادی و مذهبی خود را ادامه دهند. از همان روز اول دشمنان ما، سعی بر آن داشتند که به قبول این تفاهم، تعدی کرده و به حقوق یهودیان ایران تجاوز کنند. مذهبی بودن یک یهودی را معادل صیونیست بودن او وانمود کنند. در این برهه بسیار حساس از تاریخ جهان و ایران، جامعه یهودی ایران از روند سیاسی و اجتماعی ایران مستثنی



ماشیح

ناجی جهان در پرتو قوانین و اعتقادات یهود (قسمت دوم)

نوشته: ایمانوئل شوخط
تلخیص: آرش آبائی

לֹא יִסּוּר שְׁבֵט מִיְּהוּדָה וּמַחֲקֵק מִבֵּין רַגְלָיו
עַד כִּי יָבֹא שִׁילָה וְלֹא יִקְהֶת עַמִּים (בר' מח:י)
(حضرت یعقوب گفت): چوب (تنبيه) از یهودا و تریقه تادیب از نسلش دور نخواهد شد
تا ناجی جهان از او ظهور کند و ملتها از او اطاعت کنند (سفر برشیت ۲۸:۱۰)

اشاره: بحث ظهور نجات بخش موعود که در فرهنگ یهود «ماشیح» نام دارد، یکی از مهمترین مباحث دینی مشترک بین ادیان الهی است. در شماره قبل، بحث نجات بخش موعود در سه بخش تحت عناوین وقایع عصر گنولا (نجات نهایی)، دوره قبل از ظهور ماشیح و شخصیت ماشیح مطرح شد. در این شماره قسمت دوم دیدگاه ربای ایمانوئل شوخط، دین پژوه و عارف یهودی در این زمینه که بر پایه متون تورات و تلمود قرار دارد، ارائه می‌گردد.

بخش چهارم: تاریخ ظهور ماشیح

تاریخ واقعی آمدن ماشیح، رازی است که از بشر خاکی پوشیده مانده است. در بشعیا (۶۰:۲۲) چنین آمده:

«אֲנִי ד' בְּעֵתָהּ אֲחִישְׁנָה»

«من خدایی هستم که (نجات را) در زمان خودش، تسریع خواهم کرد»
در این پاسوک (آیه)، دو مفهوم ظاهرا متضاد بیان شده است:

۱. بְּעֵתָהּ - در زمان خودش: این زمان موعود (۲۳ قصص: زمان تعیین شده) بدون قید و شرط می‌باشد، یعنی این وقت از ابتدای آفرینش تعیین گشته و ارتباطی به لیاقت و شایستگی مردم هر دوره نخواهد داشت.

۲. אֲחִישְׁנָה - آن را تسریع خواهم کرد: این عبارت به معنای آن است که نجات نهایی و ظهور ماشیح ممکن است که زودتر از زمان تعیین شده فوق، واقع شود.

در تلمود (سنه‌درین ۹۸ الف) این قضیه چنین تعبیر شده است که اگر مردم هر دوره از خود آمادگی و شایستگی لازم را نشان دهند، ظهور ماشیح تسریع شده و در زمان آنها واقع خواهد شد و در غیر آن، در وقت مناسبی که از ابتدای آفرینش در نظر گرفته شده است، او به هر حال خواهد آمد.

در مزامیر داود (۹۵:۷) چنین آمده است:

«הַיּוֹם אִם בָּקִלוּ תִשְׁמְעוּ» «امروز (خواهد آمد)، اگر به ندای او گوش دهید»

بخش پنجم: تسریع در ظهور ماشیح

علمای یهود، برای تسریع ظهور ماشیح و نجات نهایی، انجام فرمانهای دینی مخصوصی را به این شرح توصیه کرده‌اند:

۱. תִּשְׁוּאוּ (توبه): یسعیای نبی می‌فرماید (۱۲- ۲۱):

שְׁמַר מָה מְלִילָה שְׁמַר מָה מְלִילָה
אֲמַר שְׁמַר אֶתָּה בְּקֹר וְגַם לִילָה
אִם תִּבְעִיץ בְּעִיץ שְׁבוּ אִתִּי

«ای نگهبان (یعنی خدا)، شب چه خواهد شد؟ نگهبان گفت: صبح (یعنی نجات) فرا رسیده و همچنین شب (یعنی کیفر و مجازات برای شریران)، اگر (گنولا و نجات را) می‌خواهید، آن را طلب کنید، بازگردید و بیایید»

تعبیر کلام یسعیای این است که صبح آزادی و نجات در حضور خداوند دمیده و ماشیح آماده ظهور است، و در پاسخ این سؤال که

گر چه او تأخیر کند، (با این حال)

برای او منتظر باش، زیرا

او حتماً خواهد آمد (حقوق نبی)

چه وقت او می‌آید خداوند می‌فرماید: هر گاه آن را طلب کنید! پس چیست که مانع نجات می‌شود؟ نبودن توبه و تشووا! پس «بازگشته و

بیایید».

بنابراین بهترین و ساده‌ترین روش برای آمدن ماشیح، پشیمانی ساده و خالصانه و تأثر بخاطر خلائهای گذشته و تصمیمی قاطع برای بهبود در رفتار آینده است که این توبه کامل محسوب می‌گردد.

۲. شبای (مراسم روز مقدس شنبه): در تلمود آمده است که یکی از راههای تسریع ظهور ماشیح، رعایت دقیق و کامل قوانین روز شنبه (تعطیل و عبادت آن روز) است زیرا رعایت آن یکی از نشانه‌های ایمان یک فرد یهودی به احکام تورات است.

۳. مطالعه تورات و علوم دینی: جمله معروفی در تلمود به این مضمون ذکر شده است:

«תלמוד תורה כנגד כלם». «مطالعه و فراگیری تورات و شریعت الهی هم ارزش اجرای تمام فرایض دینی است».

به همین دلیل است که اهمیت دادن افراد به علوم الهی و اختصاص اوقات روزانه و هفتگی به فراگیری آن، موجبات تسریع ظهور را فراهم می‌سازد.

۴. صداقا (صدقه): گفته شده است که ترحم انسانها بر فقرا و مستمندان، بطور متقابل موجب برانگیخته شدن ترحم آسمانی (از جانب خداوند) گشته و در نتیجه آمدن ماشیح و فرارسیدن ایام نجات را تسریع می‌کند.

هوֹשֶׁעַ נְבִי (۵: ۳) می‌فرماید:
אֲחֵר יֵשְׁבוּ בְּנֵי יִשְׂרָאֵל וּבִקְשׁוּ
אֶת ד' אֱלֹהֵיכֶם וְאֵת דֹּד מַלְכֶם
וּפְחָדוֹ אֶל ד' וְאֶל טוֹבוֹ בְּאַחֲרֵית הַיָּמִים
«پس از آن، بنی‌اسرائیل بازگشته و خداوند
خالق خود را طلب خواهند کرد و (ماشیح
فرزند) داود حاکم خود را (خواهند خواست)
و آنها از خداوند خوف داشته و به خوبی‌های
او امیدوار خواهند بود»

«الياهو هناوي: منادی گنولا»

گنولا و نجات‌نهایی رابطه‌ای مستقیم و
تزدیک با الياهو هناوي داشته و ذکر آن، یادآور
نقش وی در این امر می‌باشد. الياهو یکی از
انبیای بنی‌اسرائیل بوده که بنا به عقیده یهود،
به عنوان پیشرو ماشیح و نوید دهنده گنولا قبل
از ماشیح ظهور می‌کند. (یشعیا ۵۲:۷):

מְשִׁיחַ שְׁלוֹם מִבְּשָׁר מִדָּוִד
מְשִׁיחַ יְשׁוּעָה

«مبشری که صلح اعلام خواهد کرد، مبشر
نیکی و خوبی که نجات را اعلام می‌کند»
هارامیام می‌نویسد: قبل از جنگ گُوگ و
ماگوگ (جنگی بسیار بحرانی که به عقیده‌ای
در مراحل اولیه گنولای نهایی بر ضد قوای
ناپاکی و شرک به وقوع خواهد پیوست)
پیامبری به پا خواهد خاست که اعمال بنی
اسرائیل را اصلاح کرده و قلب آنها را آماده
ظهور ماشیح خواهد ساخت، چنانکه گفته شده
است (ملاخی ۳:۲۳)

«اینک من الياهو هناوي را برای شما
خواهم فرستاد، قبل از روز بزرگ و سهمناک
خداوند»

بنابراین ماموریت‌های الياهو هناوي به این
شرح هستند: اصلاح رفتار ملت یهود به وسیله
تشویق آنها به تشووا (توبه) و بازگشت به
سوی خدا به عنوان آمادگی برای گنولای
نهایی، اعلام ورود و ظهور قریب الوقوع
ماشیح و نقش او در زنده شدن مردگان. علاوه
بر این، یکی از رسالت‌های مهم الياهو، حل
و فصل اختلاف نظرهای قانونی و برقراری
صلح و آرامش در جهان خواهد بود، همان
طور که گفته شده است (ملاخی ۳:۲۴):

אוֹقֵלֶב פִּדְרָן רָא בֶּה פִּרְזָנְדָן וּקְלֵב
פִּרְזָנְדָן רָא בֶּה קְלֵב פִּדְרָן אֲנֵיהָ בַּזְמִירָא
«نزدیک خواهد کرد»

אִם יִתְמַדְמַד חֶסֶד לֹא כִי בֹא יְבֹא לֹא יֵאָחֵז
«وگر چه او تأخیر کند، (با این حال) برای
او منتظر باش، زیرا او حتماً خواهد آمد و (از
زمان مناسب) دیر نخواهد کرد!»
و یشعیا می‌گوید (۱۸: ۳۰):

«אֲשֶׁרִי כָל חַיִּי לוֹ» «خوشا به حال تمام
کسانی که برای او انتظار می‌کشند»
در تلمود (שבח לא) گفته شده است
یکی از اولین سوالانی که در روز قضاوت
الاهی از انسان (یهودی) می‌پرسند این است که
«צִפִּיתָ לִישׁוּעָה» «آیا چشم به راه نجات
بودی؟»

ایمان به آمدن ماشیح و منتظر بودن برای
او، دو موضوع مجزا هستند. «ایمان داشتن»،
تصدیق و تایید یک اعتقاد است که در مورد
همه قسمت‌های تورات صادق بوده و در این
زمینه، تصدیق اصل ماشیح و آمدن او می‌باشد.
اما «منتظر بودن» یعنی صبر و انتظار مشتاقانه و
جدی برای گنولا و نجات که هر چه زودتر به
وقوع پیبوند.

۲- امید: در تفیلای لحش (نماز) عادی
روزانه، سه بار در روز بخشی به این مضمون
خوانده می‌شود:

אֶת צֶמַח דָּוִד עֶבְדְּךָ מְהֵרָה תַצְמִיחַ וְקִרְנוֹ
תִּרְוֶה בִישׁוּעָתְךָ. כִּי לִישׁוּעָתְךָ קוִינָה כָּל הַיּוֹם
«نهال نورسته بندهات داوید (حضرت داود)
را به زودی شکوفا کن و با نجات خود، قدرت
وی را افزاشته گردان، زیرا ما هر روز به نجات
تو امید داریم»

شاید در این تقاضا، عبارت آخر «زیرا ما
هر روز امیدواریم» زائد بنظر آید، چرا که اگر
مردم آن دوره شایسته باشند، نجات فرا خواهد
رسید و در غیر آن، امیدواری آنان نتیجه‌ای
نخواهد داشت، اما حقیقت این است که خود

خوشا به حال تمام کسانی که برای او انتظار می‌کشند (یشعیا نبی)

امیدواری و انتظار، نشانه‌ای از شایستگی مردم
آن دوره است که اگر بصورت واقعی در دل
همگان زنده گردد، نجات و ماشیح پدیدار
خواهند شد.

۳- طلب کردن ماشیح

آخرین اثر و نتیجه ایمان و اعتقاد و امید به
گنولا و ماشیح، طلب کردن آن است.

۵. اتحاد و دوستی افراد جامعه: در
تلمود آمده است که در زمان آبادی معبد دوم
بیت‌همیقداش، علیرغم آن که مردم تشریفات و
مراسم مذهبی را در حد کمال اجرا می‌کردند،
اما نفاق و دشمنی بی‌جهت و بی‌اساس بین
آنها، باعث ویرانی معبد و پراکندگی و بروز
مصیبت برای آنان شد. رفع این مسئله، موجب
فرا رسیدن نجات و سعادت نهایی خواهد شد.
حضرت یعقوب قبل از وفات به فرزندان خود
چنین گفت (برشیت ۲-۱: ۴۹):

הָאֶסְפִּי וְאֶגִּידָה לָכֶם אֵת אֲשֶׁר יִקְרָא
אֲתֶכֶם בְּאַחֲרֵית הַיָּמִים. הִקְבְּצוּ וְשִׁמְעוּ
«جمع شوید تا آنچه را که در آخر ایام
برای شما اتفاق خواهد افتاد، به اطلاع شما
برسانم، جمع شوید و بشنوید...»

او ضمن بر حذر داشتن فرزندان خود از
هرگونه اختلاف و دودستگی، به آنها گفت: گر
چه معلوم نیست که روز نهایی قضاوت الاهی
چه موقع خواهد بود، ولی من به شما می‌گویم
که هرگاه شما گرد هم آمده و با هم متحد و
یک دل شوید، نجات خواهید یافت.

بخش ششم: انتظار برای ماشیح

۱- صواب و میصوای منتظر بودن
صبر و انتظار برای ماشیح، تنها یک صفت
خوب نیست بلکه یک فریضه مهم مذهبی
است. به همین دلیل اعتقاد و انتظار برای او
جزء اصول سیزده‌گانه یهود قرار گرفته است.
برخی از مراجع مذهبی، اصل ایمان به ماشیح و
نجات را قسمت تکمیل‌کننده فرمان اول
مجموعه ده فرمان می‌دانند. خداوند در اولین
فرمان چنین می‌فرماید: (شموت ۲: ۲۰)

«من خدا خالق تو هستم که تو را از
سرزمین مصر، از خانه بردگی بیرون آوردم»

در اینجا خداوند در اولین کلام مستقیم
خود با بنی‌اسرائیل، وجود و شناسایی خود را
بلافاصله به موضوع آزادی و نجات از بندگی
سرزمین مصر مرتبط می‌نماید. یعنی ایمان و
انتظار برای نجات و آزادی، مکمل اعتقاد به
وجود خداوند و توحید است.

حقوق نبی چنین می‌فرماید: (۲: ۳)

یهودیت بهر وایت هالتر



نقل از ترجمان سیاسی شماره ۴۶

مارک هالتر، نویسنده فرانسوی با اصیلت لهستانی است. آخرین کتاب منتشره از وی، «توضیح یهودیت برای فرزندان تعمیدی‌ام» نام دارد. گزیده‌ای از مصاحبه [هفته نامه] لوپوئن با هالتر تقدیم می‌شود.

لوپوئن: یکی از اصیلترین درونمایه‌های کتاب شما این است که یهودیت تقدیر فرد نیست بلکه یک انتخاب است. این موضوع می‌تواند خیلی‌ها را در جهان متعجب سازد، و قبل از همه کسانی را که فکر می‌کنند یهودیت از پدر به فرزند منتقل می‌شود و در واقع میراث مذهبی والدین برای کودک است و...

مارک هالتر: قبل از هر چیز باید بگویم که بسیاری از یهودیان فقط به این دلیل یهودی باقی ماندند که به عنوان مثال نمی‌خواستند در دوران سخت ملت یهود، در دورانی که جامعه یهودیان جهان در معرض خطر و تهدید قرار داشت، هم کیشانان را تنها بگذارند، از جمله این افراد می‌توانم به برگسون اشاره کنم.^۱ من این حالت را درک می‌کنم، اما وقتی یک نفر

را یهودی می‌نامد، برایم قابل قبول نیست. از سوی دیگر من خودم لاییک هستم. بنابراین نمی‌توانم بپذیرم که صرفاً حفظ و انجام آیینهای اجدادیم، هویت یهودی مرا رقم می‌زنند. در آن صورت باید پرسید که آنچه در عمق وجودم و فکرم جریان دارد چیست؟

با این اوصاف، یهودی کیست؟

— از یک جهت می‌توان گفت که وقتی والدین شما یهودی هستند، شما هم یهودی به دنیا می‌آیید. این میراثی است که انسان در

پدر و مادرش و پدربزرگ و مادر بزرگش یهودی بودند و حتی مادرش در آشویتس کشته شد. این مساله‌ای واضح و آشکار است. اما در عین آگاهی به این موضوع، او می‌تواند توضیح دهد که چگونه به عیسی مسیح گروید و چگونه آزادی اساسی انتخاب کردن را، بدون منکر شدن اصیلت یهودیش، برای خودش حفظ کرده است. من قبل از آمدن به فرانسه، یهودی زاده شدم، اما بعد یهودیت را انتخاب کردم و الان چهل سال است که دارم با آثارم این انتخاب را توضیح می‌دهم.

یهودیان نه یک نژاد هستند و نه صرفاً یک مذهب، بلکه گروهی از انسانها هستند که از قرن‌ها پیش نوعی سنت، یک زبان و یک تاریخ خاص را حفظ کرده‌اند

— شما انتقال یهودیت از طریق خون یا نسب را رد می‌کنید. پس چرا به همین دلیل ازدواج بین یهودی (کسی که والدینش یهودی است) و غیر یهودی (کسی که والدینش یهودی نیست) منع می‌شود؟

— عزرا (Ezra) بعد از اولین تبعیدش در قرن ششم قبل از میلاد، وقتی دوباره وارد اسرائیل می‌شود، مشاهده می‌کند که اکثر یهودیان با زنان خارجی ازدواج کرده‌اند، او از آنها می‌خواهد این زنان را ترک کنند: برای اینکه آنها بت پرست بودند. بنابراین خون خارجی نیست که مانع است (و گرنه آنهایی که به یهودیت می‌گروند هم زیر سؤال می‌روند) بلکه خدایان خارجی و بتها مانع هستند. هم اکنون یهودیان سیاهپوست، اهل اتیوپی، چینی و هندی وجود دارند که یک قطره خون مشترک هم ندارند. یهودیان نه یک نژاد هستند و نه صرفاً یک مذهب، بلکه گروهی از انسانها هستند که از قرن‌ها پیش نوعی سنت، یک زبان و یک تاریخ خاص را حفظ کرده‌اند.

(ادامه در صفحه ۲۲)

ابراهیم یک نکته اساسی را به ما یادآور می‌شود:

بلایا و بدی در درون ماست و از ما نشأت می‌گیرد و نه از بیرون از ما

وهله اول نمی‌تواند منکر آن شود. دوست من ژان- ماری لوستیژه^۲ نمی‌تواند منکر شود که

فقط برای ایستادگی در برابر موج یهودی ستیزی و در واقع برای مخالفت با آن، خودش

ریمونیم

یوسف ستاره‌شناس

(سال نو عبری) می‌باشد.

کلیه تغییرات به جا مانده از طرح‌های اولیه ریمونیم‌ها تحت تأثیر آداب و رسوم جوامع یهودی آن مناطق به عنوان حسن سلیقه در جهت تزئین انجام گرفته است و هیچگونه تغییر اساسی در ماهیت اصلی آن نداشته و ثابت ماندن محل نصب آن یکی از دلایل قدمت آن به شمار می‌رود.

همانطور که اشاره شد کلیه تغییرات انجام شده در شکل اولیه ریمونیم‌ها بیشتر جنبه تزئینی داشته است و در میان آنها انواعی از ریمونیم‌ها به شکل مسطح و یا نیم‌کروی و نیم مسطح، دوکی، مربعی، ترمه‌ای، اناری و چراغدان و یا گنبدی شکل و چند گنبدی در بین جوامع از قدیم به چشم می‌خورد. نوشتن آیه تورات بر روی سطح جانبی ریمونیم‌ها هم بخصوص بر انواع مسطح و مربع و ترمه‌ای و یا حک نمودن اسم اشخاص هم نوعی دیگر از تزئینات مرسوم در نواحی ایران، عراق و افغانستان بوده است. برای ایجاد صدا در زمان جا به جایی سفر تورات برای آگاهی افراد حاضر در کنیسا، آویزه‌هایی به صورت زنگوله یا گوی‌های کوچک توخالی و یا سنگهای مدور با ارزش از نوع فیروزه یا عقیق به تعداد ۶ الی ۱۲ عدد در یک یا دو ردیف بر محیط آن نصب می‌شود و دسته استوانه‌ای شکل تشکیلات ریمونیم را بر روی محور طومارهای تورات قرار می‌دهد.

تأثیر طرح‌های هنری قبل از اسلام بر ریمونیم در ایران را می‌توان از زمان ساسانیان مشاهده نمود. این سبک الهام گرفته از کرات سماوی است که شکل خورشید و اشعه‌های ششگانه اطراف آن را می‌توان بر روی ظروف نقره آن دوران و سکه‌های کشف شده قرن سوم و چهارم متعلق به بهرام اول که با تصویری از تاجگذاری مزین شده است ملاحظه نمود. تاج حک شده به صورت یک کره همراه با اشعه‌های ششگانه می‌باشد و این طرح که الهام‌بخش هنرمندان آن دوران بوده در ریمونیم‌ها و در جلد تورات نیز مشاهده شده است، به خصوص در جامعه یهودی ایران در نواحی کردستان که بجای ۲ ریمونیم که بر روی محور اصلی طومار قرار دارند مجموعاً از

تورات بصورت یک محفظه یک پارچه (به شکل صندوقچه و از جنس چوب) بوده که به روایتی پس از خرابی بیت‌همیقدش اول برای حفاظت از طومارهای تورات ساخته می‌شد و معمولاً با نام‌های کثیر تورا یا کتاریم (به معنی تاج) مورد استفاده قرار می‌گرفت. برای تزئین کتر تورا پوششی از نقره یا خطوط حک شده شامل آیه‌های تورات همراه با نقشهای گل و گیاه و یا ترمه یا نقده و دیگر پارچه‌های زیبا و ذیقیمت استفاده می‌شد و غیر از این تزئینات، آویزه‌هایی از سنگهای ارزشمند هم بکار می‌رفت. یک نمونه از کترهایی که برای حفاظت از منیلای استر (طومار سرگذشت استر) استفاده می‌شده، با پوششی از جنس نقره همراه با اندود طلا متعلق به قرن ۱۷ میلادی در موزه اورشلیم نگاهداری می‌شود. باگذشت زمان در شکل ابتدایی کتاریم تغییراتی ایجاد شد و آن مستقل شدن ریمونیم‌ها از صندوقچه‌های حاوی طومارها بود به صورتی که برای خواندن سفر تورات احتیاج به بیرون آوردن آن از صندوقچه نبود و برای قرائت آن باز نمودن صندوقچه کافی به نظر می‌رسید. همچنین دو محور متحرک طومارها از صندوقچه به بیرون هدایت شده بود که بر رأس هریک از این محورها یک ریمونیم نصب می‌شد که تا به امروز به همین حال باقی مانده است. کلیه ریمونیم‌ها از همان ابتدا بصورت اجسام کروی شکل شبیه به میوه‌هایی از نوع انارها (אֶפְרוֹסִימוֹ) و سیب‌ها (אֶפְרוֹסִימוֹ) بوده که در جوامع یهودیان اشکنازی اروپا در کشورهای ایتالیا و اسپانیا بیشتر و مرسوم بود و در جوامع سفارادی نواحی ایران و عراق و افغانستان به شکل گلابی مرسوم بوده است. استفاده از اشکال شبیه به سیب و انار احتمالاً به دلیل مذهبی استفاده از آنها در مراسم شبهای روش هشانا

در سال ۱۱۵۹ میلادی در پایتخت باستانی مصر به هنگام صورت‌برداری از اقلام و دست نوشته‌های مقدس و قدیمی نام اقلامی به چشم می‌خورد که آن را با نام گلدسته با توضیحاتی بدین مضمون ثبت نموده‌اند.

گلدسته: از قدیم‌الایام به عنوان تزئینات طومارهای تورات استفاده می‌شده است و نام دیگر آن ریمونیم می‌باشد.

در فرهنگ لغات عبری کلمه ریمون 1156 را یکی از هفت میوه ویژه سرزمین مقدس ذکر نموده‌اند. از قدمت ریمونیم و چگونگی انتخاب این طرح و فلسفه آن و این که چه وقت و در کدامین نقطه جهان برای اولین بار ساخته شده است مدرک مستند و دقیقی در دست نیست ولی مسلم است که ریمونیم یکی از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین نوع تزئینات طومارهای تورات بوده است. لازم به توضیح است که ریمونیم‌های اولیه همراه با جلد





ما بین لوح‌ها با شاخه‌های زیتون و در رأس شاخه زیتون یک کتر (تاج) تزئین شده است.

قلم تورا

قلم تورا، یک میله ظریف و کوتاه با طرح‌های متنوع است که هنگام نشان دادن جملات متن سفر تورا به جماعت یا قرائت از آن استفاده می‌شود.

طرح انتخابی برای ساخت این قلم با کمی تغییرات در شکل ظاهری آن مانند ریمونیم‌ها از میله ساخته شده است و مربوط به جامعه یهودی اشکنازی ایتالیا در قرن ۱۸ میلادی می‌باشد. وزن آن تقریباً ۱۵۰ گرم از نقره عیار ۹۰ مرکب است. در این طرح (هفت) گل انار که بر روی هم سوار هستند و در میان آن‌ها یک انار مهار شده است به چشم می‌خورد. در رأس آن یک تاج و در رأس دیگر آن یک دست با انگشت نشانه باز ساخته شده است و یک زنجیر نیز برای آویختن آن تعبیه شده است. از آنجا که این گونه آثار فرهنگی مذهبی مانند ریمونیم، قلم تورا، پیاله شبات، مزوزا و دیگر اقلامی نظیر آنها باعث زنده ماندن فرهنگ قدیم یهودیت و تداوم آن خواهد بود سعی بر آن است که تمام این آثار با همین سبک باز سازی گردد.

در خاتمه از مسئول کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان خانم عبدیان به خاطر همکاری در تهیه عکس و اطلاعات در این مورد تشکر می‌گردد ■

آماده گردید.

جنس ریمونیم از نقره با عیار ۹۰ و هر کدام به وزن تقریبی ۴۰۰ گرم در دو بخش ملیله کاری و کارهای قلم‌زنی ساخته شده است. قسمت ملیله توسط یکی از بهترین استادان ملیله کار شهر زنجان و قسمت استوانه (مخروطی شکل) در یکی از کارگاه نقره سازی اصفهان ساخته شده است. کارهای حکاکی یا قلم‌زنی آن هم توسط یکی از استادان قلم‌زنی که در حکاکی و ساخت اینگونه وسایل سستی مهارت و تجربه دیرینی دارد، قلم‌زنی شده است (در ضمن طرح حکاکی شده بر روی استوانه پایینی برای اولین بار است که در ایران انجام شده است). قبل از شروع ساخت هماهنگی‌هایی با تمام استادکاران که در ساخت ریمونیم‌ها همکاری نمودند به عمل آمد و طرح‌ها و نمونه‌های مختلفی همراه با توضیحات در مورد فلسفه ساخت ریمونیم بخصوص در مورد کارهای حکاکی در اختیار هر یک از این استادان قرار گرفت و همین امر باعث گردید که با درک بهتر و دقت بیشتر آثاری خلق شود که یقیناً سالها در این مرز بوم به یادگار باقی خواهد ماند.

بخش ملیله از دو قسمت تاج و چراغدان تشکیل شده است. بخش چراغدان آن از یک "هرم ناقص" شش ضلعی که بر سطح جانبی هر ضلع یک پنجره بصورت طرح "درگاهی" و در میان هر پنجره آویزی به شکل انار و در رأس هر ضلع این شش ضلعی یک ماغن داوید ستاره مقدس یهودیان نصب گردیده است. در قسمت تحتانی این چراغدان یک جام به شکل نعلبکی نصب شده است.

در قسمت بالایی چراغدان تاجی مرکب از ۳ بخش که قسمت بالایی آن از گویی که الهام گرفته از شکل انار و بخش میانی با طرح شش برگ زیتون ساخته شده است.

در قسمت پایین دسته مخروطی شکل دو شمعدان ۷ شاخه بر سطح جانبی آن حکاکی شده و ما بین دو شمعدان دو ستاره ماغن داوید قرار گرفته است. در بالای هر شمعدان یکی از لوح‌های ده فرمان که با حروف آلف بت (القبای عبری) تزئین شده است قرار دارد و

۴ تا ۶ ریمونیم بر قسمتهای فوقانی تورات به عنوان تزئینات استفاده شده است.

ریمونیم‌های الهام گرفته از طرح تاج ساسانیان هم بصورت گوی مدور یا خورشیدی شکل با شش میله مزین همراه با آویزهای زنگوله شکل با نام کناریم یا تاج‌های تورات بیشتر در نواحی یزد و عراق و افغانستان ساخته شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. یک نمونه دیگر شبیه همین سبک (تاج تورات) در قرن ۱۷ میلادی در شهر کای فنکفو واقع در شمال چین توسط عده‌ای از تجار یهودی که از ایران برای تجارت به آن سرزمین رهپارگشته بودند جهت استفاده در زمان اقامتشان به آن سرزمین برده شده بود که در حال حاضر در یکی از موزه‌های معروف چین نگهداری می‌شود.

ناگفته نماند که این سبک (کروی یا گوی شکل) قرن‌ها معرف نمونه آرایش موی سر در مشرق زمین بوده است و در زمان ساسانیان می‌توان آن را به عنوان آرایش موی سر کاهنان معبد آناهیتا (خدای باروری در کشت و کار) در قرن پنجم مشاهده نمود.

در هندوستان هم این نوع آرایش مو نشانه آداب و رسوم هندوها از قدیم‌الایام بوده است و حتی امروزه می‌توان نشانه‌ای از این سبک را با نام گویا که نوعی سرپوش دختران ترکمن می‌باشد در شمال شرق ایران و نواحی ترکمنستان شوروی سابق مشاهده نمود.

طراحی و ساخت یک جفت ریمونیم و یک قلم تورا توسط آقای ستاره شناس

(عکس ریمونیم‌های ساخته شده در پشت جلد مجله چاپ شده است)

طرح ریمونیم ساخته شده ترکیبی است الهام گرفته از ریمونیم‌های قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی متعلق به جامعه یهودیان اشکنازی‌های اسپانیا و هلند و سفارادیهای ایران و مراکش. هر چند که اصولاً کلیه ریمونیم‌ها متشکل از یک طرح اساسی یکسان می‌باشند لذا سعی بر آن بوده که طرحی انتخاب گردد که در نوع خود منحصر به فرد و منطبق با فرهنگ بومی آن ناحیه باشد. طی مدت ۹ ماه با هماهنگی لازمه و تغییرات مورد نیاز بالاخره یک جفت ریمونیم شکیل و زیبا

یهودیان سفارادی و اشکنازی

آرزو ثنایی

هارامپام پزشک و حاخام معروف اسپانیا کتب مختلفی به عربی دارد و همواره از فارابی و فلاسفه دیگر نام می‌برد. ابن عزرا، شلومو ابن گبیرول و بسیاری از یهودیان اسپانیا همواره رابطه نزدیکی با علم و ادب اسپانیا در زمان سلطه اعراب داشته‌اند. با حضور مسیحیان و بوجود آمدن انگلیزیسیون (تفتیش عقاید) و

سفارادی و آنانکه از روش شمای تبعیت می‌نمایند اشکنازی هستند.

(هیلل و شمای دو تن از بزرگترین دانشمندان مذهبی یهود و جزء معروفترین تنها- مروجین اولیه مفاهیم شفاهی تلمود- بودند که در حدود دو هزار سال قبل می‌زیستند. این دو دانشمند که همکار یکدیگر بودند، در معدود مواردی از

جزئیات احکام شرعی و در برداشت از مفاهیم اجرایی دینی، اختلاف سلیقه داشتند. آنها پایه‌گذار دو مکتب متمایز به نامهای بت هیلل و بت شمای بودند. پیروان این دو مکتب نیز در موارد فرعی دین با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و علمای یهود با در نظر گرفتن کلیه مباحثات این دو مکتب، نظر نهایی خود را درباره جزئیات آداب دینی اعلام کرده‌اند.)

همچنین می‌توان در تاریخ نیز، رد پای این تفاوت را یافت. بعد از خرابی معبد بیت همیقداش دوم، برخی از یهودیان به زندگی خود در سرزمین یهودا ادامه دادند و بعضی دیگر که به اسارت به بابل برده شدند در کشورهای چون عراق، ایران قدیم،

سوریه، مصر و یونان ساکن شدند. این یهودیان زبان و بخشی از سنن کشور دوم را پذیرفتند ولی یهودیت خود را نیز حفظ کردند.

در رابطه با مسلمانان، یهودیان تبادلات فرهنگی بسیاری انجام دادند که این روابط فرهنگی، موجب پدید آمدن کتب مختلف پزشکی، فلسفه، شعر و ادبیات و هنر گردید.

یهودیان سفارادی، به یهودیانی گفته می‌شود که در کشورهای مشرق زمین و آفریقا زندگی می‌کرده‌اند و به طور کلی هر یهودی که از آداب و رسوم خاص سفارادی‌ها پیروی کند، سفارادی، خوانده می‌شود. ریشه این کلمه، اصولاً به کشور اسپانیا (گروش سفاراد) و یهودیان اسپانیا و پرتغال تا قبل از اخراج دسته جمعی در سال ۱۴۹۲ م. بر می‌گردد. یهودیان سفارادی بیشتر در کشورهای عرب - مسلمان زندگی می‌کردند و یهودیان اشکنازی تحت حاکمیت کشورهای مسیحی. یهودیان اشکنازی را به چند علت چنین نامیده‌اند.

یهودیان سفارادی بیشتر در کشورهای عرب - مسلمان زندگی می‌کردند و یهودیان اشکنازی تحت حاکمیت کشورهای مسیحی

برخی معتقدند که اشکناز، مردم و سرزمینی از نوادگان گویم از سلالة حضرت نوح بوده‌اند و بعدها به ساکنان سرزمین آنها که در حوالی ارمنستان امروز است اشکنازی گفته‌اند. برخی که یهودیان آلمان و فرانسه امروزی (پروس) اشکنازی گفته‌اند که این نظریه بیشتر مورد بول عامه قرار گرفته است. ابتدا به مردمی که ر کنار رود راین ساکن شدند و بعد به تمام یهودیانی که از روش و سنت و عقاید آنها پیروی کردند اشکنازی گفته شد. اگر یک یهودی در کشوری غیر از موطن خود ساکن شود، معمولاً به جامعه سفارادی و یا اشکنازی در آن خود ملحق می‌شود و رسوم سنتی خود را اجرا می‌نماید و دانشمندان یهود نیز توصیه کرده‌اند که آداب و سنن خانوادگی را نباید راموش کرد. عده‌ای از دانشمندان معتقدند آنانکه از روش هیلل در زندگی پیروی می‌کنند



فشارهای مذهبی که بر یهودیان در اسپانیا وارد آمد، جامعه یهودی اسپانیا مجبور به ترک این سرزمین شدند و به کشورهای مختلف کوچ کردند. پس از قرن‌ها تعدادی از آنها به اسپانیا بازگشتند و با وجود اینکه امروزه اسپانیا در جنوب اروپا، از کشورهای غربی محسوب می‌گردد ولی واژه سفاراد همچنان به نوادگان

در جزئیات قوانین مذهبی تفاوت‌هایی بین سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها مشاهده می‌شود

یهودیان اسپانیایی (که برخی در کاشان و استانهای اطراف ایران مرکزی و جنوبی ساکن شدند) نیز اطلاق می‌گردد. جالب اینجاست که پس از

ظهور انگیزیسبون و حضور «توماس د تورکُمد» قاضی که هزاران یهودی را در شعله‌های آتش انداخت، بسیاری از یهودیان در خفا، قوانین دینی خود را اجرا می‌کردند که «مارانو» نامیده می‌شدند. این لغت در اسپانیایی به معنی «حیوان ناپاک» است ولی ما آنها را «یهودی پنهانی» می‌نامیم و قرن‌ها بعد همین مارانو‌ها به اسپانیا بازگشتند و تقریباً ۶۰۰ سال پیش دوباره کنیسه‌های ویران خود را بنا نمودند. پس از کوچ یهودیان از اسپانیا آنها به پرتغال رفتند. در ابتدا با آغوش باز پذیرفته شدند، ولی سرنوشتی همچون اسپانیایی‌ها در انتظار آنها بود. سپس به فلسطین تحت سرپرستی عثمانی، سوریه، عراق، ترکیه و هلند و آمریکای تازه کشف شده مهاجرت نمودند که جامعه سفاردی‌های هلند اکنون نیز فعال است. بیشتر سفاردی‌ها، با معلومات و تحصیلکرده بودند و در کشورهای دیگر نیز مقام‌های مهمی کسب نمودند. در آمریکا نیز سفاردی‌ها موجب پیشرفت کشور تازه کشف شده بودند هر چند که بعدها اشکنازی‌ها به علت جنگ جهانی اول و دوم و مهاجرت‌های دسته جمعی، تبدیل به جامعه بزرگتری شدند و جامعه اشکنازی از نظر تعداد بر جامعه سفاردی برتری یافت. باید بدانیم که حضور اشکنازی‌ها در حدود سال ۱۸۴۰ م. یعنی تقریباً ۳۰۰ سال پس از حضور سفاردی‌ها در آمریکا آغاز شد ولی هنوز در آمریکا و کشورهای اسپانیا، هلند، پرتغال و کشورهای دیگر اروپایی، جامعه سفاردی‌ها حضور مستقل دارد.

تاریخ زندگی یهودیان اشکنازی در گذشته، تصویر غم انگیزی ترسیم می‌کند. کشورهای اروپایی در قرون گذشته رفتارهای تحکم آمیز، همراه با تحقیر و توهین به یهودیان روا می‌داشتند. کشتار دسته جمعی یهودیان در یوگرومها و گتوها، ممنوعیت معاملات، کسب مقامهای دولتی، تبعیض و تنفر، از خصوصیات

یهودیان اشکنازی اغلب با آن زبان صحبت می‌کنند. دو اعتقاد برای حضور ییدیش در بین اشکنازی‌ها وجود دارد. اول اینکه یهودیان نمی‌خواستند که نگهبانان و افسران آلمانی از نیت آنها با خبر شوند. پس در گفتار خود از کلمات عبری نیز به همراه کلمات آلمانی تغییر یافته استفاده کردند و دوم آنکه بسیاری از یهودیان مایل نبودند از زبان و کلمات کتاب مقدس برای کارهای روزمره یا غیر مقدس استفاده کنند. در بین یهودیان اسپانیا نیز همین دلایل موجب بوجو دآمدن زبان «لادینو» شد. یهودیان سفاردی در عید پسخ از برنج و حبوبات استفاده می‌کنند (زیرا عمدتاً در کشورهای زندگی می‌کنند که این خوراکی‌ها، اصل غذا را تشکیل می‌دهند) در حالیکه اشکنازی‌ها از خوردن برنج و حبوبات در ایام پسخ خودداری می‌کنند.

در جزئیات قوانین مذهبی نیز تفاوت‌هایی بین سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها مشاهده می‌شود. سفاردی‌ها از نظرات «ماران» (ربی یوسف کارو) در شولخان عاروخ - مجموعه کتب مرجع احکام شرعی یهود - پیروی می‌کنند و اشکنازی‌ها از نظریات «راو مشه آبسرلیس» مندرج در همین مجموعه تبعیت می‌کنند. اختلافات جزئی نیز در ادای کلمات به چشم می‌خورد (سفاردی‌ها، حرف «آل» عبری را «ت» تلفظ می‌کنند اما اشکنازی‌ها معمولاً در اکثر موارد این حرف را به شکل «س» یا «th» انگلیسی تلفظ می‌کنند). طرز قرار گرفتن «توا» - محل خواندن دعا و تورات توسط پیش نماز - در کنیسه سفاردیها در مرکز و در کنیسه اشکنازی‌ها در غرب کنیسه می‌باشد و... با وجود پهناور بودن جهان و تقسیمات مختلف نژادی و اجتماعی و طبقاتی انسانها فراموش نمی‌کنیم که: همه فرزندان ابراهیم، پدر توحید جهان هستیم ■

مآخذ: (۱) پژوهشی در تاریخ یهودیان از شرلی اشترن (۲) کتاب سفاردی‌ها

زندگی یهودیان در اروپای قرون وسطی بود. ریشه این تنفر به ۱۶۰۰ سال پیش بر می‌گردد. در آن زمان تقریباً تمامی جهان متمدن غرب توسط روم اداره می‌شد. از اسناد به دست آمده چنین بر می‌آید که یهودیان در آلمان زندگی آرامی داشته‌اند تا اینکه مسیحیت بر آلمان حاکمیت یافت. به تدریج مالیات برای یهودیان افزایش یافت و وضعیت اقتصادی نیز بدتر شد. با فتوای پاپ در سال ۱۰۹۵ برای جنگ مقدس یعنی بیرون کردن مسلمانان از سرزمین مقدس، اولین جنگ صلیبی آغاز شد و در راه حمله به کشورهای مختلف، یهودیان نیز قربانی نفرت می‌شدند. اگر از آلمان فرار می‌کردند و به لهستان پناه می‌بردند، پس از چند سال آرامش دوباره باید در گتوها و دور از جامعه کل کشور به سر می‌بردند و آزارها دوباره شروع می‌شد. اما یهودیت اشکنازی از تمامی این بلایا جان سالم به در برد. یهودیان لهستان نیز با حمله روسیه به لهستان در سال ۱۷۷۲ میل به یهودیان روسی شدند که با اصلیت اشکنازی و با ظهور نهضت حسیدیم در اواسط قرن هجدهم که شاخه جدیدی به یهودیت افزود متحمل فشارهای تزارها و سپس کمونیسم شدند. اما جامعه یهودیان روسیه از تمامی این سختی‌ها نیز نجات یافت. اگر تفاوت‌های جزئی در اجرای مراسم اعیاد یا مناسبت‌ها بین سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها دیده می‌شود به دلایل زیر است: (۱) حضور در جوامع مختلف شرقی یا غربی و تأثیر پذیری از محیط زندگی. (۲) فشارها و آزارهای بی مورد، موجب می‌شد که یهودیان اشکنازی قوانین مذهبی سخت تری را بر خود بی‌بیرند در حالیکه این قوانین، از جانب بزرگان دینی در کشورهایی که یهودیان سفاردی زندگی می‌کردند وضع نشد. بطور مثال، یهودیانی که در گتوهای لهستان و آلمان بسر می‌بردند، زبانی مخلوط از آلمانی و عبری که «ییدیش» نامیده می‌شود را ابداع کردند و امروزه نیز

یهودیت به روایت هالتر

ادامه از صفحه ۱۷

- شما در کتابتان به سه شخصیت اصلی - ابراهیم، موسی و عذرا - اشاره کردید که به نظر شما ستونهای فکری و فرهنگی یهودیت، حداقل آن چنان که شما برگزیده اید، هستند. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

- ابراهیم یک نکته اساسی را به ما یادآور می شود: این که بلایا و بدی در درون ماست و از ما نشأت می گیرد و نه از بیرون از ما، تمام تمدنهای قبلی بر این باور بودند که بلایا از خارج از ما نشأت می گیرد و برای محافظت خودمان از باران، آتش، طوفان، حیوانات وحشی و... لازم است خدایان متعددی داشته باشیم، ابراهیم تقریباً مثل پاستور، «ویروس

اگر یهودیان باقی مانده اند، بدان دلیل است که آنها در کلمات و کتابهای مقدس ریشه دارند و نه در زمین و سنگها

انسان» را کشف کرد و درمانش را نیز پیشنهاد کرد که در تلمود آمده است: «خدایان بدی را خلق کرد و پادتن آن را که قوانین شرع باشد». شاید ابراهیم می توانست امروز برای این کشف جایزه نوبل را هم بگیرد!

- مخالفت با بت پرستی هم از همین جا نشأت می گیرد؟

- بله، این موضوع هم مهم است. می دانیم که ابراهیم در سرزمین اور (ur) می زیست و به تمدن بزرگ سومری تعلق داشت. پدرش تاجر بت بود و برای هر بیماری و مشکلی، بتی کوچک از گل می ساخت و به مردم می فروخت. این همان بیرونی دیدن بلا و بدی است. اما ابراهیم متوجه شد که گرفتاریها به درون ما مربوط می شود و تنها یک خدای واحد و نادیدنی است که می تواند به داد ما برسد. پس به امر خدا به سوی بتهای پدرش رفت و آنها را در هم شکست. این اولین اتحاد خدایان با انسان بود. در قضیه نابودی سودوم و گومورا هم، وقتی خدایان متعال تصمیم

مأموریت می یابد ترتیب بازگشت یهودیان را فراهم کند. موضوع مهاجرت و تبعید یهودیان، موضوعی مهم و نمادین است، چرا یهودیان توانستند در تبعید ادامه حیات داده و خودشان را حفظ کنند، در حالی که ملت های دیگری که از سرزمین و معابدشان محروم شدند، از میان رفتند؟ من می گویم اگر یهودیان باقی مانده اند، بدان دلیل است که آنها در کلمات و کتابهای مقدس ریشه دارند و نه در زمین و سنگها.

عذرا یادآور می شود که شرایط زندگی یهودیانی که در بیت المقدس مانده اند بهتر از یهودیان در تبعید نیست، بدون شک باید سرزمین و کشور داشت، اما ریشه داشتن در کلمات عمیقتر و قویتر است. همچنان که شاتو بریان گفته است، یهودیت اولین فرهنگ و تمدن به معنای دقیق کلمه است که از تکیه گاههای مادی مستقل بوده است. او می گوید: «پارسیان، یونانیان و رومیان از زمین محو شدند، اما ملتی کوچک» به لطف «کتابی اسرار آمیز» بر جای ماند و این کتاب نسل به نسل خوانده می شود.

- بنابراین یهودیت به نظر شما، بنایی نادیدنی است، نوعی تعلق خاطر و گرایش فکری، فرهنگی و نه قومی و مادی است. اما این که شما می گوئید از میان ارزشهای موجود در یهودیت می توان دست به انتخاب زد، این پرسش را مطرح می کند که: این ارزشها را هر کسی می تواند برگزیند و بداند عمل کند، بی آن که لزوماً یهودی باشد و یا به دین یهود بگراید. اینطور نیست؟

- بدون شک می توان بدون گرویدن به یهودیت، ارزشهای آن را باور داشت و آنها را به کار گرفت. به نظر من که یک آدم مذهبی نیستم، یک نفر که از بدو تولد یهودی نیست، می تواند بعداً با پذیرش ارزشها و الزامات دین یهود، یهودی بشود. اما او باید خطرات این انتخاب را هم به جان بخورد. یهودی ستیزی البته مثل گذشته وجود ندارد، اما همچنان ادامه حیات می دهد! ■

مترجم: ک. فخر طاولی

۱- آنری برگسون، فیلسوف مشهور اوایل قرن بیستم، «ماده و ذهن»، «تحول خلافت»، «دو سرچشمه اخلاق و دین» از آثار اوست. م
۲- از مقامات مذهبی کلیسای فرانسه. م

گرفت این دو شهر را از یسن ببرد - چون مردمش بد اخلاق و فاسد شده بودند - ابراهیم پا در میانی کرد و به خدایان گفت که تعدادی - هر چند اندک - از آدمهای خوب هم در این شهرها یافت می شوند و نابودی شهرها، تر و خشک را با هم می سوزاند. خدایان نیز سخن ابراهیم را پذیرفت. این موضوع ثابت می کند نه تنها انسان آزاد است، بلکه و همچنین می تواند با خدای خویش سخن بگوید، همچون دو انسانی که با هم سخن می گویند و همدیگر را متقاعد می کنند. و این شاید نکته ای است که من بیش از همه در یهودیت می پسندم.

و موسی؟

- موسی کاملاً شبیه انسانهای دیگر است، او فراتر از نوع بشر نیست. این یهود تربیت شده در دربار فرعون، قدرت کلمه را کشف می کند. شما حتماً فیلم «ده فرمان» را دیده اید. من هر وقت این فیلم را می بینم، از خودم سوال می کنم، چرا موسی با داشتن آن عصای معجزه گر به قصر فرعون رفت و با وی به مذاکره پرداخت؟ زیرا او اعتقاد داشت که باید با دشمن سخن گفت و این که قدرت کلام بیشتر از هر معجزه ای است. او با سخن گفتن می تواند یهودیان را آزاد کند. موسی فقط ده فرمان را به ارمغان نمی آورد. بلکه او انسانها را با گذشته، حال و آینده شان در تاریخ جای می دهد و با عملکردش نشان می دهد که این تاریخ باید تاریخ رهایی باشد، و چرا قوانین و قواعد لازم می شود؟ چون برای آزادی و رهایی قانون لازم است. بر خلاف آنچه مسیحیان امروز فکر می کنند، دستور مشهور «هم نوعت را چون خود دوست خواهی داشت» پیش از این در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، در عهد عتیق آمده است. اما در یهودیت قانون و عدالت بر دوست داشتن مرجح است... و احترام به والدین قبل از دوست داشتن آنها مطرح می شود...

و درباره عذرا؟

- در قرن ششم قبل از میلاد و بعد از اولین تخریب معبد بیت المقدس، عده زیادی از یهودیان، به زور به بابل نقل مکان کردند، اما این سرزمین نیز به تسخیر پارسیان درآمد. عذرا

به یاد هاراو اور شرگاه

ساراخی



آرامگاه هاراو اور شرگاه در شهر یزد

هاراوه اور شرگاه بن هاراو شمولل یکصد و سی و پنجمین نواده از سلاله حضرت داوود می باشد. ایشان که حدود دو قرن پیش در شهر یزد سکونت داشتند، منبع برکات و کرامات عظیم بوده اند و امروزه آرامگاه ایشان و دو پسران او به نامهای هاراو متشه و هاراو شمولل جایگاه خاصی در نزد یهودیان ایران دارد.
۱۶ آبان ماه مطابق ۲۸ حشوان سالروز درگذشت این عالم ربانی یهود است

چرا فراموشی؟

باید رفت چون موقع رفتن است. باید کوچید چون هنگام برگریزان خزان است. اما گهگاه کوچ هایی رخ می دهد که در آن خانه ای سوخته، دلی شکسته، آه یتیم یا ییوه زنی هوا رفته و این گونه است که این کوچ ها ابدی است. یعنی وقتی پرندۀ مهاجر می رود، از خود هیچ چیز بر جای نمی گذارد و از او خاطره شیرینی بر جای نمی ماند. اما پرندۀ ای که کوچید چون خزان فرا رسیده وقتی می رود خاطره بهار را در ذهن ها می کارد و وقتی می رود سرمای سخت زمستان نمی تواند زیبایی بهار را از یادها ببرد و نیکی ها را زیر کوه سفید برف مدفون کند. چه نیک بختند پرندگان که کوچیده اند چون خزانشان فرا رسیده و وقتی رفته اند تابلوی روشنی مانده از نیکی هایی که کرده اند، از دل هایی که شاد کرده اند، از دعاهایی که کرده اند و از صداقتی که داشته اند.
" ۱۶ آبان ماه، برابر ۲۸ حشوان سالروز درگذشت شادروان هاراو اور شرگاه است.

مرگ یعنی چه؟ مرگ از نظر فیزیکی یعنی قادر نبودن به تنفس و زنده نبودن و نداشتن تپش قلب. یعنی اینکه دیگر آن موجود وجود نداشته باشد. البته مرگ انواع مختلف دارد: مرگ فیزیکی و مرگ احساس. مرگ هم نوعی کوچ است. کوچ از یک محل به محل دیگر برای همیشه و مرگ، این کوچ دیر یا زود هنگام، روزی برای همه فرا خواهد رسید. مرگ مثل کبوتری است که بر روی هر بامی می نشیند و نوای وداع سر می دهد. وقتی این کبوتر بر بامی می نشیند پائیزی بس بزرگ برای بازماندگان باقی می ماند. " برای همه کوچی هست. " بیاید این جمله را باور کنیم. اما بعضی کوچ ها شیرین ترند. آن کوچ هایی که هنگام وداع و پرواز از خود خاطرات و فکرهایی ساخته اند که آیینۀ روشنایی هست و کوچ هایی هم هستند که چندان هم دلپذیر نیستند. بعضی کوچ ها هنگامی رخ می دهد که

روحش شاد باد این بزرگ مرد" و حالا سنوالی مثل خوره مغزم را می خورد. وقتی این بزرگ مرد رفت از خود تابلویی ساخت از نیکی ها و پاکی ها و درستی ها. پس چرا مایی که بازماندگان اویسم فراموشش کرده ایم و چرا مایی که نیکی ها را می دانیم قدر آن نیکی ها را نمی دانیم؟ و چرا این مکان های مذهبی خالی از جمعیت شده و چرا ما فراموش کرده ایم که نیکی ها نباید فراموش شوند؟ چرا ما در پس دل مشغولی ها و کارهای روزانه مان از یاد برده ایم که یادی از بزرگان جامعه مان بکنیم؟ آنهایی که رفته اند اما یادشان همیشه زنده است. آیا نباید ما یادی از آنها بکنیم تا آیندگانمان هم آنها را بشناسند و آیا وظیفه ما نیست که اجازه ندهیم این کوچیدن ها میان ما و آنهایی که همیشه دست هایشان برای ما رو به آسمان بوده فاصله ای ایجاد کند؟ پس باید برخاست. برخاست و دست به کار شد ■

سارا خلی، دانش آموز کلمی سال اول دبیرستان اتفاق نیز با ارائه مقالاتی موفق به کسب مقام در این همایش شد. دو مقاله حاضر، حاصل اندیشه سارا خلی هستند.

« زندگی »

در گوشه و کنار این جهان پهناور، در نقطه نقطه آن و در ثانیه ثانیه آن انسان‌های زیادی به دنیا می‌آیند و جای آنهایی را می‌گیرند که تا ثانیه‌ای پیش بوده‌اند و از این رفته‌ها هزاران نفر بر اثر فقر، گرسنگی، خشکسالی، جنگ و شورش از بین می‌روند و عده‌ای نیز هستند که از نعمت زندگی کردن و نه زنده ماندن محروم می‌شوند.

زندگی کردن در ظاهر چیزی است شبیه زنده ماندن اما در معنای لغوی چیزی است جز نفس کشیدن. چرا که نفس کشیدن کاری است که همه درختان و گیاهان و حیوانات نیز انجام می‌دهند اما زندگی کردن یعنی زنده ماندن برای هدفی یعنی انسان بودن و یعنی آزاده بودن و من این نوشته‌ام را تقدیم می‌کنم به دوستانی که به واسطه زندگی کردن زنده‌اند.

یادم می‌آید پارسال وقتی بهار با تمام عظمتش سرزمین مرا فرا گرفته بود، سرمای سخت زمستان تا مغز استخوان نفوذ کرده بود. همان موقع که بسوی لطیف گل‌ها به مشام می‌رسید و باد و خاطره زیبایی گل‌ها زنده می‌شد در سرزمین ما بوی دود و آتش و گلوله می‌آمد. بوی خرابی و ویرانی. ناامنی حس می‌شد. درست یادم است وقتی در خانه تکانی‌های عید خانه را تکاندیم، غصه‌ها را بیرون ریختم، ناگهان ناغافل غصه سختی‌های دیگران از دلم بیرون ریخت. نمی‌دانم چه شد که یک دفعه فراموش کردم توی گوشه دیگری از دنیا ممنوعی هم هست که روزهای سخت جنگ و آشوب و خانه خرابی را به امید روزهای زیبای بهاری تحمل می‌کند. وقتی یادم می‌آید که چه طور در شادی‌های بهاری و در لبخندهای زندگانی ناگهان یاد پاییز خاطرم را لرزاند و به یادم آورد که ممنوعی منتظر نامه‌ای است. نامه‌ای که بوی آشنایی داشته باشد و او به دنبال کیوتر نامه رسانی است که نوشته‌ای از یک یار بیاورد. دست به کار شدم.

حالا به خوبی می‌دانم که تو خواننده نامه من احتیاج به یک پشتوانه داری، به یک پشتوانه غیور، کسی که پشتت را خالی نکند. وقتی بلا آمد احتیاج داشتی به دستی که به طرفت دراز شود، دستی از دوستی‌ها. دستی که خرابی‌ها را بسازد. دستی که دشت‌های ویران

بچه‌های زمین، سلام!

همایش نوجوانان ایرانی دوستدار صلح، محیط زیست و میراث فرهنگی

همایش بچه‌های زمین سلام همایش سه روزه‌ای بود که از تاریخ ۲۱ لغایت ۲۴ مهرماه سال جاری برگزار شد. در این همایش پانصد نوجوان برگزیده در گروه سنی ۱۲ تا ۱۶ سال شرکت داشتند. که این نوجوانان از شهرهای مختلف کشور با لباس‌های محلی خود و همچنین از خارج از کشور سه روز در هتل لاله تهران اقامت گزیدند و جلسه‌های آن نیز در مرکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد. از جمله برنامه‌های همایش عبارت بودند از: زیارت حرم مطهر امام خمینی، بازدید از مترو، مجموعه کاخ و موزه سعدآباد، سد امیرکبیر، پارک آبی آزادگان، پارک چیتگر، مجموعه کاخ و موزه گلستان، تصفیه خانه آب تهران و...

این همایش بر سه محور اصلی صلح، محیط زیست و میراث فرهنگی برپا گشت، که البته در طول برگزاری این همایش نشریه‌ای به نام بچه‌های زمین سلام نیز به چاپ رسید که مسئولیت آن بر عهده خود نوجوانان برگزیده بود.

در این مراسم آقای مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در این جمع شرکت یافته و به سئوالات متعدد نوجوانان پاسخ گفتند.

در روز اختتامیه رئیس جمهور محبوب آقای خاتمی نیز در جمع بچه‌ها حضور یافتند که با استقبال بسیار گرم و صمیمی بچه‌ها روبه‌رو گشتند. ایشان در زمینه سه محور اصلی یعنی صلح، میراث فرهنگی و محیط زیست و چگونگی نگرش قرآن کریم به این سه محور به بحث پرداختند و همچنین در مورد سال ۲۰۰۱ که به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها مشخص گشت صحبت کردند.

در پایان به هر کدام از نوجوانان برگزیده، لوح تقدیر و نشان پرستو (نشان ویژه مرکز بین المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها برای کودکان و نوجوانان) اهدا، گشت و همچنین بیانیه ده ماده‌ای زیر نیز تنظیم گردید:

ما بچه‌های زمین در ادامه سه روز پر شور و سبز که فرصت خوبی برای آشنایی نوجوانانی بود که با ما هم هدف و هم دل

هستند خلاصه نقشه‌های بزرگمان را برای خوشبختی زمین اعلام می‌کنیم:

۱- پرستوها نشان آشتی و سبز آفرینی بهارانه‌اند. پس ما بچه‌های زمین هم همراه تمام پرستوهای جهان خواهیم بود.

۲- ما بچه‌های زمین دلمان می‌خواهد که قصه‌ها، ترانه‌ها، افسانه‌ها و یادگارهای فرهنگی‌مان فراموش نشود. دلمان می‌خواهد گنجینه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی را پاس بداریم و به تفاوت‌های فرهنگی مردم جهان احترام بگذاریم.

۳- ما بچه‌های زمین می‌خواهیم که دوست صمیمی زمین باشیم. قانون گیاه و روشنی آب را پاس بداریم و نگذاریم هیچ موجود زنده‌ای آسیب ببیند و از حق زندگی محروم شود.

۴- ما بچه‌های زمین تصمیم گرفته‌ایم که خوب و دقیق به حرف‌های دیگران گوش کنیم، حتی اگر این حرف‌ها با سخنان ما متفاوت باشد.

۵- ما بچه‌های زمین شادمانی را به عنوان هدیه‌ای الهی حق کودکان جهان می‌دانیم و تلاش می‌کنیم تا خنده را بر لب همه بچه‌های زمین ماندگار کنیم.

۶- ما بچه‌های زمین تصمیم گرفته‌ایم که در همه حال دوست و همپای تمام انسان‌هایی باشیم که یا کودکانند و یا آزادی و پاکی کودکی‌شان را همیشه به همراه دارند.

۷- ما بچه‌های زمین بیزاری خود را از بمب‌ها، موشک‌ها و سلاح‌هایی که شیرینی خواب و آرامش بیداری انسان‌ها را برهم می‌زند اعلام می‌کنیم.

۸- ما بچه‌های زمین به تمامی انسان‌ها، بدون توجه به ملیت، مذهب، نژاد و رنگ پوست عشق می‌ورزیم.

۹- ما بچه‌های زمین با عشق سرشار خود با رئیس جمهور محبوبمان پیمان می‌بندیم که باوران خستگی ناپذیر او برای رسیدن به سال ۲۰۰۱ سال گفت و گوی تمدن‌ها باشیم.

۱۰- ما بچه‌های زمین از همین لحظه سعی می‌کنیم که به تمام آنچه که گفته‌ایم وفادار و پایبند باشیم.

صداهای گرومب گرومب آمد و ناگهان یک روز دیگر موسیقی ملایم همیشگی به گوش نرسید. نه اینکه قطع شود بلکه میان صداها بلند گم شد و روزی شد که زمین، ابن صاحبخانه پیر، فریاد کشید، زمین لرزید، اشک از چشمان زمین جاری شد، مردم بدون مسئولیت همه جا پراکنده شدند. هر کس گوشه‌ای رفت و دور خودش حصار کشید. اعتماد پیر کشید و غم روی شاخه صنوبر نشست. آسمان با کویر قهر کرد، بهار و زمستان باهم دعوا کردند، مرغ عشق زندانی شد، صداقت کوله پشیش را برداشت و به مریخ فرار کرد. هر کسی به گوشه‌ای رفت و زمانی شد که دیگر در کار بهار لبخندی نبود، پاییز که پر از احساس بود از اول که اینجوری نبود ولی حالا او که مثل آدم‌ها رنگارنگ شده بود، مثل غروب غمناک بود. قلب‌ها از همدیگر دور شدند. خیلی دور. اما به جایش سرعت و دقت آمد. کشف و اکتشاف و اختراع. هر روز پدیده‌ای نو و شادی جدیدی برای آن. حالا این مهمان قدیمی، قصدش را به صاحبخانه گفته بود. صاحبخانه هم از آن استقبال کرده بود. ماشین‌ها، رایانه‌ها، ربات‌ها، ماهواره‌ها؛ فکرهای عجیب و غریب توی مغزها جا افتاده بود. در مغزها در قلب‌ها، در دست‌ها. البته بد نبود اگر گذشته هم کنارش بود.

فکر می‌کنید در آخر این داستان عجیب، داستانی که پایه‌هایش از غفلت بود، داستانی که در آن ساکنان هموع، برجی می‌سازند که از بال پروانه‌ها است اما خیلی زیباست چه خواهد شد. آیا می‌شود دوباره روزی فرا برسد که بهار با زمستان آشتی بکند، ستاره به آدمی چشمک بزند، آسمان با کویر آشتی بکند، بره و شیر دوباره به هم دست دوستی بدهند، پلنگ به آدمی لبخند بزند و دوباره ابن موسیقی ملایم پنخ بشود. آیا می‌شود که کنار عمو تمدن، خاله عشق زندگی کند و آنها بچه‌هایی تربیت کنند که صاحبخانه پیر را دوست داشته باشند؟ آیا می‌شود که همه زندگان روی زمین دست‌ها را گره بزنند و فریاد بزنند:

ای آدم‌ها: نگذارید که پیشرفت‌ها، عشق و محبت‌ها را بکشد توی دل‌ها
نگذارید که شادی‌ها عوض کنند
جایشان را با غصه‌ها
و خواهش که بکارید نهال‌های انسانیت
را توی دل‌ها

آن هم به امید فرداها ■

گرمای کم خورشید خانم، تنها کرسی این خانه بود، وقتی که شب‌ها نور مهتاب تنها چراغ آویزان خانه بود، وقتی که صبح‌ها جیک جیک گنجشک‌ها تنها صدای زنگ ساعت‌ها بود، وقتی که نوای موسیقی نیز تنها صدای لالایی مادر بود و وقتی که همه سطح این خانه پر از عکس‌های بدیع بود، زندگی‌ها هم طور دیگری بود.

آن موقع طوری نبود که فرزندی وقت نداشته باشد که سری به مادر پیرش بزند، گلی به رنج دیده‌ای تقدیم کند، شکست خورده‌ای را پشوانه سازد، افتاده‌ای را برخیزاند و نهال‌های تازه عشق بکارد.

آن موقع‌ها درست است که آدم‌ها پیشرفت زیادی نداشتند. اما توی دل‌ها به جای کینه و نفرت، عشق بود و دوستی. تسوی شش‌ها به جای هوای آلوده سرب‌دار پر بود از هوایی که بوی گل‌ها را می‌دادند. در این خانه بزرگ هیچ‌کس نبود که صبحگاه به دیگری سلام نکند یا صبح‌ها دم خانه‌اش را آب و جارو نکند. هیچ‌کس نبود که صدای چه‌چه پرندگان از خواب بیدارش نکند.

کانون خانواده طور دیگری بود. پدر به خاطر کار، پول و زندگی خسته نبود. مادر از شست‌وشو درمانده نبود و مادر بزرگ یا پدر بزرگ تنها نبود و...

خوش به حال آنهایی که توی دوره‌ای زیستند که قلب‌ها برای دیگران هم می‌تپید. دوره‌ای که در آن همه بهار را حس می‌کردند و لطافت را لمس می‌کردند.

در همان موقعی که شادی خانه را فرا گرفته بود، لبخند لب‌ها را دزدیده بود و بهار به همه سلام کرده بود، یک روز پستی مهربون، همون عمو کیوتر نامه رسون قصه‌مون خبر رسوند که از ده بالا عمو تمدن می‌خواهد بیاید اینجا. او می‌خواهد بیاید و خوشبختی بیاورد، آرامش و آسایش بسازد، عقل و علم بیاورد.

مردم خوش قلب و مهربون قصه‌مون حرف عمو پستی را که شنیدند، دم خانه را جارو کردند، تمیز و مرتب کردند، شادی‌ها را تقسیم کردند و با یکدیگر صبر کردند تا بالاخره روزی آمد. اما چه روز بدی! توی یک غروب غمناک پاییز پایش را توی این خانه گذاشت. مادر بزرگ می‌گفت: کاش نمی‌آمد و با خودش پیشرفت و فرهنگ و تمدن نمی‌آورد و کاش با آن قدم شومش این خانه پاک را داغون نمی‌کرد. از وقتی پایش را در این خانه گذاشت سقف خانه را دود گرفت، کفش را غم و اندوه فرا گرفت، گه گاه از گوشه و کنار

را سرسبز سازد. دستی که نهرهای خون‌آلود را به دریاچه‌ای از شادی تبدیل کند. دستی که دوباره عظمت کوه را بدان برگرداند.

نگاهی به دور و برم کردم، وقتی به قد و هیکلم نظر کردم دیدم که هنوز زود است که بنویسم که من همان دستی هستم که می‌توانم خرابی‌ها را از نو بسازم، می‌توانم جلوی صدای گلوله‌ها را بگیرم. دروغ است اگر بنویسم که من همان نسیمی هستم که می‌توانم بوی کینه‌ها را با خود ببرم و یا اینکه همان رودی هستم که می‌توانم بوی رفتن‌ها را بزدایم و جای خالی آنها را پر کنم. من خواننده این نوای زیبا نیستم اما می‌توانم گروهی از خواننده‌های کوچک را دور خود جمع کنم و می‌توانم بنویسم. نه تنها من بلکه همه بچه‌های همن و سال میهن همان‌هایی هستیم که می‌توانیم با هم یک گروه موسیقی بسازیم. دست‌هایمان را گره بزنیم، نوایی سر دهیم که گوش فلک را کر کند، غافلان را بیدار کند، فراموش شدگان را به یاد آورد، اگر تو بخوای و دوباره اگر تو بخوای ما می‌توانیم پیوندهای گسسته شده را دوباره به هم وصل کنیم و دوباره به ستاره‌ها چشمک بزنیم.

پس برایم بنویس که هنوز به زندگی کردن معتقدی تا باز هم به دریاها بنگریم و نوای پیروزی سر دهیم. از نو شروع کردن همیشه زیباست.

مقاله بچه‌های زمین

پیام می‌تواند یک جمله، یک بند و یا در حد یک کتاب باشد. پیام انسان چیزی است که از مغز، قلب و روح انسان برمی‌خیزد. گاه پیام‌ها ساده و کوچک و گاه مهم و با اهمیت هستند. پیام‌ها قالب‌های بسیاری نیز دارند. یک شعر، یک نوشته، یک داستان و...

زمین این سیاره پر مشغله بزرگترین خانه آدمیان است. خانه‌ای که زیباترین سقف را دارد، زیباترین قالی‌ها پر کف آن قرار دارد. زیباترین چراغ را شب و روز بر سقف خود آویزان دارد و...

ساکنان این خانه قشنگ نیز با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. غنی، فقیر، دانا و نادان، پیشرفته و عقب مانده و...

داستان ما از جایی شروع می‌شود که هنوز در این خانه بزرگ هیچ دودی نبود. از جایی که آب‌های شیرآن را زباله‌های اتمی پر نکرده بود. و وقتی که از آب چشمه‌های آن زلالی عشق و صفا دیده می‌شد. روزگاری بود که شیر و بره در کنار هم می‌زیستند انسان و پروانه با هم حرف می‌زدند. وقتی که زمستان‌ها

بارالها ...

چون پرستو در دیار دیگری جا مانده‌ام
بی پر و بی بال، در افلاک دنیا مانده‌ام
چشم در راه وصال موج دریا مانده‌ام
گو در آغاز ره مجنون و لیلا مانده‌ام
رحمتی بنما مرا! با اینکه رسوا مانده‌ام
در خیال زلف تو روزان و شبها مانده‌ام
عاشق روی توام، گویی زلیخا مانده‌ام
آمدند اما در اینجا پر مغما مانده‌ام
در میان حرف «آ» اندر القبا مانده‌ام
لیک من بی هیچ عمل غرق تماشا مانده‌ام
غرق من‌ها مانده و درگیر ماها مانده‌ام
تشنه کوی توام پُر ز تمنا مانده‌ام
من به امید تو تا اکنون سرا پا مانده‌ام
من به امید وصال «بارالها» مانده‌ام

سحر پویان‌راد - ۱۶ ساله از شیراز

همچو یوسف در حریم مصر تنها مانده‌ام
بارالها دست من را زان فراسوها بگیر
در میان ساحلم، در آرزوی وصل تو
سر ز عشقت می‌نهم در کوه و دشت و بر و بحر
روسیاهم! نامه‌ام خم گشته از بار گناه
گرچه در دنیا اسیر آب و گل بودم، ولی
یوسف کنعانم! روی از رخ من برمچین
گر چه موسی و خلیل و یوسف و یعقوب و نوح
این همه راه امدم شاید بیابم وصل تو
بندهای شرمنده‌ام، هرکس ثوابی کرد و رفت
در میان بندتن همواره در زندان خویش
می‌نشانم از ندامت اشک‌ها با قلب خون
همچو مرغی در غل و زنجیر می‌نالم بسی
از قفس بنما رها از لطف این درمانده را

دیدار با او

در درون آن صدف‌هایی که مانده نیمه باز
او تجلی کرده است
تو بنفشه‌ای را رونیده در آغوش کوه چیده‌ای؟
مخملی‌اش را دیده‌ای؟
تا تجلی کند آنگاه بافته تار و پودش
می‌شناسی سازنده آهنگ پر زنبورکان را؟
آنگاه که نوازش دهدت گوش
عبادت این است
اطاعت این است
عبادت، دیدن موری است
اطاعت، یافتن مرغی است
تفکر در نگین پر طاووس
تعمق در نگاه سنگ جفدی
حال با اینهمه قدرت، این بزرگی، این مروت،
«اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حل معما نه تو خوانی و نه من»

لیورا سعید

دو کبوتر در اوج
عطر نرگس
بوی خاک
چه رازی است که این بید پریشیده، سر افکنده به زیر؟
چه سرگی است که این سرو بلند سر به بالا دارد؟
من خدا را دیده‌ام
اگر او را جوئی
بر روان آشاران
اوج آسمان
لای سنگ
بالای سر
او تجلی کرده است
اگر او را خواهی
سبزه‌ها را دریاب
همسر شو با باد
با درختان بنشین
هم نفس شو با خاک
لحظه بوسیدن شبنم به روی برگ گل
او تجلی کرده است

حکایت میوه ممنوع



فرانک عراقی

نگاهی به فیلم مصائب شیرین

ساخته علیرضا داوود نژاد

برنده دو سیمرغ بلورین از هفدهمین

جشنواره فیلم فجر

- با بچه‌ها تون رفیق هستید؟ همدل هستید؟ اگه هستید ایواله - اگه نیستید وایلا

- فیلمی با شرکت جوانان خانواده داوود نژاد

- علیرضا داوود نژاد با برادرش، خواهرش، دختر برادرش، پسر خواهرش و...

- آها شکفتن بلوغ - بالندگی احساس - جرم جوونی وای از این جرم جوونی

- دیدن فیلم برای افراد بین ۷ تا ۱۶ سال بدون خانواده ممنوع است.

اینها همه تبلیغاتی بود که از چندی پیش در دیوار پایتخت را پر کرده بود و قاعدتاً فیلمی با چنین تبلیغاتی نه تنها کنجکاوی مخاطبین را برمی‌انگیزد بلکه آنها را به دیدن فیلم به سینماها می‌کشاند مخصوصاً همین افراد بین ۷ تا ۱۶ سال را (حکایت همان میوه ممنوع) و نشان به آن نشان که در بعضی سینماها شاهد بودیم که این افراد، بدون همراهی خانواده نیز برای دیدن فیلم با هیچ مشکلی روبرو نشدند.

علیرضا داوود نژاد با یک ابتکار جالب مصائب شیرین را ساخت یعنی از خانواده خود برای ساخت فیلم استفاده کرد تا هم با مشکل اکران مواجه نشود (که البته صحبت‌هایی که برای توقیف اکران آن بود) و هم مسئله را به طور ملموس به روی پرده سینما آورد. حکایت، حکایتی بود بسیار واضح که شاید خانواده‌ها تا حدود زیاد خود باعث برافروختن و پایه‌ریزی آن می‌شوند و لسی بعد پشیمان از کاری که کرده‌اند، آن را منع می‌کنند.

والدین در بچگی بچه‌های همسن و سال را



نامزد اعلام می‌کنند و همزمان نیز آنها تشویق می‌کنند تا به یکدیگر علاقمند باشند صحبت کنند، بازی کنند و غیره و همه والدینی که تا دیروز کودکانشان را به بازی یکدیگر و اظهار علاقه و محبت تشویق می‌کردند امروز از آنها می‌خواهند (حال چه مستقیم و چه غیر مستقیم) نسبت به یکدیگر بی‌اعتنا باشند و شتر دیدی ندیدی والقصه اد ماجرا...

داوود نژاد قصد به تصویر کشیدن احساس شیرین عشق را در دوران نوجوانی دارد که و بیش موفق هم عمل کرده است. این روزها می‌توان چنین احساسی را در نوجوانان اطرافمان بینیم اما چه بسا که سرسری از می‌گذریم و شاید لبخندی از سرتمسخر و ناباوری نیز بر لبانمان بنشیند.

راوی داستان که خود نیز بازیگر نقش ا فیلم است از درد سرها و ماجراهایی که بچگی تا به حال بر وی رفته است سه می‌گوید و معتقد است همه اعضا خانواده داوود نژاد هنرمندانی هستند که از ابتدا بازن به دنیا آمده‌اند و تا حدودی نیز حق دارند شروع فیلم با جیغ و فریاد یکی از اعضا خانواده داوود نژاد که بسیار هنرمندانه نیز به خود مؤید همین مطلب است!

و اما پایان ماجرا که البته به پایان شباهتی ندارد که خود شروعی تازه است چه که یکی از دوستان خانوادگی که در مطرب آوازهای روحی بسیار ماهر است و لحظ خوش را برای خانواده پدید می‌آورد تصمیم می‌گیرد برای حل این مشکل که همانا قه دلبستگی و وابستگی است راه‌حلی ارائه ده که البته با حضور کل خانواده این کار را ان پذیر می‌داند اما در ادامه نه مخاطب که باشیم از راه حل آگاه می‌شویم نه راوی داس که خود نیز اقرار می‌کند تا خدا چه بخواهد

بچه‌ها سلام!

همان طور که می‌بینید بخش جدیدی به مجلهٔ بینا اضافه شده که متعلق به دوست‌های خوب کودک و نوجوان می‌باشد. بنابراین ما بی‌صبرانه منتظر نوشته‌ها، نقاشی‌ها و همکاری شما دوستان عزیز می‌باشیم. در ضمن بسیار نیز خوشحال می‌شویم که پیشنهادهای و نظریات خود را به گوش ما برسانید و ما را در راه موفقیت یاری دهید.



چیستان

آن چه گلی است که بو

ندارد؟

گلستان

آن چیست که ۳ بازیکن

دارد و ۱۲ داور؟

فوتبال

سبا گرامی



شب

شب که میشه می‌ترسم

مامان میگه عزیزم

شب که ترس نداره

فردا بازم دوباره

خورشید خانم بیداره



شعر دسته جمعی از کودکان آمادگی مهد یلدا ۱



چرا خورشید گرفتگی روی می‌دهد؟

تحقیق علمی

نویسنده: سبا گرامی

خورشید می‌گردد گاهی ماه بین زمین و خورشید در یک خط قرار می‌گیرد که ما به این رویداد کسوف یا خورشید گرفتگی می‌گوییم.

همان طور که سایهٔ ماه بر روی زمین می‌افتد سایهٔ دست ما هم بر روی میز می‌افتد. در خورشید گرفتگی کامل با اینکه روز است هوا مثل شب تاریک می‌شود و دور تا دور ماه را حلقه‌ای نورانی فرا می‌گیرد. به این حلقهٔ نورانی «تاج خورشید» می‌گویند. «تاج خورشید» بیرونی‌ترین بخش جو خورشید است که در حالت عادی به دلیل نور شدید خورشید دیده نمی‌شود. یادتان باشد که نگاه مستقیم به خورشید، سبب آسیب‌های جدی چشمی می‌شود و سلول‌های شبکیهٔ چشم را می‌سوزاند. نگاه مستقیم به خورشید گرفتگی حتی اگر برای لحظه‌ای ممکن باشد، ممکن است سبب کوری شود.

خورشید گرفتگی یک امر کاملاً طبیعی است. انسان همچون بسیاری از حیوانات دیگر از قدرت بینایی خوبی برخوردار است. نور خورشید از رنگ‌های متفاوتی تشکیل شده است. دامنهٔ این رنگ‌ها از بنفش تا قرمز امتداد دارد. همهٔ حیوانات قادر به دیدن رنگ‌هایی که ما می‌توانیم آنها را مشاهده کنیم نیستند. جهان از نگاه آنها بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. گرچه ما نمی‌توانیم نور ماورا بنفش را ببینیم اما حیواناتی هستند که می‌توانند این نور را ببینند.

کلید اتاق را بالا بزنید تا چراغ روشن شود. دست‌های خود را بین لامپ و میز قرار دهید. چه می‌بینید؟ بله! سایه‌ای روی میز شما می‌افتد. خورشید گرفتگی نیز همین طور است. زمین همین طور که دور

چند نمونه لطیفه



سلمانی و الاغ:

مردی دهاتی می‌خواست سرش را بتراند اما از آنجایی که در ده خودشان سلمانی نبود با الاغش راهی ده مجاور شد. الاغ را به درخت بست و خودش زیر دست سلمانی نشست. ولی مرد سلمانی موقع تراشیدن سر او مرتب سرش را خون می‌انداخت و دهاتی بیچاره از شدت سوزش اشک در چشمانش حلقه می‌زد. در این هنگام الاغ رم کرد و فرار کرد و سر به بیابان گذاشت. سلمانی از دهاتی پرسید که چرا الاغ رم کرد و مرد دهاتی گفت: بیچاره الاغ من خیال کرد که شما بعد از من می‌خواهید سر او را بترانید.



آرزوی جوانی:

مردی از دوست خود پرسید: آیا تا به حال که شصت سال از عمرت می‌گذرد به یکی از آرزوهای جوانیت رسیده‌ای؟ گفت: آری، فقط به یکی. هنگامی که پدرم موهای سرم را می‌کشید و مرا تنبیه می‌کرد آرزو می‌کردم که به هیچ وجه مو نداشته باشم و امروز خدا را شکر به این آرزو رسیده‌ام.



دو ریال دعا:

خانم بیماری دو ریال به گدا داد و گفت: این را بگیر و برای سلامتی من دعا کن.

گدا نگاهی به دو ریالی و نگاهی هم به سرو صورت خانم کرد و گفت: رنگ و رویت پریده فکر نمی‌کنم دو ریال دعا درد تو را دوا کند.

جواب دندان شکن:

روزی یکی از خانم‌های خودپسند کارتتی به عنوان دعوت برای دوستی فرستاده و از غرور زیر آن نوشت: من روز پنجشنبه از ساعت چهار تا شش در منزل خود خواهم بود.

دوست نیز در زیر کارت اضافه کرد: من هم همین طور و کارت را برای خانم پس فرستاد.

خاطره:

یک درس عبرت برای همه!

فکر می‌کنم کلاس پنجم بودیم که یک روز بر خلاف همیشه که معلممان در هر ردیف یک نفر را می‌نشاند بچه‌ها را دو نفری در هر نیمکت نشاند. ما چه قدر خوشحال شدیم و چقدر به خودمان وعده وعید دادیم. من و بغل دستی‌ام هم قرار گذاشتیم اول پاسخنانه‌هایمان را برخلاف همیشه که سؤال‌ها تستی بود تکمیل کنیم و بعد با هم مقایسه کنیم.

وقتی هردو پاسخنانه‌ها را جواب دادیم شروع کردیم به یواشکی صحیح کردن آنها با هم. نمی‌دانم چرا معلممان هم اصلاً هیچ اعتراضی نکرد شاید نفهمیده بود ولی دوستم آنرا به حساب خوش بیاری آن روز گذاشت.

من که آن روز واقعاً کم درس خوانده بودم، دیدم که تقریباً همه جواب‌هایم غلط است البته آنها را که مطمئن بودم را دوستم خودش درست کرد.

تقریباً ۱۰ دقیقه مانده بود به آخر امتحان که ناگهان نگاهم افتاد به سؤال‌های بغل دستی‌ام وای! سؤال‌های هر ردیف با ردیف دیگر فرق می‌کرد چه بد شناسی! بیخود نبود که معلم به تقلب‌ها توجهی نمی‌کرد. می‌دانست موضوع از چه قرار است و لبخند معنی دارش در آخر زنگ، درس خوبی به من داد.

سارا حی



معما
؟
چه حیوان درنده‌ای است
که از هر طرف نگاهش کنید،
آدم را می‌درد؟

رکساتا سعید



خنده!

یک روز مدیری به شاگرد خود می‌گوید:
چرا دیروز مدرسه نیامدی؟
شاگرد جواب داد: مریض بودیم.
مدیر گفت: دروغ نگو من خودم تو را دیدم
که داشتی دوچرخه سواری می‌کردی.
شاگرد گفت: بله، داشتیم می‌رفتیم دنبال
دکتر، تا ما را معالجه کند.

نسترن اقبالی



بچه‌ها این نقاشی را رنگ کنید.

مهر و مهرگان

بهناز وفا منصوری

شناخته شد. اما پس از درگذشت زرتشت، مؤبدان دوباره نام «مهر» را به گونه یکی از این ایزدان بزرگ زنده کردند. در سرودهای «مهرشیت» تغییراتی به وجود آوردند و به آنها رنگ ادبیات زرتشتی دادند که امروز در مجموعه‌ای به نام «شیت‌ها» در قسمتی از اوستا موجود است. به همین جهت که جشن مهرگان که ویژه ایزد مهر بود تا این حد اعتبار داشت.

جشن مهرگان در روز شانزدهم ماه مهر، از قدیمی‌ترین و مورد توجه‌ترین عیدهای ایرانیان است، این جشن بسیار کهن ایرانی به روایتی، جشن آفرینش انسان است و ایرانیان معتقد بودند که خداوند مثنی و مثنیانه (آدم و حوای ایرانی) را در «مهرروز» آفرید. دلیل دیگر جشن مهرگان به روایت تاریخی، پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک بود که در این روز ضحاک به بند کشیده شد و فریدون بر تخت نشست. فردوسی در این باره چنین می‌سراید:

به روز خجسته سر مهر ماه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
بفرمود تا آتش افروختند
همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آیین اوست
ابوریحان نیز در التفهیم به این معنی اشاره کرده: «شانزدهم روز است از مهر ماه و نامش مهر و اندرین روز فریدون ظفر یافت بر بیور اسب جادو، آنک معروف است به ضحاک، و به کوه دماوند بازداشت. و روزها که از پس مهرگان است همه جشن‌اند بر کردار آنچ از پس نوروز بود.»
در ایران قدیم شادی و پیروزی موهبتی

شست‌شو و غسل دهند و سی ضربه تازیانه به خود بزنند که این هر دو برای پاک شدن از آلودگی‌های گذشته انجام می‌شد. (نظیر همین مراسم را به نوعی می‌توان در آیین یهود مشاهده کرد. علاوه بر موارد ضروری غسل شرعی، رسم بوده که یهودیان قبل از خواندن نماز صبحگاهی و یا حداقل قبل از فرا رسیدن یوم کیپور (روزه بزرگ بخشش گناهان)، به غسل می‌پرداختند و به طور سمبلیک، ۳۹ ضربه تازیانه (מלקות) را تحمل می‌کردند. در قسمتی از نیایش «مهرشیت» چنین می‌خوانیم: «میترا را ستایش می‌کنیم که دارنده دشت‌های فراخ است، نگهبان ممالک آریایی (ایرانی) است و در این ممالک آرامش و تنعم به وجود می‌آورد و سعادت و پیروزی را برای ما به ارمغان می‌آورد. او دلیر است و کسی است که در

مهر یا میترا در سانسکریت mitra، در اوستا mithra و در پهلوی mitr آمده، به معنای متفاوتی چون دوستی و محبت، عهد و پیمان، خورشید و روشنی دلالت دارد. مهر یا میترا که از بزرگ‌ترین خدایان آریایی پیش از زمان زرتشت است، به عقیده ایرانیان قدیم واسطه‌ای بود بین فروغ پدید آمده در جهان و فروغ ازلی، به عبارت دیگر واسطه بین آفریدگار و آفریدگان.

کهن‌ترین مکتوبی که نام این ایزد در آن ثبت شده و به ما رسیده سنگ نوشته‌ای است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد. در اوستا نیز سرودی بلند و زیبا منسوب به مهر وجود دارد، که در ابتدای آن اهورا مزدا به زرتشت می‌گوید: «مهر آفریده من است. من او را در مقام و سزاوار بودن عبادت هم سنگ خود آفریدم...»

مهرگان را می‌توان جشن باز یافتن آزادی و رهایی از ستم بیگانگان یا جشن پیروزی نیکی بر بدی دانست

همه جا هست و همواره درخور ستایش و بزرگداشت است.»
در اصطلاحات «زرتشت» همه ایزدان جز اهورا مزدا که مظهر خرد و دانایی بود، مردود

مهر برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، در هیأت ایزد خورشید نمایان نمی‌شود، بلکه او روشنایی و انوار زریسن خورشید است. و جایگاهی به وسعت زمین دارد.

پیش از عهد زرتشت مهر یکی از ایزدان بزرگ و بسیار مورد توجه آریایی‌های ایرانی بود و سرود ویژه او یعنی «مهرشیت» یا ستایش مهر هنوز تا اندازه‌ای باقی مانده است و مهردینان جهت انجام فرایض مذهبی خود این سرود را می‌خواندند، که البته قبل از اجرای این نیایش لازم بود تا خود را



کلیسا کوشش به عمل آمد تا دین مسیح، جایگزین آیین مهر شود و به همین دلیل سعی شد که قسمت اعظم معتقدات مهر به نام مسیحیت معرض شود، مثلاً روز یکشنبه که در مسیحیت روز تعطیل و استراحت است به نام sunday یا روز خورشید نامیده شد.

در ایران قدیم بسیاری از آتش کده‌ها به نام «مهر» نام گذاری شده بود از جمله آتش کده مهر برزین، خرداد و مهر و... که مردم علاوه بر به جا آوردن مراسم مذهبی و آیینی، جشن مهرگان را هم در بزرگداشت ایزد مهر در آتش کده‌ها با شکوه خاصی برگزار می کردند.

جشن مهرگان در دوره شاهان هخامنشی خصوصاً از زمان پادشاهی خشایارشا به بعد به قدری اهمیت پیدا کرد که حتی شاه به نام میترا سوگند یاد می کرد. مهرگان تا زمان ساسانیان هم چنان ادامه داشت و به قدری مهم و مورد توجه بود که با ورود اسلام به ایران هم از بین نرفت حتی در دوران خلفای عباسی با عظمت و شکوه تمام برپا می شد. بیهقی در تاریخ خود توصیف های زیبایی از جشن مهرگان در زمان غزنوی به دست داده است. از اخبار او متوجه می شویم که رسوم و آیین های گذشته ایرانیان، چون شادی و سرور، نوشیدن شراب و رقص و پایکوبی در چند روز ادامه داشته، اما به جهت حفظ شعائر اسلامی هرگاه مهرگان با ایام مذهبی اسلامی مقارن می شد، مراسم به سادگی اجرا می شده است. در جایی از تاریخ بیهقی در این مورد چنین می خوانیم: «... در روز چهارشنبه نهم ذی الحجه امیر مسعود به جشن مهرگان نشست و هدیه ها بسیار آوردند و روز عرقه بود، امیر روزه داشت و کسی را زهره نبودی که پنهان و آشکار نشاط کردی...»

امروزه نیز جشن مهرگان از مهم ترین جشن های زرتشتیان است که آن روز را تعطیل کرده و به جشن و شادمانی و نیایش می پردازند ■

این روز نمایندگان طبقات مختلف به درگاه شاه بارعام می یافتند و هدایای خود را به شاه تقدیم می داشتند. هم چنین مردم نیز به یک دیگر هدیه می دادند، لباس نو می پوشیدند، سرمه به چشم می کشیدند و سفره های الوانی چون سفره نوروزی می گسترده و در این سفره، ترنج، شکر، عناب، سیب، انگور، اسپند و آویشن می نهادند و به نیایش می پرداختند.

اگر نوزادی در این روز به دنیا می آمد حتماً اسم او را کلمه ای می گذاشتند که واژه «مهر» در آن به کار رفته باشد.

بی گمان جشن اصلی مهرگان در هنگام طبیعی اش در مقارنه با نوروز بایستی در آغاز پاییز و اول مهر باشد. اما چون شانزدهم این ماه روز «مهر» است به همین سبب به موجب اقتران دو نام ماه و روز با یک دیگر، جشن را در این روز برگزار می کردند. مسعود سعد این تقارن را چنین به



تصویر کشیده:

روز مهر و ماه و جشن فرخ مهرگان

مهر بغزا ای نگار مهر چهر مهربان

مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر

مهربانی کن به روز مهر و جشن مهرگان

آیین مهر به وسیله جنگاوران ایرانی در متصرفات وسیع هخامنشیان و در سراسر آسیای صغیر و روم انتشار پیدا کرد و سپس توسط سپاهیان رومی در بیشتر قلمروی امپراطوری بزرگ روم گسترش یافت، بدین گونه آیین مهر پرستی (میترایسم) در سده اول پیش از میلاد در سراسر قاره اروپا و در بخش غربی و شمال آفریقا منتشر شد.

در سده چهارم میلادی که امپراطوری روم دین مسیح را پذیرفت، از سوی مقامات

خدایی بود. از این رو، هرگاه پیروزی ای برای مردم پیش می آمد و ستم گری از این سرزمین رانده می شد، به یادگار آن فتح و رهایی از ظلم جشنی بزرگ بر پا می کردند، بنابراین مهرگان را نیز می توان جشن باز یافتن آزادی و رهایی از ستم بیگانگان یا جشن پیروزی نیکی بر بدی دانست.

یکی دیگر از دلایل بر پایی مهرگان، پایان

تابستان و برداشت محصول کشاورزی بود و مردم به خاطر سپاس و ستایش به درگاه خداوند و به عنوان شکرگزاری جشن برپا می داشتند.

مهرگان و نوروز دو جشن عمده ایرانیان بود، ایرانیان در قدیم دارای دو فصل تابستان و زمستان بودند بنابراین جشن آغاز تابستان را نوروز و مهرگان را جشن آغاز زمستان قرار می دادند. حتی عده ای معتقد بودند که سال از فصل سرد آغاز می شود (نظیر شروع سال نو یهودیان که از پاییز است نه بهار) و در دوره هخامنشیان نیز ماه مهر را ماه آغاز سال می دانستند.

این دو جشن (نوروز و مهرگان) آداب و مراسم مشترک بسیاری داشتند، چنان که در

منور خانم «مغز سرش درد می‌کرد»

هارون بشایبی

تا بیمارستان طی میکرد، خسته وامانده در سایه دیوار تن ناتوان خود را بسختی آسفالت پیاده‌رو می‌سپرد و روسری‌اش را از دو طرف تکان میداد تا عرقش بخشکد و چادر چیت‌گلدارش را که از فرسودگی نخ نما شده بود به دور بدنش می‌پیچید و بعد از استراحتی کوتاه همیشه دست راستش را روی سرش



می‌گذاشت و سرش را به آرامی تکان می‌داد. هر هفته اقلا یکبار او را می‌دیدم. گاهی او به استقبال من می‌آمد و گاهی من سراغش می‌رفتم، ولی همیشه بعد از اولین احوالپرسی که با جمله «منور خانم چطوری...؟» شروع می‌شد، بعد از مکث طولانی در حالیکه دستش همچنان روی سرش بود به شکوه می‌گفت «مغز سرم درد میکند» و ادامه می‌داد: «دکترها هم نفهمیده‌اند چرا...؟» و ساکت می‌شد. یکبار برای خوش خدمتی دستش را گرفتم و او را با خودم به درمانگاه بیمارستان بردم. بعد از اینکه دکتر را پیدا کردم گفتم: «دکتر نمی‌شود فکری برای سردرد منور خانم بکنید...» هنوز دکتر لب بسخن باز نکرده بود که منور خانم اظهار نظر پزشکی‌اش شروع شد که «دکتر قُرص فایده‌ای ندارد باید آمپول بزنم».

به دکتر توصیه کردم برایش آمپول بنویسد، قبول کرد، ولی باز هم هر وقت منور خانم را می‌دیدم همچنان دستش روی سرش بود و مغز سرش درد می‌کرد و این ادامه داشت تا بعد از ظهر روزی که با دیگران در حیاط

رنگ می‌کنی؟» نگاه بی‌فروغش را بسویم پرتاب کرد و زیر لب گفت: «لازم نیست مردها همه چیز را بدانند».

از مال دنیا دور و بر اطاقش را در محوطه کنیسا همان «شندیره پندره‌هانی» پر می‌کرد که آدمهایی مثل او جمع می‌کنند. زیلونی که به زمین چسبیده بود، یک چراغ سه قتیله خوراک‌پزی برای آماده کردن چای که زمستانها هم برایش کار بخاری را می‌کرد. چند خط نوشته مذهبی به زبان عبری که پیدا بود از گذشته‌های دور بجا مانده است و یک تار که رنگ کاسه‌اش به سیاهی میزد و پرده‌های نست آن بهم ریخته بود و سیم‌هایش یک در میان بر «خرکی» شکسته استوار باقی مانده بودند. انگار این تار از روز اول برای آن ساخته شده بود که منور خانم با سیم‌های ناکوک آن توانی از دستگاه ماهر را با مضراب مسی باب دستش بنوازد و بینی را که نمیدانم از کجا یاد گرفته بود به کرات بخواند «نمیدونم چه در پیمانہ کردی - تولولی وش مرا دیوانه کردی».

روزها وقتی فاصله میان محل زندگی‌اش را

منور خانم از آخرین نفرات بازمانده نسلی بود که به محله یهودی‌نشین «عودلاجان» تهران هویت یهودی می‌دهند.

او شاهد کوچیدن بسیاری از دوستان و اقوام خود به محله‌های شمال شهر و یا کشورهای دور و نزدیک بود و با نگاههای خسته و نافذش همه چیز را زیر نظر می‌گرفت و بدرقه می‌کرد ولی برای خودش گویا زنده بودن به معنی ماندن در محله بود.

فاصله محل سکونتش در یکی از کنیساهای کوچه «هفت کنیسا» در مرکز محله (سرچال) که حالا به آشفته بازاری تبدیل شده است تا بیمارستان دکتر سپهر را لنگان لنگان طی می‌کرد. پیدا بود شور و شر جوانی و میانسالی را پشت سر گذاشته و در پیروی به آرامشی رضایت بخش رسیده است. با این همه بعضی چیزها در وجودش تغییر نکرده بود. سرخوش بنظر می‌رسید و به زندگی عادت کرده بود از آن نوع عادتهایی که با شیر مادر درون وجود انسان جا خوش می‌کند و فقط با جان بدر می‌شود.

تارم را هفتصد تومان فروختم باشد خرج کفن و دفنم، منت کسی را نمی‌خواهم

اطاق فقیرانه‌اش در حیاط کنیسانی بود که حالا دیگر کنیسا نبود و از شناسنامه یهودی بودن خود فقط منور خانم را داشت با چهره‌ای چروکیده و قامتی خم شده و گیسوانی که نمیدانم با چه چیز آنها را رنگ می‌کرد که تارهای تنک و آسیب دیده‌اش رنگ به سرخی میزد. یکبار از او پرسیدم «موه‌بایت را با چه

درآورده بود. جمعیت رفته رفته زیادت‌تر می‌شد تازه کسبه و اهالی محل فهمیده بودند که منور خانم در برانکار مرگ را در آغوش گرفته است. چند دقیقه بعد برانکار از دست مأمورین بیمارستان بر شانه‌های کسبه محل جای گرفت، و فریاد لاله‌الله با شیون و زاری سارا خانم در هم آمیخت. شگفت انگیز به نظر می‌آمد انتقال جسد منور خانم از محل خود به سردخانه بیمارستان به یک مراسم تشییع جنازه باشکوه مبدل شده بود.

جمعیت تا سردخانه جنازه را مشایعت کردند و خود به خود پراکنده شدند. تنها سارا خانم بر دیوار سردخانه تکیه زده بود و مویه‌کنان می‌خواست تا صبح فردا آنجا بماند و عزاداری کند و دلش رضا نمی‌داد منور را تنها بگذارد. دیگران حرفی برای گفتن نداشتند.

در حالی که محوطه سردخانه را به طرف دفتر بیمارستان ترک می‌کردم صدای خفته و غمزده منور خانم در گوشم صدا می‌کرد "نمی‌دانم چه در پیمانه کردی... تولولی وش مرا دیوانه کردی..."

در دفتر بیمارستان دکتر تنها نشسته و پیدا بود فقدان منور خانم را چیزی گرفته و درباره آن فکر می‌کند.

گفتم: «دکتر حواست کجا است به چه فکر می‌کنی؟»

دکتر که سعی می‌کرد بر پریشانی خود غلبه کند و خود را خونسرد نشان دهد، گفت: «داشتم فکر می‌کردم که در جواز دفن علت فوتش را چه بنویسم».

بی‌معطلی گفتم: «بنویس منور خانم مغز سرش درد می‌کرد» ■



کنار بالش فرسوده‌اش یک پاکت زرد خالی که هنوز هم در جنوب شهر مورد استفاده فراوان دارد به شکلی آشکار افتاده بود، آن را برداشتم و درون پاکت را واری کردم بر تکه کاغذی یادداشتی بود با مقداری پول، می‌دانستم که منور سواد نداشت، حتماً از کسی خواسته است که برایش چیزی بنویسد.

روی کاغذ سفید جمله‌ای نوشته بود که تا مغز استخوان مرا تکان داد: «تارم را هفتصد تومان فروختم باشد خرج کفن و دفنم، منت کسی را نمی‌خواهم، اگر چیزی باقی ماند روز هفت مرا در کنیسا بگیرید...».

وصیت‌نامه‌اش مثل زندگی‌اش بود بی‌هیچ طمطراقی، مرثیه‌ای در کار نبود ولی منور خانم با همین جمله شاهکارش را نوشته بوده منت کسی را نمی‌خواهم».

صدا کردیم، آمدند برانکار را به حیاط بردند و سه چهار نفری که حالا جمع شده بودیم به احترام پشت سر جنازه حرکت کردیم. قرار شد جنازه منور خانم تا صبح برای انتقال به بهشتیه در سردخانه نگهداری شود.

در تنگی کوچه کنیسا زنه‌ای محل در حالیکه خودشان را به دیوار چسبانده و متاثر بودند برای ما راه باز کردند. اولین پیچ کوچه را رد کردیم، سر و صدائی بگوش رسید که توجه همه را جلب کرد. سارا خانم دوست قدیمی منور خانم از مرگ او مطلع شده و خود را رسانده بود و شیون‌کنان و بر سر زنان منور، منور می‌گفت، فریاد سارا خانم کوچه‌های تنگ کنیسا را پر کرده بود. جلو رفتم تا به سارا خانم بگویم اینهمه جیغ و داد نکند ولی هنوز چیزی نگفته بودم که سارا خانم

در حالیکه دستهایش را به آسمان بلند کرده بود فریادش را بلندتر کرد «خدایا... خدایا... تو خودت می‌دانی، بی‌کس... تنها - فقیر مریض... وای... وای... به کی بگویم» و رو به جمعیت گفت بگذارید پشت جنازه‌اش شیون کنم...» سارا خانم اشک همه را

بیمارستان ایستاده بودیم، ناگهان پسری خود را دوان دوان به دکتر رساند، ترسیده بود و هن هن می‌کرد و گفت: «آقای دکتر مثل اینکه منور خانم مرده است... همه وا رفتیم و متاثر غم‌زده شدیم. بی‌هیچ گفتگویی قرار شد، دکتر با برانکار و دونفر از کارکنان بیمارستان به خانه منور خانم بروند و منم همراهشان باشم.

در میان راه حرفی بین ما رد و بدل نشد، نزدیک کوچه کنیسا که رسیدیم چند نفر از زنه‌ای محل در کوچه جمع شده و پیچ پیچ می‌کردند، ما را که دیدند کنار کشیدند. داخل حیاط شدیم و از آنجا به اطاق منور خانم رفتیم. بجز تار قدیمی که در خانه دیده نمی‌شد همه چیز مثل همیشه بود، منور خانم روی رختخواب کهنه‌اش آرام گرفته بود و دستش همچنان روی سرش بود. خواستند برانکار را به داخل اطاق بیاورند که قرار شد کمی صبر کنند، در این فرصت دست منور خانم را به هر زحمتی بود به پهلوش گذاشتیم و چادرش را روی صورتش کشیدیم. در این جابجائی کتابی بالای سر منور خانم بود که توجهم را جلب کرد، آن را برداشتم و باز کردم. یک جلد تورات قدیمی شاید چاپ روسیه یا لهستان بود با حاشیه نویسی «راشی» که پشت جلد آن تاریخ فوت را نوشته بودند، آمدم کتاب را سرجایش بگذارم، دکتر گفت: «حالا که باز کردی قسمتی از آن را بخوان». با احترام بی‌هیچ انتخابی کتاب را گشودم، آمد:

כִּי לִפְנֵי אֶתֶרָה וְאֶל לִפְנֵי תְּשׁוּב
 "تو از خاک هستی و به خاک بازخواهی گشت..." با هم گفتیم خدا بیامرزدش و من پشت جلد تورا را بر تاریخ‌های نوشته شده اضافه کردم «امروز هشتم شهریور ماه ۱۳۶۹ منور خانم جان به جان آفرین تسلیم کرد».

برانکار را به داخل اطاق آوردند، قرار شد دیگران بیرون بروند تا من و دکتر جنازه منور خانم را از رختخواب به برانکار منتقل کنیم. سر و پای منور خانم را گرفتیم انگار خودش هم کمک می‌کرد، چون کیوتری بر بام آشنائی نشست و به آسانی در برانکار قرار گرفت. نگاهی به دور و بر کردیم. زیر سر منور خانم و

طنز ماه

رحمن دلرحیم

سال سه هزار میلادی



بحر فم گوش نمی‌کنه! شمسی جون اینکه غصه نداره کلید شو بزن پائین خاموشش کن!! - آخه بچه است غصه میخوره! راستی نمیدونم دختر ورپریده هم چه دسته گلی به آب داده که سیماش قاطی شده! از دیروز تا حالا هر کاریش میکنم خاموش نمیشه!! وقتی هم خاموش شد باید دو ساعت استارت بزنی تا روشن بشه! موقع راه رفتن هم خیلی دود می‌کنه!! - عیب نداره! ممکنه روغن نداشته باشه شاید هم گلگیرش خرابه اون انبردست و پیچ‌گوشتی رو ببار بچه‌ها را هم صدا کن حالا که من وقت دارم تعمیرش کنم!!

«در مدارس:

بچه به ناظم مدرسه: آقا اجازه؟ این منصور هی پیچ ما رو روشن میکنه گازوئیل‌مون خالی میشه! منصور: آقا دروغ میگه خودش اول در پاک مارو ورداشت با بچه‌ها «دستش ده» بازی کرد مام لجمون گرفت گازوئیلشو واز کردیم!!

ناظم: برین گمشین حیوانات چدنسی! اگر این دفعه ببینم دست به پیچ و مهره همدیگه بزنین جفتونو خاموش میکنم ها!!

«کامبیز: خشایارا ابراهیمو نگاه کن طفلکی داره پت پت میکنه! خشایار: دستش نزن الان خاموش میشه اونوقت میذاره گردن ما!

کامبیز: غلط می‌کنه! مگه بحرف اونه؟! من الان درجه شو نیگا کردم دیدم دو سه قطره گازوئیل بیشتر نداره!

قربان: پرویز یا اصغر رو نیگاش کن نه باطری داره نه بنزین، پا شده اومده مدرسه!

پرویز: ولش کن بابا بدبخته دیگه! اصغر با عصبانی: برین گم‌شین خاک برسرهای گازوئیلی بچه گازوئیلی که اینقدر پر رو نمیشه! ...قربان آقا نمیخواد منو مسخره کنی یادت رفته آقات پرویز سر چهار راه خاموش شده بود تا در خونتون هلش دادم؟!!

قربان: برو بیچاره تو سال بسال از بس بی‌بنزینی می‌کشی نفس نداری راه بری اونوقت آقای منو هل دادی؟!!

«در منزل: صدای بچه‌ای از سوی کوچه

کرده! و گردگیری می‌کنیم!

«در مطب دکتر (دکترهایشان یک مکانیک کارکشته هستند! و درحالی‌که یک انبردست و یک آچار فرانسه بدست پشت میز طبابتی که پر از پیچ و مهره است نشسته‌اند!)

مریض (در حالیکه بچه‌اش را نشان میدهد): آقای دکتر این بچه چراغاش خراب شده (یعنی کور شده!) وقتی هم که دنبال آدم راه میاد می‌گاز میده! رادیاتورش همه سوراخ شده و هر چی آب میریزیم توش ازش خارج میشه!؟

دکتر: میخواستی بگذاری یکدفعه اوراق بشه بعد بیاریش پیش من! وانگهی مگه یک بچه چند سال کار میکنه؟! مارک این بچه نشون میده که ۷ ساله که از کمپانی بیرون اومده! بقول خودتون هم که هزار جور عیب داره، خلاصه بگم که درست کردن این بچه آفتابه خرج لحیمه!! بنظر من او نو بدین به اوراقچی، برین یکدونه بچه گازوئیلی! کم مصرف مدل سه‌هزار بخیرین که تا ده سال دیگه خیالتون راحت باشه!!

«مریض: آقای دکتر دستم پدامنت بچه‌ام یاتاقانش سوخته هرکاریش میکنم راه نمیره! الان هم کشون کشون آوردمش خدمت شما!

دکتر: (پس از یک معاینه سطحی) خانم معلوم میشه شما اصلاً به بچه‌تون علاقه ندارین. چطور آقای دکتر؟ واسه اینکه این بچه از بس حموم نرفته زنگ زده!! اقلاً میخواستین با یک تیکه سمپاده دست و پاشو پاک کنین!!؟ وانگهی این روغنی که توش میریزین هیچ خوب نیست دیفرانسیل بچه را خراب میکنه!

چیکار کنیم آقای دکتر؟ ما که پولدار نیستیم که بتونیم روغن کرمانشاهی بریزیم توی بچه‌مون! مجبوریم از همین آت آشغالها که به اسم روغن نباتی میفروشن مصرف کنیم! دکتر: خیلی خوب من این بچه را تعمیرش می‌کنم! پس فردا صبح بیائین بیریش.

«گفتگوی زن و شوهر در منزل:

زن: مرد، من از دست این بچه ذلیل مرده خسته شده‌ام! آخه اینو از کجا خریدی؟! پوستش مثل پوست کرگدن کلفتیه، هر چی کتکش میزنم عین خیالش نیست! ورپریده مثل فتر بالا و پائین می‌پره! هر چی هم بسوق میزنم

اگر واقعاً تئوری‌های دانشمندان روزی صورت عمل بخود بگیرد و آدمهای ماشینی به بازار بیاید فکر می‌کنید دنیا چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ ... زیاد به مغزتان فشار نیاورید که من قبلاً فشار آورده‌ام! و الان برایتان مجسم می‌کنم چشمه‌ایتان را بر "هم" بگذارید و دنبال من بیائید! ...

سال ۳۰۰۰ (سه هزار) میلادی است. آدمهای گوشتی و مُردنی نظیر ما که با یک نسیم سینه پهلوی می‌کنند و سه ماه توی رختخواب می‌خوابند، از صحنه روزگار محو شده‌اند و بجای آنها آدمهایی از چدن به بازار آمده‌اند که نه ناراحتی گوشت کاشر کیلویی ۲۵۰۰ تومان و نه مسئله مرغ کاشر ۱۱۰۰ تومان را دارند و نه از داد و فریاد صاحبخانه و نه از مخارج کمرشکن ازدواج و از بی‌تفاوتی عده‌ای از مردم درباره مسائل اجتماعی خود و از ترس‌های بزدل که تا ثقی به توفی می‌خورد فرار از کشور را برقرار ترجیح میدهند هم اصلاً و ابداً خبری نیست.

«صبح که از خونه (معذرت می‌خواهم از گاراژ) بیرون می‌آیند دیگه معطل صف اتوبوس نمیشوند، مثل بچه آدم! سرشان را میندازند پائین و سرکار می‌روند وقتی هم برگشتند یک شیشه بنزین می‌آورند باک خودشان و بچه‌هایشان را پر می‌کنند اونوقت کلید خودشان را می‌زنند پائین! (یعنی خودشان را خاموش می‌کنند) و میگیرند میخوابند تا فردا!

کارهای دیگرشان هم جالب و بامزه است که من چند تیکه برای نمونه از زندگی آنها (آدمهای ماشینی) برایتان تعریف می‌کنم! :

تابلوهای جالبی در خیابانها بجسم می‌خورد که واقعاً دیدنی و تماشائی است مثل دکتر فلانی متخصص در امراض ضعف باطری، خراب شدن گلگیر و روغن سوزی!

«روی یک دیوار نزدیک شهرداری آنها نوشته‌اند: بر پدر و مادر کسی لعنت که روغن سوخته‌اش را اینجا خالی کند؟!!

«روی یک تابلوی اتوشوئی نوشته: اتوشوئی روغن مالی، گردگیری، گریس‌کاری شما را در عرض پنج دقیقه گریس‌کاری

«در مسابقه کشتی:

قهرمان به داور: آی، آی، آی قربان این آقا یواشکی واشرما رو فشار میده خنده مون میندازه!! داور به کشتی گیر: واشرش را فشار نده فوله.

«در دکان اوراقچی = آقا شصت پسا دارین؟! اوراقچی: مدلش چیه؟ نمره اش چنده؟ خریدار: والا دور کمرش هفتاد و شیشه! اما نمره پاشو نمیدونم پس چون نمره کمرشو میدونی یک کمر بند بهت میدم که دست خالی نری! ■

بکوب روش تا به آفات بگم یه شلوار خوب از حلبی ساز واست بگیره.

«مامان با عصبانیت به بچه: به مرگ بابات میام پیچ یاتاقانتو شل می کنم که زمین گیر بشی ها! اینقدر اذیت نکن! الهی جوانمرگ بشی بچه! الهی تصادف کنی سیرت خورد بشه الهی پیچ و مهره دهنش گم بشه! دیگه هم نتونی گیر بیاری! الهی بروزی بیفتی که با صدتا استارت روشن نشی خدا همچینت بکنه که محتاج یک قطره گازوئیل بشی؟! حیف از اون روغن موتور که توی تو ریخته اند! راستی راستی حیف از نفت سیاه!!

بگوش میرسد: مامان مامان بدو بنزینم داره تموم میشه! مامان: چشمش کورشه حالا اگه صبح اول صبحی خودتو روشن نمی کردی چطور میشد؟! بهت گفتم یک تیکه سمباده وردار این دست و پای صاحب مردهات را پاک کن!!

مامان به بچه: آهای ذلیل مرده باز که داری میری تو کوچه!! اگر ایندفعه بنزینت تموم بشه خود تو بکشی یک چیکه بنزین بهت نمیدم «بچه: مامان جون شلوارم سوراخ شده همه پیچ و مهرهام! پیداست؟! مامان: بیا حالا این حلبی رو خودت با میخ

مادر، آزاده بی نشان

المیرا سعید

پروانه های بی قرار. جز «گذشت» و «ایثار» در قاموس تو نیست و در دیباچه دفتر عمرت فقط «فداکاری» می درخشد و «مقاومت».

با این همه نشان از تو، تو را چه بنامم و چه واژه ای را در خور معنای تو بدانم؟ تو را به چه تشبیه کنم و چه پدیده ای را به تو مانند کنم؟ که مفهوم نامت را در هیچ فرهنگنامه ای نیافتم و اسطوره صبرت را در هیچ کتابی نخواندم. کدام آهنگ شایسته خواندن توست، کدام قطعه لایق سرودن توست، کدام زبان را گویای قدردانت، کدام لب را قادر به ستایش و ستان گرمت را غرق بوسه کردن، کدام قدمها را وادار به همراهی توست، کدام انگشت به اشاره رفتن و کدام دست را به سویت دراز شدن، با چه چشمی تو را دنبال کنم، و با چه دلی به تو مهر ورزم، نامت را با کدام قلم زرین بر صفحه نگاشتن تا دست غبارآلود زمانه آن را پاک و سیل نامهربانی ها آن را از ذهنها نشوید. کدام عنوان را پیشوند نامت گذارم تا جهانیان به قدر و جایگاهت پی برند و مردمان در مرتبه بلندی تردید نکنند. تو را به چه مثال زنم؟

به چشمه جوشانی که هر دم بسی محابا

تو از قبیله بنفشه ها می آیی. تو نشان از تبار آینه ها داری. تو از سرزمین آفتاب، افسانه زندگی را خوانندی، و خورشید را از پشت کوههای غربت و تنهایی به من نمایاندی. چشمانم را به روی سپیدیا گشودی و به پاکبها خیره کردی. چراغی را به جز کلام تو مشعل را هم نیافتم. مشعلی که راهبری باشد در این بی راهه ها. با یاد تو به دیار آشنی و نور می رسم و با نگاه تو جان می گیرم. با آن دو شعله پر فروغ که گویی تکرار ضیافت با شکوه ستاره هاست. از سیاره ای بالاتر قدم به زمین گذارده ای تا مرا از نیست به هست رسانی. مرا از فراموش شدن بروی سنگفرشهای سرگشتگی رهایم کنی و از غرق شدن در غم فردا نجاتم دهی. نغمه مهر سر دادی و غزل محبت را در سرتاسر رگهایم جاری کردی. در کنار تو امنیت را تجربه کردم و نبودنت را مصیبتی بزرگ و جبران ناپذیر پنداشتم. نامت در هر دعا و یادت در آیه های نماز جاگرفت و یکایک کلمات دانه دانه بذر عشق را در کویر خشک دلم کاشت و با نا باوری در آن کویر، شکوفه های صفا و مهربانی شکفت. تو پیام آور شمع نیم سوخته در شبهای تاری و یادآور

می جوشی و لحظه ای باز نمی ایستی. به کوه بلند و بی عبوری که دست یافتن به قلعه اش محال است، به مهتاب نقره فامی که میان چادر شب راه را بر راهبان هموار می کند، به کیوتر خونین بالی که برای آسایش جوجه ها از تیر بلا نمی هراسد و زخمهایش را به جان می خورد، به باغبان پیری که روز را به تیمار نهالهای نوپا به شب می رساند تا مبدا دست غریبه ای آسیبی به بوستانش رساند و همچنان سربلندی خود را در پینه های دستش می بیند. به برگ گلی که با بهار مغرور و سرخوش روید و خزان را با همه بی رحمی اش میزبان شد. و آنچه این مهمان از خود به جای گذاشت مشقتهایی است که لایه لای چینه های پهن دشت چهره ات خودنمایی می کنند. آرام آرام پژمرده می شوی، رگبار مشکلات و مصائب قامت سبز و استوارت را خم می کند و به انتظار زمستان می نشاندت. گرد خاکستری رنگ اندوه را بر سر نشان افتخار دانی. من در تار تار گیسوانت رد پای این همه اندوه را دیدم و باز سپاست را آنگونه که شایسته توست نادیده انگاشتم. به پرستار از خود گذشته ای که قطرات اشک را از گونه های بیمار خسته اش چید و گل بوسه های لبخند را بر روی لبان خشک او کاشت. همچو رزمنده ای عاشق، در تمام صحنه های دشوار جبهه زندگی تا انتها حضور داشتی، همه جا سایه وار از پیام روان بودی، بهر من جانبازیها کردی، جسمت را در راه پرورش من فدا کردی و جانیت را سپر من. در اسارت ماندی تا مرا از بند ناتوانی رهانیدی. ولی «مادر» تو آزادی. تو را با نام تو می خوانم که همچو سرو آزادی، «آزاده بی نشان» ■

دوست من همسر من

به قلم هنرپیشه مشهور چارلتون هستون

ترجمه مژده صیونیت

به هر حال، ما ۲ ساعت تمام در رستوران نشستیم و حرف زدیم. در مورد هر چیزی صحبت کردیم. بالاخره من او را به خوابگاهش رساندم و راه خانه را در تاریکی مطلق خیابانها پیش گرفتم، در حالی که در تمام طول راه، این جمله را با خود زمزمه می‌کردم:

- دوستش دارم. دوستش دارم. و این جمله را بارها و بارها تکرار کردم و واقعاً هم چنین احساسی داشتم. می‌دانم چه فکری می‌کنید. اما هرگز شک نداشته باشید و تصور نکنید که چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. من تا قبل از آن شب به ندرت با او صحبت کرده



بودم و خودم هم این موضوع را می‌دانستم. می‌دانستم که وجود چنین عشقی عجیب است. شاید یک درصد و یا حتی یک در هزار چنین چیزی به وقوع بپیوندد. اما به واقع چنین چیزی برای من اتفاق افتاده بود. من به «لیدی» علاقمند بودم.

پاییز آن سال با کار و عشق گذشت. بعد، در هفتمین روز از آخرین ماه پاییز سال ۱۹۴۱، ژاپنی‌ها به «پیرل هاربر» حمله کردند. در این زمان هر مرد بالایی که از سلامتی کامل برخوردار بود و بین ۱۸ تا ۴۵ سال سن داشت، می‌دانست که به زودی باید به کجا برود: در لباس نظامی...

در نیروی هوایی ارتش ثبت نام کردم. شش ماه طول کشید تا مرا احضار کردند. در این مدت، من و «لیدی» در کلاسهای دانشکده با هم بودیم و با هم روی صحنه بازی می‌کردیم... و من هنوز عاشق بودم. عاشق بودن شاید برای توصیف حال من کافی نباشد! شاید «مجنون» کلمه مناسب‌تری باشد. اما این عشق یک طرفه بود. اصلاً نمی‌دانم که «لیدی» هم به من علاقمند بود یا نه؟ و یا حتی عشق را به آن معنی که من می‌پنداشتم، تصور

محض ورود به صحنه باید این جمله را بگوید: - «مینی»، قورباغه من مرده! خوب البته که من می‌دانستم بهتر است او چگونه جمله را ادا کند، من در اجرای نقشهای مختلف مهارت داشتم.

گفتگوها را خوب شروع می‌کردم، اما نمی‌دانستم چگونه در شب افتتاحیه نمایش، پس از ایفای نقش یک مرد قرون وسطایی، به این نتیجه رسیدم که بسیار بد و ناپسند بازی کرده‌ام. به اتاق رخت‌کن رفتم و با ناراحتی گوشه‌ای نشستم که ناگهان «لیدی» به سراغم آمد و گفت:

- به نظر من خیلی عالی بازی کردی!

ولی حرفهای او را باور نمی‌کردم. در حقیقت، «لیدی» با سیاست زنانه خود، مرا از خودش نمی‌رنجانده و ناراحت نمی‌کرد. به این ترتیب بود که من بالاخره به خودم جرأت دادم و با صدای لرزان و گرفته‌ای به «لیدی» گفتم:

- می‌خواهم بگویم که... می‌خواهم راجع به یک چیزی با تو حرف بزنم. موافق هستی که برویم قهوه بخوریم و بعد من حرفم را بزنم؟ بله، او گفت که موافق است. اما بعد، وقتی که ما به سمت یک رستوران به راه افتادیم، یادم افتاد که هیچ پولی ندارم. حتی یک سکه هم پول نداشتم. نمی‌توانستم به آن زیبا روی بهشتی که کنارم ایستاده بود بگویم که پول ندارم. تنها کاری که می‌توانستم انجام دهم این بود که در دل دعا کنم که بین راه یکی از دوستانم را ببینم و مقداری پول قرض کنم. خوشبختانه دعای من مستجاب شد. یکی از دوستانم به نام «بیل سویی» را دیدم که ۲۵ «سنت» به من قرض داد. انشالله که نامش جاودان بماند!

من و «لیدی» جای خوردیم، چون خوردن جای بیشتر طول می‌کشید (و به غیر از این ما می‌توانستیم چند بار به صورت رایگان آب جوش بگیریم و جای بنوشیم!)

چارلتون هستون هنرپیشه مشهور - قبل از اینکه در نقش «حضرت موسی» و «بن هور» ایفای نقش کند. مرد جوان عاشقی بود که... پاییز سال ۱۹۴۱ به دانشکده «نورت وسترن» وارد شدم. در آن زمان پسری بودم خجالتی، لاغر، با لباسهای مندرس و فقیرانه و با ۳۰۰ دلار پول که آن را هم انجمن تئاتر «ویکتا» برای خرج تحصیل در اختیارم گذاشته بود. در رشته تئاتر مشغول به تحصیل شدم. یکی، دو روز اول شروع کلاسها، پشت سر دختری به نام «لیدی کلارک» می‌نشستم. از پشت سر فقط می‌توانستم دسته موهای پر پشت و مشکی او را ببینم، که همین مرا مجذوب کرده بود. از موهایش حدس می‌زدم که «ایرلندی» باشد. او روی میزش خم می‌شد تا از درسهای استاد یادداشت بردارد و من هم عاشق و مبهوت پشت سر او می‌نشتم و تنها از «او» یادداشت برمی‌داشتم! توجه او تنها به درس بود و توجه من تنها به او. زنگهای تفریح موفق می‌شدم تنها جملات کوتاهی را با او رد و بدل کنم:

- سلام. چه کار می‌کنی؟

اما نمی‌دانستم که چگونه می‌توانم ارتباطم را بیشتر کنم. من قبلاً هرگز با هیچ دختری از در دوستی و آشنایی وارد نشده بودم. دخترها انتظار داشتند که آنها را برای شام بیرون ببری و با ماشین، آنها را به منزلشان برسانی. اما من هیچ پولی نداشتم. نه ماشین داشتم و نه اهل رقص بودم. آه، دخترها؟ هیچ چیزی از آنها نمی‌دانستم.

اما به قول معروف، قسمت اینگونه بود که... من و «لیدی» در هنگام تمرین نمایشها با هم بودیم. من در نقش یک عاشق قرون وسطی با آن لباسهای تنگ و موهای مجعد و خنجر به کمر بازی می‌کردم و او در یک قطعه خشک و خشن انگلیسی ایفای نقش می‌کرد.

هنگام تمویض لباس، «لیدی» از من می‌پرسید که بهتر است چگونه اولین جمله نمایش خود را آغاز کند و از من نظری می‌خواست. نمی‌دانستم که آیا او هم با این کار می‌خواست به پیشبرد «قسمت» و سرنوشت ما کمک کند؟ او یک بار آمد و به من گفت که به

خواهم کرد و تا ابد مدیون و سپاسگزار «لیدی»
خواهم بود - چون او آن شب با اطمینان کامل
از جا بلند شد و در حالی که بازوی مرا در
دست داشت، با من از رستوران بیرون آمد.
هنگامی که برای تمرینات مقدماتی جهت
ورود به جنگ آماده می‌شدم، برتلاشهایم برای
قانع کردن «لیدی» به ازدواج با خودم افزوادم.
در نامه‌ای برای او نوشتم:

- «لیدی» ای عزیزم، تصورش را بکن، اگر تو
با من ازدواج کنی و من در جنگ کشته شوم،
به تو ۱۰/۰۰۰ دلار می‌دهند و تو آزاد و راحت
به دنبال زندگی می‌روی.

این تقاضا که در آن زمان به نظر من منطقی
هم بود، باز تأثیری در تصمیم «لیدی» نگذاشت.
من که دیگر خسته شده بودم، دیگر در
نامه‌هایم به «لیدی» حرفی از ازدواج به میان
نیاوردم. یک روز پس از ساعتها تمرین طاقت
فرسای نظامی، با خستگی به اتاقم برگشتم و
پاکت زرد رنگی را روی تختم دیدم. تلگرامی
از طرف «لیدی» بود:

- تصمیم گرفته‌ام که پیشنهادات را قبول
کنم. با عشق «لیدی»

به این ترتیب، او به محلی که برای
تمرینات نظامی رفته بودم آمد تا با من ازدواج
کند. ۲ روز مرخصی، حداکثر کاری بود که
می‌توانستم در آن شرایط انجام دهم. پس از آن
فوراً به شهر رفتم و اتافی اجازه کردم و تمام
پس انداز خصوصی خودم را برای یک حلقه
انگشت ۱۲ دلاری صرف کردم.

در هنگام اجرای مراسم عقد، با لباس
سربازی قیافه یک پسر بچه لاغر و زشت را
پیدا کرده بودم. اما «لیدی» در آن لباس قشنگ
عروسی، چنان زیبا و جذاب بود که تصویرش
هنوز بر صفحه خاطرات ذهنم می‌درخشید.
وقتی که من و او به سوی کلیسا می‌رفتیم،
باران شدیدی شروع شد و قطرات باران به
شدت بر سر و رویمان می‌ریخت. اما چه
اهمیتی داشت؟ ما خوشحال و خندان پله‌های
کلیسا را طی کردیم و به جایگاه مخصوص
رفتیم...

اکنون من و «لیدی» پنجاهمین سالگرد
ازدواج خود را جشن گرفتیم. مدت زیادی
است. نیم قرن زندگی مشترک که حاصل آن ۲
فرزند و یک نوه بوده است. به نظرم می‌رسد
که تمام زندگیم از هنگامی که در کلیسای
«کارولینا» کنار همسرم ایستاده بودم، به سرعت
یک چشم بر هم زدن گذشته است. ■

- نیروی دریایی؟

- شاید با هم شام بخوریم... البته چند نفر
دیگر هم هستند. به رستوران خیابان «ریچ»
می‌رویم. امیدوارم موضوع را درک کرده باشی.
و جواب من اینگونه بود.
- اوه البته، کاملاً، بله، کاملاً درک می‌کنم.
فکر می‌کنم... آه، درسته، بله.

با این جمله‌های نیمه تمام و بی معنی، همه
چیز را خراب کردم. می‌دانستم که آبروی خود
را برده‌ام. اما هنوز هم همه چیز را از دست
نداده بودم.

شاید «لیدی» تمایلی به ازدواج با من
نداشت، اما من هرگز نمی‌توانستم اجازه دهم
که درست ۵ روز قبل از ورودم به جنگ
جهانی دوم این دختر را از دست بدهم! شبی
که قرار بود «لیدی» و چند نفر دیگر با «پیت»
ملاقات کنند، به سراغ یکی از دوستان رفتم و
با اصرار و التماس خواستم که اتومبیلش را به
من قرض دهد:

- خواهش می‌کنم. تو را به حد-، فقط
برای یک ساعت ماشینت را به من قرض بده.
چی؟ البته، البته که گواهینامه رانندگی دارم!
(اما من در واقع گواهینامه رانندگی هم
نداشتم.)

در تمام طول راه تا رستوران به این فکر
بودم که «پیت» لعتی می‌خواهد «لیدی» را از
من بگیرد. با خودم کلنجار می‌رفتم و در همان
حال، صحبت و حرفی آماده می‌کردم تا هنگام
ورود به رستوران به او بگویم و دلش را به
دست بیاورم. دلم نمی‌خواست دیوانه‌وار
رانندگی کنم و خودم را به خطر بیندازم. نطقی
را که می‌خواستم به «لیدی» بگویم بارها در دل
تکرار کردم و با قدمهایی مطمئن و استوار وارد
رستوران شدم. «لیدی» پشت میز بزرگی نشسته
بود. با ورودم توجه همه را به خودم جلب
کردم و همه سرها به سوی من برگشت... و من
درست در همین لحظه، تمام حرفهایی را که
آماده کرده بودم تا به «لیدی» بگویم، از یاد
بردم. حتی یک کلمه از آن را نتوانستم به خاطر
بیاورم!

سکوت ادامه یافت. بی‌اختیار به سوی میز،
جلو رفتم و دست «لیدی» را گرفتم و گفتم:

- با من بیا.

و او هم با من آمد. از اعماق قلبم اعتقاد
دارم که بقیه زندگی من از آن لحظه آغاز شد.
آن عمل بچگانه و احمقانه‌ای که در آن شب
مرتکب شدم، به نظرم مهمترین «نقش اولی»
بود که در تمام عمرم ایفا کردم. همیشه به
خاطر همین عمل احساس غرور می‌کنم و

می‌کرد یا نه؟ او خیلی عادی با من رفتار
می‌کرد و منتظر بود ببیند که آیا من می‌توانم
مثل یک «آدم طبیعی» رفتار کنم...

اما او حاضر شده بود که با من به گردش
بیاید و همین نشان می‌داد که ذره‌ای علاقه
نسبت به من در او وجود دارد. اما از آنجایی
که جیب من همیشه خالی بود، ما به ندرت
برای گردش بیرون می‌رفتیم. اغلب اوقات برای
گردش تنها در کنار دریاچه قدم می‌زدیم. به
یاد دارم یکبار که کنار دریاچه بودیم، برف
می‌بارید و او بازوی مرا گرفت. در تمام مدت
۴۰ دقیقه‌ای که در آنجا بودیم. حتی یک لحظه
هم آرنج دستم را حرکت ندادم تا باعث
ناراحتی او نشوم و او دستش را از بازوی من
جدا نکند. و برف همچنان می‌بارید و دانه‌های
نرم برف روی دستکش او و آستین ژاکت من
نشست. فصل بهار، من و او اغلب کنار یک
درختچه گل یاس که در محوطه دانشگاه بود
می‌ایستادیم و صحبت می‌کردیم.

آخرین هفته‌هایی که در دانشگاه بودم، فکر
ازدواج با «لیدی» به مغزم خطور کرد. این فکر
تمام فکر و ذهنم را به خود مشغول کرده بود.
اما او پیشنهاد مرا رد کرد و نپذیرفت. او اصلاً
قصد ازدواج نداشت. او می‌خواست اول
مدرک تحصیلی خود را بگیرد و بعد ازدواج
کند.

پس از آن، من در حالیکه کاملاً ناامید و
آزرده خاطر بودم به فکر راه چاره‌ای افتادم تا
دل او را به دست بیاورم و از ترفندی که
معمولاً سربازان قرنهایست از آن استفاده
می‌کنند، سود جستیم. به «لیدی» گفتم:

- می‌دانی که ممکن است هیچ وقت دوباره
مرا نبینی. اما من و تو باید چیزی را در
قلبهایمان حفظ کنیم! دلت می‌خواهد من با دلی
شکسته در جنگ کشته شوم؟

اجرای پر احساسی بود که دل هر کسی را
به درد می‌آورد. چون من احساسات واقعی
خودم را بیان کردم، اما آن هم کوچکترین
تأثیری در «لیدی» نکرد!

یک روز بعد از ظهر، من و «لیدی» در
زیرزمین دانشگاه مشغول جدا کردن پوسته‌های
تئاتر بودیم که «لیدی» گفت:

- یکی از پسرهای بی که در دوره دبیرستان
همکلاسی من بود، برایم نامه‌ای فرستاده است.
او چند روزی به شهر می‌آید. اسمش «پیت»
است.

- «پیت»؟

- من باید اورا ببینم. او چند روز دیگر به
نیروی دریایی ارتش ملحق می‌شود.

اجتماعی

نقش شبات در استحکام پیوند خانواده یهودی

نوشته: لنا فلاشمان
ترجمه: نسیم مقتدر

”פרוך המנחיל מנוחה לעמו ישראל ביום שבת קדש“

متبارک باد پروردگاری که در روز شبات مقدس به قوم بنی اسرائیل، آسایش عطا فرمود

مستثنی نخواهد بود. انسانها به دنیا می آیند و از دنیا می روند و عملاً میهمانی هستند در زمین الهی. اما آنهایی که هیچ اعتقادی ندارند و حتی در توجیه راه

استباهشان خالق خود را هم نیز زیر سؤال می برند، اینگونه پاسخ خواهند داد که ما به هیچ چیز معتقد نیستیم، امکان پختن نان «حلاً» همیشه علاوه بر جمعه ها وجود دارد و عطر و رایحه آن نیز مثل همیشه است و با روز جمعه فرقی ندارد. اما غافل از این نکته هستند که به مرور زمان شخص به این عطر مخصوص صبح جمعه عادت می کند. پس از آن هم تلاش برای تهیه شام آغاز می شود و با گذشت زمان اگر زن و مرد معتقد به رعایت شبات باشند به انجام تدارکات آن با همکاری یکدیگر در روز جمعه عادت می کنند.

با تاریک شدن هوا، اهل خانواده در کنار میزی که از قبل چیده شده است جمع می شوند: شمع ها راست قامت ایستاده اند و ظروف زیبا روی میز نظر بیننده را به خود جلب می کند. کدبانوی منزل با روشن کردن شمع ها، براخای لازم را نیز می گوید و بعد از آن ادامه اجرا مراسم این شب عزیز به عهده پدر خانواده می باشد. خواندن سرودهای مخصوص این شب به تنهائی زیبایی خود را نشان نمی دهد، از آغاز ازدواج همیشه زن و شوهر با هم این سرودها را خوانده اند. در طول هفته زن و شوهر هر صحبتی بخواهند می کنند، از فریاد گرفته تا صحبت های عادی، اما در این شب حمد و ثنای پروردگار و خیر مقدم ورود این روز عزیز در قالب سرودهای جمعی صورت می گیرد. به دنبال آن نوبت براخای «حلاً» می رسد. رمز بقای ازدواج هم درست در همین «حلاً» است. چرا که هر خانمی به سبک خود این نان را طبخ می کند، حتی اگر مواد کاربردی و شرایط پخت برای همه یکسان باشد باز هم طعم آنها با هم متفاوت است و زن و شوهر به طعم خاص آن، سرودهای دسته جمعی و رسومات خانوادگی خود عادت کرده اند و بعدها با متولد شدن فرزندان شان، آنها هم به همین سبک خاص عادت خواهند کرد و هر هفته بی صبرانه در انتظار جمعه خواهند نشست. چرا که وابستگی به رسوم در انسان بسیار قوی است و آدمی عملاً بیشتر از هر چیز به رسم های خود عادت می کند.

به گفته هایم به عنوان سردفتر پیری که سرد و گرم زندگی را چشیده ام، ایمان داشته باشید. در این دنیای پر از مشکل که هر روز شاهد آن هستیم، فقط شبات است که می تواند یک مقطع زمانی برای آسایش میان زن و شوهر باشد. اما آنهایی که برای تنظیم سند

مشترک خود به یکدیگر نزدیک تر شوند با هم غریب تر می شوند. پس از گذشت ده یا بیست سال به خصوصیات فردی خود یا به اصطلاح عدم تفاهم پی می برند. اما سؤال اینجاست که چه خصوصیات فردی مد نظر است.

اما به گفته من ایمان داشته باشید که منشاء مشکلات اکثر افرادی که تصمیم به جدائی می گیرند به خیال بافی های آنها ربطی ندارد بلکه به علت قصور آنها در نگهداری و احترام شعائر دینی از جمله شبات (تقدس روز شنبه) است.

هنگامیکه این راز را فاش می کنم، بهت زده به من نگاه می کنند و می گویند: «منظور شما از شبات چیست؟ زندگی انسان قرن بیستم و پیشرفته چه ربطی به شبات دارد؟ و با چنین برداشت هایی مرا به باد تمسخر می گیرند. اما تنها راه نجات پیوندهای در حال گسستن فقط «شبات» است. اما واقعاً چرا «شبات»؟

از صبح جمعه تدارک و تهیه برای شبات آغاز می شود. در اکثر کشورهای اروپائی کدبانوی منزل با رعایت اصول شرعی، نان سفید گیسو شکلی بنام «حلاً» تهیه می کند که آماده ساختن خمیر این نان عملاً از صبح جمعه آغاز می شود. مسلماً آنهایی که معتقد نیستند باز مطلب را به گونه ای دیگر در راستای عقاید اشتباه خود تغییر می دهند. کدام «حلاً»؟ در حال حاضر امکان تهیه این نان و مشابه آن از تمام شیرینی فروشی ها میسر است. البته، امکان تهیه این نان و بقیه ملزومات روز شبات از بیرون در سراسر هفته وجود دارد. اما در روز جمعه وظیفه تهیه این نان به عهده کدبانوی منزل است. اما چرا فقط او؟ چون همیشه تا جایی که به یاد دارم این وظیفه به عهده مادران بوده است. و زن امروزی هم موظف به پخت آن می باشد. «حلاً» که در منزل تهیه شده است در کنار یک نمونه که از بیرون خریده می شود درست شبیه مقایسه یک لباس دست دوز و عالی با یک لباس ارزان قیمت می باشد که از مغازه خریداری می شود.

به محض قرار گرفتن خمیر «حلاً» در فر اجاق، عطر و رایحه آن تمام روز خانه را فرا می گیرد و اعلام می کند که شبات در راه است، زمانیکه پدر بچه ها پا به منزل می گذارد این بوی خوش تمام روح و روان او را هم دگرگون می کند. گذشت زمان تمسیراتی در ظاهر بشر بوجود آورده ولی روح و روان او نسبت به نسل های گذشته تغییری نکرده است و او نیز از این تأثیر

اشاره - هر روز با گذشت زمان، علم و تکنیک رو به گسترش و پیشرفت می باشد و به تدریج بشر هر چه سریع تر با به زندگی کاملاً صنعتی و ماشینی می نهد. در این راه مهم ترین نکته به یاد داشتن قرامین الهی می باشد که نه تابع زمان است و نه مکان، قوانین جاودانه ای که هر شخص به کیش خود باید مجری آنها باشد.

ترجمه حاضر سعی دارد از زبان یک سردفتر با تجربه آلمانی، نقش اجراء فرمان چهارم از ده فرمان را تداوم زندگی مشترک زناشویی بیان کند.

امید است مترجم توانسته باشد با قلم قاصر خود، سبک شیوای نویسنده را از متن اصلی برگردان کرده و حق مطلب را ادا نموده باشد.

حتماً می خواهید بدانید من به چه شغلی اشتغال دارم؟ اما نمی دانم چگونه شغل خود را وصف کنم. من یک نویسنده هستم اما نه یک نویسنده معمولی. من درخواست های طلاق را جهت اجرای مرحله شرعی آن تنظیم می کنم. سالهاست که به این حرفه اشتغال دارم. مدت مدیدی است که داستانهای زیادی از ازدواجهای از هم گسسته، زوجهای آزرده شده و ارتباطات ناموفق شنیده ام و هر ساله بر تعداد آنها نیز افزوده می شود. به نظر می آید انگار دیگر انسانها نمی توانند کنار یکدیگر زندگی کنند، هیچگونه اتحادی میان آنها برقرار نمی شود و هر کس سعی دارد فقط زندگی شخصی و خصوصی خود را طی کند. روز گذشته خانم جوانی، حدوداً ۳۵ ساله در دفترخانه حاضر شده بود. از او سؤال کردم علت درخواست طلاق شما چیست؟ پاسخ داد شوهرم مانع آزادی من می شود. پرسیدم چه نوع آزادی؟ گفت هرگونه آزادی شخصی. خلاصه با سؤالات متعدد متوجه شدم که آنها با وجود داشتن دخترک نه ساله ای بر این اعتقاد می باشند که دیگر همدیگر را درک نمی کنند، عبارت وسیع و نامشخصی که به نظر آنها توجیه کننده درخواست طلاق است. از او پرسیدم پس از جدائی تکلیف فرزند شما چه خواهد شد؟ پاسخ داد: او هم بزرگ می شود و مستقل خواهد شد.

بله اینگونه است دنیائی که من هر روزه شاهد آن هستم. این خانم جوان متوجه نیست که در چند قدمی ورطه نابودی ایستاده است، نه به خاطر اینکه خالقش او را به سزای اعمالش می رساند بلکه این خود اوست که این سرنوشت شوم را برای خود رقم می زند. با گذشت زمان به جای اینکه زن و مرد در زندگی



داستانی را به خاطر می‌آورم که همیشه پدر بزرگم تعریف می‌کرد. یک صبح جمعه دو کودک برای خرید پسته و بادام به بازار می‌روند. بازار فاصله زیادی از منزل داشت و شلوغ بود. بچه‌ها از مشاهده مغازه‌های گوناگون سیر نمی‌شدند. ناگهان هوا تاریک و مغازه‌ها تعطیل می‌شوند. تا بچه‌ها به خود می‌آیند متوجه می‌شوند راه را گم کرده‌اند. برای پیدا کردن راه صحیح به طرف منزل در خیابانهای تاریک و خلوت میان آنها اختلاف می‌افتد. یکی از آنها می‌خواست به طرف راست و دیگری مایل بود به سمت چپ حرکت کند و در انتها نیز هر کدام قدم به راه انتخابی خود گذاشتند و عملاً از هم جدا شدند. پس از آن هر یک به تنهایی در مسیر تاریک و خلوت انتخابی خود دچار سرگردانی شدند و اشک از چشمان آنها جاری شد. ناگهان با چشمان اشک‌آلود خود متوجه نوری شبیه نور دو چراغ شدند که از دور سوسو می‌زد. در حالیکه یکی از آنها از سمت چپ و دیگری از سمت راست در حرکت بود، هر دو به سوی نور دویدند. همزمان به خانم زیبایی رسیدند که مثل عروس لباس بلند سفیدی بر تن داشت و در هر دست او شمعی نور افشانی می‌کرد. بچه‌ها پس از طی مسافت تاریک و طولانی، بسیار خوشحال بودند که باز همدیگر را می‌بینند. آن خانم با در دست داشتن شمع‌ها پیشاپیش آنها راه می‌افتد تا آنها را به منزلشان برساند، شمع‌ها را داخل اطباق بچه‌ها می‌گذارد و ناگهان ناپدید می‌شود.

بچه‌ها گرد میزی می‌نشینند و شروع به خواندن این سرود می‌کنند:

לְכָה דוֹדֵי לְקִרְאוֹת פֶּלֶה פִּי שֶׁפֶת דִּבְרָה
 "دوستان من بیایید به پیشواز عروس برویم
 و شبات را استقبال نمایم"

در آن سالهای کودکی متوجه مفهوم این داستان نمی‌شدم و به آن فقط به چشم یک داستان می‌نگریستم. اما اکنون متوجه شباهت قهرمانان داستان با بزرگسالان می‌شدم. اما کیست که از این داستانها عبرت بگیرد؟ آنهایی که به دفترخانه مراجعه می‌کنند در جستجوی حقایق تازه‌ای هستند. اما چه حقایقی؟ هرکسی خصایل خاص خود را دارد. شخص حسود در حسادت خود و شخص خسیس در خست خود باقی خواهد ماند و فقط این روح و روان است که باید پرورده شود و بعد از آن شاید تا حدی ظاهر او.

طلاق به من مراجعه می‌کنند، ایمانی به شبات، خالق آن و رسومات ندارند و فقط برای مادیات و پول نزاع می‌کنند. ای کاش می‌توانستم با هدیه کردن شمعدان و جام قیدوش برای شب شبات به این خانواده‌ها، آنها را راضی کنم فقط یکسال شبات را نگه دارند و بعد اگر مشکل آنها حل نشد مجدداً به دفترخانه مراجعه کنند. اما متأسفم که مورد تمسخر قرار خواهم گرفت. همه می‌خواهند از آزادی بی‌قیدوبند برخوردار باشند و در راه رسیدن به این هدف واهی خود همه چیز را زیر پای می‌گذارند، روح انسان را خرد می‌کنند و غرق افکار خود هستند. اما می‌خواهم از این بی‌خبران سؤال کنم که در جستجوی چه چیزی هستند؟

شبات را به خانه خود ببرید و منتظر شماسست. شبات با گرمی شمع‌های خود به روح بشر گرمی خواهد بخشید، طعم شیرین آب‌انگور آن افکار پلید را از شما دور خواهد کرد و نان سفید «حلا» برای شما سیری به همراه خواهد آورد. اما آنها گوشه‌های خود را بسته‌اند و نمی‌شنوند، رویاهای آنها قوی‌تر است و آنها مجری خواسته‌های خود هستند.

مایلم به آنها عبارت «شبات شالم» را بیاموزم. «شالم» صلح و کمال است. همانطور که هفته بدون وجود شبات کامل نخواهد شد آدمی به تنهایی کامل نیست. این فقط پروردگار عالم است که تنها و یکتا است. زن و شوهر مکمل یکدیگرند و در کنار هم یک واحد را تشکیل می‌دهند. اما باید مراقب باشند که موجود ثالثی مانند «مار معروف» میان آنها رسوخ نکند و با ناپاکی خود باعث بیرون راندن آنها از بهشت نشود، از بهشت اتحاد و یکرنگی. در غیر اینصورت دچار سرگردانی و پریشانی ناخواسته‌ای می‌شوند که در نهایت مراجعه آنها را به دفترخانه در پی خواهد داشت. به ظاهر، هرکس داستان خاص خود را دارد، اما همه داستانها در نهایت به نقطه یکسانی ختم می‌شوند: زن و شوهر همدیگر را نمی‌فهمند بعضی‌ها به این دلیل که بیش از حد دارا هستند و بعضی دیگر هم به علت عدم توان مالی کافی، عده‌ای غرق در مشکلات و عده‌ای دیگر غرق طرز تفکر خود. هنگام مراجعه به دفترخانه با این فکر که دیگری مقصر است برای تنظیم هر چه سریعتر درخواست طلاق، من را تحت فشار قرار می‌دهند. دیگر دستهایم که هر روز تنظیم کننده طلاقنامه‌ها هستند نمی‌خواهند مجری این دستورات باشند. زوجهای جوان با فرزندان خردسال، زوجهای سالخورده با موهایی جوگندمی با چهره‌های افسرده به من مراجعه می‌کنند و با درخواست خود ساخته سالها تلاش و زحمت را از بین می‌برند. اما چرا؟ چون اعتقادات و اتحاد خود را از دست داده‌اند و فقط خشم مانده است که باعث خرابی و ویرانی می‌شود. اما آن کسیکه شبات، این ملکه عزیز را ارج می‌نهد، روحش از وجود آن، گرمی و کمال پیدا خواهد کرد.

با براخا شدن شبات (گذشتن روز شنبه) پس از غروب زمانیکه سه ستاره در آسمان دیده می‌شود، شمع شب یکشنبه روشن می‌شود، شمعی که چون گیسوی بافته شده‌است و سه قتیله دارد. سه قتیله شمع در کنار هم یک شعله را تشکیل می‌دهند و این اتحاد، از آخرین نشانه‌های شبات است که تفاوت این روز را با سایر روزهای هفته نشان می‌دهد. نور این شمع باید برای هفته‌ای که در پیش است تقدیس همراه بیاورد. با خاموش شدن شمع هودالا کم‌کم قلب آدمی گرفته می‌شود چرا که یک فرشته، و یک زیبایی درخشنده از ما دور می‌شود. هفته‌ای جدید با دنیائی از مشکلات و نیازها آغاز می‌شود. دلم می‌خواست زوجهای جوان در موقع روشن کردن شمع هودالا کنار هم بایستند، در کنار یکدیگر ناظر وداع شبات باشند، گذشت زمان را حس کنند و همیشه این لحظه را در طول هفته در خاطر خود نگهدارند. اما متأسفانه این نصیحت‌ها فایده ندارد. محکوم به سکوت هستم و باید به حرفه خود ادامه دهم. با تنظیم هر طلاقنامه آنقدر متأسف می‌شوم که انگار بدنم را تکه‌تکه می‌کنند. شغل دیگری ندارم. من یک گناهکار هستم که دست به کاری می‌زنم که به انجام آن رغبتی ندارم. اما دیگر برای توبه دیر است و در من توانی نیست. مرد سالخورده‌ای هستم که انرژی برای آغاز و یادگیری حرفه جدیدی ندارم.

حضرت سلیمان در کتاب جامعه خود می‌فرماید: «همه چیز باطل است و در پی باد زحمت کشیدن. اگر خالقتان را در قلب خود به یاد داشته باشید برای شما در این جهان پر آشوب آرامش و اطمینان به ارمغان خواهد آورد.» اما افرادی که به من مراجعه می‌کنند آرامش را از روح خود رانده‌اند. آنها فکر می‌کنند می‌توانند شخصاً بر مقدرات فائق شوند، ولی غافل از ناپینائی خود هستند. اطراف خود دیوارهای نامرئی کشیده‌اند و معتقدند این موضوعات به آنها ربطی ندارد. اما با پیش آمدن کوچکترین ناراحتی، در این حصار یک راه خروجی ایجاد می‌شود و از این طریق روح آنها زایل می‌شود.

اما با نگهداشتن شبات، حتی جزئی از آن، روح خود و خانواده‌شان را محافظت می‌نمایند. شبات چون پوشش گرم زمستانی بر تن آدمی است که او را در مصائب زندگی مصون می‌دارد.

دوستان من، از قدم گذاشتن به راه جدائی دوری بگیرید، با هم باشید و از هم جدا نشوید و به قسمت خود راضی باشید. شبات را نگهدارید و با این کلمات به استقبال آن بروید:

שְׁלוֹם לְכֻלְכֶּם מִלְּאכֵי הַשָּׁרָת
 מִלְּאכֵי עֲלִיוֹן מִלְּאֵי הַמַּלְכִּים
 הַקְדוֹשׁ בְּרוּךְ הוּא

سلام بر شما ای فرشتگان صلح‌آور و
 ای فرشتگان متعال که از جانب خداوند سلطان
 سلاطین، که مقدس و متبارک باد نام او، مأموریت
 دارید ■

اگونوت، زنان زنجیر شده

نشریه زنان یهودی آمریکا تابستان ۱۹۹۳ شماره ۳
 نوشته: نالومی گراسمان
 ترجمه: آرزو ثنائی

عاملی در صد طلاق را جنین بالا می‌برد؟ هیچ زن و مردی در ابتدای راه، تصمیم به شکستن تعهدات خود ندارند. آیا مهریه سنگین، پشتیبانی برای یک ازدواج است؟ چه بسیار زنانی که حاضرند مهریه خود را ببخشند اما از زندگی تلخ رهایی یابند. شاید بتوان با ازدواجهایی که آگاهی و تفاهم پایه آنها باشد آمار طلاق را پایین آورد، وظیفه اصلی هر پدر و مادر یهودی آن است که به فرزندانش، گذشت، صبر، کسب صفات عالی اخلاقی، طرز سلوک با مردم و اجتماعی بودن را بیاموزند تا در آینده، این فرزندان، همسرانی وفادار و آگاه به اصول ازدواج (هدف مشترک پایه گذاری اولین واحد اجتماع یعنی خانواده - رفع نیازهای جسمی و روحی همسر - بدنیا آوردن نسلی جدید و تربیت و پرورش آیندگان) بار آیند. ازدواج، یک رابطه ساده نیست که با ظهور اولین مشکلات، بتوان آن را از هم گست. باید آموخت که گفتگوی همسران و حل مشکلات بصورت منطقی، قدم درستی است و نه تقاضای طلاق. جالب اینجاست که در محله مائشعاریم (محله یهودیان بسیار مذهبی)، هر زوجی که دیگر راهی برای زندگی مشترک آنها وجود ندارد توسط گروهی از خنایم حمایت می‌شوند به این طریق که: شب یکشنبه روحانیون به منزل آن زوج می‌روند و مرد را برای طلاق با توافق راضی می‌کنند زیرا در دین یهود آمده است که «بپتر است زن و مردی که با هم اختلاف دارند و نمی‌توانند با هم زندگی کنند، طلاق بگیرند و دو نفر دیگر را خوشبخت نمایند». هر چند که بعضی از دانشمندان یهود در تلمود، طلاق را با خرابی بیت همیقداش «خانه خدا» مقایسه کرده‌اند ■

زبان می‌آورد: او شالم بیت - یعنی صلح و صفا در خانواده را به طلاق ترجیح می‌دهد. اما خواسته راحل پس از ۶ سال پیگیری موضوع برآورده شد. پزشکان تشخیص دادند که این مرد، بیماری جسمی غیر قابل علاج (که می‌تواند یکی از دلایل محکم طلاق از جانب زن باشد) ندارد ولی مواد مخدر، کاملاً روان او را پریشان کرده چنانکه حضور او در جامعه بخصوص در کنار فرزندانش خطرناک است و دادگاه یهود بالاخره او را مجبور به طلاق دادن زن اگونایش نمود. زندگی ماشینی عصر



حاضر، روابط خانواده را اگر نه مخدوش، اما سست و تو خالی کرده است. تلاش معاش، هجوم عقاید و افکار از جانب گروههای خطرناک، به بازار آمدن انواع مواد مخدر و ابتلای جوامع به بیماریهای مختلف، همگی انسان را تحت فشارهای مختلف روانی قرار می‌دهند و پایه ازدواج را که در دین یهود مقدس شمرده شده است سست می‌کند و چه

شوهر راحل، شبی زن و سه فرزندش را در آشپزخانه زندانی کرد. با قفل کردن در، خانواده اش را به این دلیل که راحل، پولی را برای تهیه مواد مخدر به او نداده بود، به اتاق گاز سپرد. با فریاد راحل و فرزندانش، همسایه‌ها در را شکستند و بچه‌های نیمه بیهوش را نجات دادند. شوهر راحل، نه ماه زندانی شد، اما بعد از آزادی، پس از شکستن دماغ راحل و کتک زدن فرزندانش، با تقاضای طلاق راحل روبرو شد که البته، از جانب او، جوابی برای این دادخواست وجود نداشت. سپس راحل هم به پیشمار زنانی که در سراسر دنیا، دین یهود آنها را (اگونتا) یا (زنجیر شده لنگر انداخته) می‌نامد، پیوست (اگونتا زنی است که شرعاً شوهر دارد ولی به هردلیلی شوهرش با او زندگی نمی‌کند یا مدرک معتبری از مرگ به دست نیامده یا زن مایل به طلاق است و جدا زندگی می‌کند ولی شوهر تمایلی به طلاق ندارد). این واقعه که در فلسطین اشغالی روی داده، موضوع تازه‌ای نیست. طبق آمار رسمی جامعه یهودیان آمریکا، از هر صد ازدواج، ۵۰ زوج قبل از اولین سالگرد ازدواجشان به دفاتر رسمی ازدواج یا دادگاههای مدنی و خانواده مراجعه می‌کنند. شایعترین علل طلاق (اعتیاد - حضور فرد دیگری در زندگی همسر - عدم تفاهم اخلاقی - فاصله طبقاتی - بیماریهای مختلف روانی و جسمی - آزارهای جسمی - کتک زدن - تهدید... دخالت خانواده زوجهین - اختلافات مالی - جرائم - اختلافات مذهبی و...) است. شوهر راحل هر بار که با بیت دین (دادگاه عالی یهود) روبرو می‌شد، کلمات جادویی را بر

آیا زن بودن بد است؟

نوشته: شیدا گراهام
مترجم: الهام مؤدب

زن و مردان تفاوت دارند اما نه بهترند و نه بدتر، نگرش، رفتار، واکنش، تفکر و احساسات زنان با مردان تفاوت دارد

است. مسلماً زنان قاطع و آرام تأثیر تربیتی و فرهنگی بر مردان دارند.

مردان خوب به زنان خوب نیاز دارند. مردان متأثر از محبت و عواطف و خصایص تربیتی زنان هستند و صدای آرام و خونسرد زن بر فریاد مردان تأثیر می‌گذارد.

زنان می‌توانند طرز رفتار با زیردستان و بالادستان را به مردان آموزش دهند.

زنان طبقه دوم جامعه نیستند، آنان از زن بودن خود نباید احساس حقارت کنند. خصایص زنانه پست‌تر از خصایص مردانه نیست، بلکه مجموعه این خصایص، مکمل یکدیگرند.

زن می‌تواند ورزشکار، تاجر، پژوهشگر، استاد دانشگاه، دبیر و معلم موفق باشد.

آیا اشکالی دارد که همسران خانه‌دار باشد و وقت خود را به خانه‌داری و تربیت فرزندان خوب اختصاص دهد؟ فرزندان برای رشد عاطفی و معنوی به مادری مهربان نیاز دارد.

زنان نمی‌خواهند مقلد اشتباهات مردان و تسلیم تعصبات و عقاید کورکورانه برخی مردان باشند. آنان می‌خواهند ارزش‌ها و خصلت‌های مثبت زنانه خود را حفظ نمایند.

زنان به حمایت همسر، خانواده، همکاران، دوستان، دولت و جامعه نیاز دارند تا استعداد خود را به مرحله رشد و شکوفایی برسانند.

حق انتخاب و تصمیم‌گیری:

گرچه مردان برای انتخاب‌ها و تصمیمات خودشان، به شدت محکوم نمی‌شوند، آیا همه تصمیمات و انتخاب‌هایشان درست است؟ البته که نه، به همین نحو، همه تصمیمات و انتخاب‌های زنان نیز درست نیست. حق انتخاب جزء جداناپذیر زندگی مردان و زنان است و نباید این حق را نادیده گرفت.

همیشه آرامش، عشق، محبت، صبوری، فداکاری و تحمل و رنج زنان مورد ستایش و تقدیر است. در کتب آسمانی سفارش شده است که نه تنها زنان بلکه مردان نیز از این خصایص معنوی برخوردار باشند.

خانم‌ها! شما می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید و در عرصه‌های مختلف زندگی و اجتماع حضور فعال و موثری داشته باشید. خود را باور کنید و قابلیت‌هایتان را دست کم نگیرید ■

نیز در شناخت شخصیت مردان با این مشکل روبرو هستند.

در دهه‌های اخیر از زنان انتظار دارند برای موفقیت در عرصه تجارت، خصایص و رفتارهای زنانه، خود را کنار بگذارند و رفتارهای مردانه داشته باشند.

«رفتار مردانه داشتن، یعنی چه؟» یعنی همواره کارتان مهم‌تر از همسر، فرزندان و



خانواده است. تأسف‌آور است که زنان چون مردان رفتار کنند. خشونت به جای ملایمت و مهربانی، عجله به جای صبر، تحقیر و سرزنش همکاران و زیردستان به جای کمک و راهنمایی آنان، رقابت با مدیر و همکاران به جای آنکه پیشرفت آنان را پیشرفت خود بدانیم. آیا در دنیای تجارت باید انتظار چنین رفتارهایی را از زنان داشته باشیم.

در کتب آسمانی تأکید شده است که خداوند این رفتارها را مذموم می‌داند.

زنان و مردان تفاوت دارند اما نه بهترند و نه بدتر، نگرش، رفتار، واکنش، تفکر و احساسات زنان با مردان تفاوت دارد. توان جسمی زنان کمتر از مردان است. زنان مایلند شونده خوبی باشند و روابط افراد را هماهنگ کنند که این خصلت خوبی است.

تجربه ثابت کرده است که در ملاقات‌های تجاری که زنان حضور دارند جو متفاوتی حاکم است، به جای بازیهای جنگی و خشونت، مذاکرات با آرامش بیشتری در جریان

«مادر بزرگ، زن بودن بد است؟» لیندا نوه ۱۰ ساله‌ام زمانی که در آشپزخانه نزد من بود این سوال را طرح کرد. به راستی بسیاری از سنت‌ها و تعصبات کورکورانه‌ای که من با آنها بزرگ شده‌ام و دوران جوانی‌ام را تباه کردند منسوخ شده است. زیرا اکنون نگرش اجتماع نسبت به زنان تغییر کرده است.

هنگامی که پا به عرصه روزنامه‌نگاری گذاشتم، ناگهان شوهرم علیرغم داشتن ۵ فرزند که ثمره ازدواج اجباری من در سنین نوجوانی بود، با حیرت فراوان مرا ترک کرد. من ناچار درصدد یافتن شغل مناسبی برای امرارمعاش برآمدم.

آیا انتخاب‌های بهتری نیز وجود دارد؟

خوشبختانه دخترانم در زندگی روش متفاوتی را در پیش گرفتند. ابتدا تحصیل و به دنبال آن کار و ازدواج و سپس مراقبت و تربیت فرزندان، الگویی بود که آنان برای خود برگزیدند.

دخترانم به زندگی خانوادگی اهمیت زیادی می‌دهند و در حمایت از همسر و فرزندان و تربیت آنان و حفظ روابط صمیمی خانواده از هیچ فداکاری لازمی، دریغ نمی‌کنند.

هر کارفرمایی از داشتن کارمندانی چون دخترانم خوشحال می‌شود و افتخار می‌کند. زیرا آنان می‌کوشند در حد توان خود بهترین باشند. با همکاران رقابت نکنند. در وجودشان کینه‌توزی و حسادت نیست. آنان زنانی جوان باهوش، توانا، قابل اعتماد و موفق هستند.

ظاهراً چون مادری مغرور از دخترانم تعریف می‌کنم، اما هدفم آن است که خصایص زنان را به درستی نشان دهم. در جهانی که در برخی موارد نسبت به زنان و خصلت‌ها و رفتارهای آنان بی‌توجهی می‌شود، دخترانم نه تنها از زن بودن خود شرمند و خجل نیستند، بلکه آن را دلیلی بر موفقیت و شهادت خود در امور مختلف می‌دانند.

شاید شما با نظرم مخالف باشید. متأسفانه عقیده شما درباره همه زنان جامعه امروز صدق نمی‌کند. اگر تصور می‌کنید که مردان در زمینه شناخت شخصیت و خواسته زنان دچار ابهام و سردرگمی هستند شاید تعجب کنید که زنان

دکتر گوئل کهن

نمونه اراده پولادین



پذیرفته شد و طی یک دوره سه ساله، لیسانس خود را در رشته‌ای متفاوت با زمینه تخصصی پیشین با درجه ممتاز کسب نمود.

دکتر کهن اضافه بر تحصیل در اقتصاد سیاسی در دوره‌های شبانه دانشگاه تهران نیز شرکت نمود و دوره‌های ارتباطات و مدیریت را نیز گذراند. وی همچنین در زمینه فلسفه، حقوق، ادبیات، مطبوعات، تاریخ ایران و یهود و برخی دیگر از زمینه‌های علوم «غیر دقیق» مطالعه و تحقیق نموده و مبانی اقتصاد اسلامی را نیز نزد یکی از اساتید حوزه علمیه فرا گرفته است. او در مورد رابطه بین علوم مختلف می‌گوید:

«من قانونمندی ویژه‌ای را در علوم گوناگون دیده‌ام. همه علوم در یک جهت‌اند. یعنی علوم با هم تفاوتی ندارند، فقط شناختها متفاوت است. اغلب مردم فکر می‌کنند که ریاضی دشوارترین علم است. اما در حقیقت این طور نیست. در ریاضی با گذاشتن اعداد به جای مجهولی، شما می‌توانید به نتیجه برسید. اما در علوم اجتماعی، سیاسی و سایر علوم غیر دقیق، نیاز به تبحر بیشتری است. وقتی یک تحلیل سیاسی یا تفسیر اجتماعی خوب ارایه نمی‌شود، علت به وضوح مشخص است، یا فردی که تفسیر می‌کند ضعف علمی دارد یا روش‌شناسی و ابزار مورد استفاده آن علم ضعیف است. از سوی دیگر، زمانی که دیده می‌شود دانشمندی در سطح جهان یک تحلیل دقیق در مورد علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و یا جنبه‌های مردم‌شناسی ارایه می‌دهد، به خاطر علم، روش‌شناسی، درایت و تبحر بسیار بالای او در شناخت ساختار قانونمند آن علوم است. یک ریاضیدان به نظر من، خیلی راحت‌تر به نتیجه صحیح می‌رسد تا یک پژوهشگر علوم انسانی، زیرا در این علوم متغیرهای اثرگذار نامحدوداند و برای

اندیشه تلاش‌ورزی انسانی و تسلیم‌پذیری در برابر «ذات وجود» در خانواده محسوب می‌شد. گوئل پس از طی دوره کودکی و آمادگی در مرکز آموزش کلیمیان اصفهان، وارد مدرسه اتحاد آن شهر شد با اتمام دوره متوسطه در آن مدرسه، وی شرایط و معدل ورود به هر سه رشته ریاضی، طبیعی و ادبی را کسب کرد و به دلیل ذوق ادبی او و انتشار برخی اثرها به عنوان فعالیتهای فوق و با وجود علاقه پدر به «پزشک شدن فرزند»، سرانجام در رشته ریاضی دبیرستان ادب همان شهر ثبت نام کرد و به اخذ دیپلم ریاضی نایل آمد. وی پس از آن، در رشته مهندسی علوم شیمی دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد و به تهران آمد.

او با تکیه بر تفکر مجموعه‌نگری، در حین تحصیل در دانشگاه به کمک بعضی دوستانش به منظور جلوگیری از تک‌بعدی شدن محیط دانشجویی، به تقویت مرکزی که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله تاریخ، فلسفه، مدیریت، هنر و ادبیات در دانشگاه صنعتی شریف فعالیت می‌کرد، پرداخت. به دلیل همین فعالیتها، فراخ‌نگری و درخششی که در زمان دانشجویی داشت، پس از اخذ درجه لیسانس مهندسی از آن دانشگاه در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج خورشیدی، بی‌درنگ به عنوان عضو هیئت علمی و دستیار آموزشی در استخدام آن دانشگاه در آمد و طرح خدمت نظام وظیفه را طی هشت هفته تابستان در زمره اعضای هیئت علمی دانشگاهها در تهران انجام داد.

دکتر کهن در آن هنگام، به مباحث علوم اجتماعی به ویژه اقتصاد سیاسی نیز علاقه زیادی داشت، از این رو، با وجود اینکه عضو هیئت علمی یک دانشگاه فنی-مهندسی بود و با دارا بودن درجه مهندسی و با وجود حضور در دوره فوق لیسانس سیستم، با اعتقاد به درک ریشه‌ای و شناخت مبانی فلسفی مباحث غیر مهندسی و علوم سیاسی-اقتصادی، بار دیگر در کنکور سراسری شرکت کرد و همراه داوطلبان دیپلمه امتحان داد و در رشته اقتصاد سیاسی دانشکده علوم سیاسی و اقتصاد دانشکده ملی ایران (شهید بهشتی کنونی)

نقل از کتاب «اراده‌های پولادین معاصر ایران» نوشته: حسین شریفی

کمتر از ذره ننی سست مشو مهر بورز تا به خلوت‌گه خورشید رسی چرخ زنان

«حافظ»

مقدمه: آنچه می‌گذرد شرحی است بر زندگانی، آثار و افکار دانشمند بزرگ معاصر، جناب آقای دکتر گوئل کهن، که از کتاب «اراده‌های پولادین معاصر ایران» انتخاب شده است.

امید است مطالعه‌ای در این باب، به روشنگری بیشتر اذهان جوان جامعه ما از طریق شناخت بیشتر چنین الگوهای با ارزشی بینجامد، همچنین امیدواریم من بعد، «بینا» قادر باشد، آثار بیشتری از قلم خود ایشان یا شرح احوالی از قول نزدیکان به ایشان را منتشر نماید.

حدود دو دهه پیش کتابی تحت عنوان «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» به «ژنو» و دست محمد علی جمالزاده داستان سرای نامی ایران رسید. جمالزاده نخست فکر می‌کرد، آن کتاب حاصل سالها تلاش یک استاد بازنشسته تاریخ است که در واپسین روزهای زندگی این جهانی خود، تجربه و آموخته‌های خود را برای دیگران به یادگار گذاشته است و وقتی دریافت نویسنده کتاب یک جوان بیست و شش ساله و دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی شریف است، بسیار شگفت زده شد. بعد از دکتر گوئل کهن در پاسخ وی بیان نمود که: «این کار حاصل نظمی است که منطق ریاضی به نظام فکری من بخشیده است و از طریق درک روابط متقابل بین اجزا در یک کلیت و به کارگیری آن در علوم انسانی این کتاب را تألیف کرده‌ام.»

در سال هزار و سیصد و سی خورشیدی در کوی دردشت اصفهان در خانواده‌ای ایرانی کلیمی دیده به جهان گشود. پدرش حبیب‌اله (ساسون) اهل خوانسار فرزند حکیم اسماعیل (آقا الیسا)، طبیعی‌حاذق و روحانی بود که در اواخر دوران قاجار و در خلال سلطنت رضا شاه در شهرهای خوانسار، گلپایگان و فریدن به خدمت مردم اشتغال داشت. پدر، که وارستگی و خدا ترسی ذاتی خانوادگی را به ارث برده بود، بستر ساز

می‌کنید و بر آن عشق می‌ورزید... او به روحیه دانشجویی عشق می‌ورزد و در هر شبانه روز حدود چهار و نیم الی پنج ساعت می‌خوابد و با همتی مثال زدنی کار و عاشقانه تلاش می‌کند.

مشکل دوم، ناشی از محیط و در زمره اقلیت بودن وی بود. فراخ نگری و تنگ نظری، دو نگرش متضادی است که در افراد جامعه به وضوح دیده می‌شود و از همین دید به فرد، گروه یا جامعه می‌نگرند. نوع نگاه ما، باورهایی که ذهنیت ما را شکل می‌دهد و نوع آموزشی که ما می‌بینیم ما را از هنر دوست داشتن دیگران و بهره بردن از آنان، بهره‌مند یا بی‌بهره می‌کند، و هزینه این نوع نگاه و آموزش و ذهنیت چه سنگین خواهد بود، وقتی که موجب شود تا ما نتوانیم از انسانهای وارسته و شایسته آن طور که باید و شاید بهره ببریم. نگاه با یک عینک خاص نه تنها بیننده را از دیدن یکسری زیباییها محروم خواهد کرد، بلکه موجب از بین رفتن و زوال زیباییهایی خواهد شد که دیگران ممکن است از تماشای آنها بهره‌ها ببرند... دکتر گوئل کهن نمونه اراده‌ای پولادین است که بی‌توجه به نوع نگاه دیگران، به راه خود ادامه داده است و به قول خود همیشه خود را نه در دایره‌ای تنگ، بلکه در پهنه گسترده خداداده انسانیت حس کرده و باور داشته است» و امروز حاصل سخت کوشی و تلاش او جز در خدمت مردم وطنش صرف نمی‌شود.

ویژگیهای خاصی، شخصیت دکتر کهن را شکل می‌دهند که برجسته‌ترین آنها اعتقاد به اصل بازگشت به سوی خدا و تکیه بر ایمان در تمام شئون زندگی، پای بندی به حرمت‌ها و اصل «چند فرهنگی» مبین دوستی و اعتقاد به شکوه و تقدس سرزمین ایران، تعهد و مسئولیت پذیری، نظم، خستگی ناپذیری، پشتکار و وارستگی می‌باشد.

دکتر گوئل کهن عنوان می‌کند که «همه انسانها یکسان آفریده شده‌اند، و چون در ایران زاده شده‌ایم پس ایرانی هستیم و باورمان به پدرانمان، و نهایت‌مان به آفریدگارمان تعلق دارد».

وی در مورد «حرمت‌ها» و پاس داشتن فرهنگها معتقد است:

«حرمت یعنی شناخت زندگی و درک خلقت، حرمت یعنی پاس‌داری وجهه ارتباط انسانی، حرمت یعنی پاس سرزمین داشتن، شکر نعمت کردن، فرهنگ پروری، تقدس دانش و کرامت انسانی. حفظ حرمت‌ها همان

مدیریت دولتی، انجمن مدیریت ایران، دانشگاه لندن (Imperial College) نکته جالب توجه این است که وی در زمینه‌های متفاوت از جمله

دکتر گوئل کهن نمونه اراده‌ای پولادین است که بی‌توجه به نوع نگاه دیگران، به راه خود ادامه داده است و به قول خود:
«همیشه خود را نه در دایره‌ای تنگ، بلکه در پهنه گسترده خداداده انسانیت حس کرده و باور داشته است»

مدیریت، اقتصاد، علوم ارتباطات، و فنی-مهندسی و... تدریس کرده است و هم اکنون در هر سه سطح لیسانس، فوق لیسانس و دکترای تخصصی در تعدادی از دانشگاههای کشور به تدریس اشتغال دارد. سایر مدارک علمی وی عبارتند از:

- فوق لیسانس مدیریت و برنامه‌ریزی (انرژی) از دانشگاه لندن

- دکترای مهندسی صنایع از دانشگاه لندن (Imperial College)

- فوق دکترای مدیریت انتقال سیستم‌های استراتژیک از دانشگاه لندن (امپریال کالج).

- دانشیار افتخاری دانشگاه لندن (امپریال کالج) از سال هزار و نهصد و شش میلادی.

دکتر گوئل کهن همه موفقیت‌های خود را با وجود دو مشکل عمده به دست آورده است. دو مشکلی که فقط بخشی از یکی از آنها می‌تواند، یک فرد را از پیش رفتن در مسیر ترقی و پیشرفت باز دارد. نخست مشکل اقتصادی خانواده بود که آن را به همت و اراده پولادین مغلوب کرد. همتی که در آن روزها نه تنها برای حل مشکل مالی به کار گرفته می‌شد، بلکه زمینه‌ساز حضور و تسلط وسیع او بر شناخت و قلمرو علوم مختلف شد. وی در پاسخ به این سؤال که چه چیزی شما را استوار و پایدار نگه می‌داشت و چگونه این روحیه خستگی ناپذیر را در خود ایجاد نمودید، بیان داشت: «لذت شناخت و شیرینی دانستن و پیروزی بر جهل، چنان است که انسان را از هر مانعی عبور می‌دهد. این بود که با کار توأم با مطالعه و تحقیق، خود را از تسلیم شدن در مقابل ناهمربانها و... یا هر مانع و قدرتی جز «ذات وجودی» رهانیدم. فطرت ما، فطرت شناخت و درک حقیقت و نشان از هستی است. زمانی که شما به این فطرت برگردید، مسئولیت سنگینی را در خود احساس

رسیدن به نتیجه باید همه را با هم ارزیابی یا منطبق کنیم. یعنی در علوم انسانی هم بُعد علمی فرد، هم روش‌شناسی و آن علم را با هم به کار گیرد و به نتیجه برسد. نکته‌ای که حاصل کاوش من در اکثر این علوم است و به آن اعتقاد دارم، این است که جهت همه این علوم یکی است و همه آنها به ماهیت خلقت و پردازشگر اصلی، یعنی خداوند ختم می‌شوند. زیرا هر فن یا دانشی که ما داریم انسان ساخت است و چون انسان خلق شده یک وجود کامل است نشان از خالق خویش دارد، پس یافته‌های او نیز جهتی واحد دارد.

«با درک قانونمندی علوم به این نتیجه می‌رسیم که همه آنها، هم راستا و در یک جهت‌اند و آن جهت هم ذات باریتعالی است.» دکتر کهن پس از بازگشایی دانشگاهها در اسفند ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت خورشیدی بی‌وقفه مقدمات ارایه دو درس جدید را در دانشگاه صنعتی شریف فراهم آورد پس از اعلام انقلاب فرهنگی و در آزمون فوق لیسانس، مدیریت دانشگاه تهران شرکت کرد و موفق شد دوره این فوق لیسانس را طی دو سال با درجه ممتاز و نفر اولی به پایان برساند.

نکته در خور توجه دیگر، فعالیت‌های گسترده دکتر کهن در مطبوعات کشور در سالهای ۵۸-۱۳۵۰ خورشیدی است. وی از بیست سالگی در نشریه‌های مطرح و برجسته کشور همچون فردوسی، تهران اکونومیست، مردم، کودک و زندگی، کارگران، کیهان و صفحه فرهنگی روزنامه اطلاعات قلم زده است و حاصل آن بیش از سیصد مقاله و گزارش در خلال یک دوره هفت تا هشت ساله بوده است. دکتر گوئل کهن سالهاست که در زمینه‌های مختلف در دانشگاههای ایران تدریس می‌کند و در تمام این زمینه‌ها افراد برجسته‌ای را تربیت نموده است، سوابق آموزشی و پژوهشی وی در دانشگاههای معتبر ایران و خارج را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف تا سال ۱۳۶۰.

- عضو هیئت علمی دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۷ تاکنون.

- تدریس در دانشگاههای: علامه طباطبایی، تهران، شهید بهشتی، علوم پزشکی ایران، صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران)، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، سازمان صنایع ملی ایران، دوره عالی تحقیقات (دکترای تخصصی) دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز آموزش

زیبایی‌شناسی فرهنگی است. پدر و پسر، استاد و دانشجو و هم‌پنطور زن و شوهر باید ارزشگذار و حرمت‌شناس همدیگر باشند. چنانچه «حرمت‌ها» در جایگاه خودشان رعایت شوند، زیبایی و شکوه بایسته‌ای بر جامعه و بر نهادهای مدنی، که این خود، بستر فرهنگ بالنده‌ای را پدید می‌آورد، حکم فرما خواهد شد.»

تعهد و مسئولیت‌پذیری یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته او است. یکی از دانشجویان وی که دوره فوق لیسانس را به پایان می‌برد، در این مورد می‌گوید: عجیب است. همیشه ده تا پانزده دقیقه قبل از ساعت شروع درس در

نکته‌ای که حاصل کاوش من در اکثر این علوم است و به آن اعتقاد دارم، این است که جهت همه این علوم یکی است و همه آنها به ماهیت خلقت و پردازشگر اصلی، یعنی خداوند ختم می‌شوند

کلاس حاضر است. در طول ترم از یک لحظه هم غافل نمی‌شود، اگر بگویم برای هر واحد درسی معادل سه واحد از خودش و دانشجو کار می‌کشد، باز هم کم گفته‌ام. نشستن در کلاس او یعنی گشایش در بجه‌ای به مجموعه‌ای تلفیقی از علوم مختلف اما مرتبط با موضوع آن درس و آشنا شدن با مفاهیم، زمینه‌ها و موضوعاتی که به خودی خود سالها کار می‌برد.»

دانشجوی دیگری اضافه می‌کند: «تازگی و تنوع مطالب، حتی برای یک درس که در هر ترم دانشگاهی عرضه می‌شود نیز به شدت دیده می‌شود، که این خود نشان از مهرورزی و تلاش علمی و احساس مسئولیت خطیر یک استاد دارد.»

ایرانی بودن و وطن دوستی عشق به فرهنگ اجدادی خود، در باور دکتر کهن جایگاه خاصی دارد، او می‌تواند با استفاده از مزیت‌های خاص و هم‌پنطور با توجه به سوابق تحقیقاتی و درجه علمی بالایی که دارد در دانشگاه‌ها یا مراکز علمی هر کشور پیشرفته‌ای که مایل باشد به کار اشتغال ورزد. معتقد است ابتدا انسان است و بعد ایرانی، و ریشه در ایران زمین داشتن، او را نسبت به خاک و مردم ایران متعهد کرده است. در بازگشت از سفرهای

خارجی جز کتاب و جزوه و مجله چیزی با خود نمی‌آورد و معتقد است هر چه می‌توان باید مقاله، مجله علمی، کتاب و نشریات تحقیقی را (یعنی علم را) وارد کشور کنیم... یک دانشگاهی، خردپرو است و نه تاجر... اتاق کارش در دانشگاه و جای جای منزل او را انبوه مدارک و جزوه‌هایی اشغال کرده است که در سفرهای خود به ایران آورده است. وی با اشاره به چند هزار صفحه کتاب و جزوه کپی شده می‌گوید:

«همه این جزوه‌ها و کتابها را خودم کپی کرده‌ام. وقتی کتاب و مطلبی می‌بینم که مفید برای دانشجوی ایرانی است، خودم می‌روم و طی ساعتها آنها را کپی می‌کنم تا به ایران بیاورم.»

انتخاب نامه‌های ایرانی افشین، نیازان و سینا برای سه فرزند خود حکایت از عمق علاقه او به ایران و زبان پارسی دارد. وارستگی نیز ویژگی دیگری است که در زندگی او جایگاه خاصی دارد. در منزل بی‌پیرایه او جز کتاب و مقداری لوازم ضروری زندگی بسیار ساده، چندان چیزی به چشم نمی‌خورد. خود او بسیاری از موفقیت‌هایش را حاصل همین ساده زیستی می‌داند. از درگیر شدن و غرق شدن در مسایل مادی روزمره که بخش وسیعی از توان افراد را به خود اختصاص می‌دهد، در او خبری نیست.

وی همچنان با امید و پسر توان در تلاش علمی و انجام مسئولیت زندگی است. حاصل تلاش و دسترنج او به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت مردم قرار می‌گیرد.

«عمده فعالیت‌های فرهنگی و علمی دکتر گوئل کهن را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- عضو سندیکی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران از سال ۱۳۵۲

- عضو کانون نویسندگان ایران از سال ۱۳۵۶

- عضو گروه تدوین و اجرای برنامه آموزشی چین تحصیل دانشجویان مهندسی علوم، مهندسی شیمی و مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف در پالایشگاه آبادان، پتروشیمی مرودشت، و ماشین سازی تبریز در سالهای ۵۶ - ۱۳۵۵.

- عضو مؤسس کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ - عضو آکادمی علوم نیویورک

کتابهای تألیف شده:

- مجموعه زیگما، ۵۲ - ۱۳۵۱

- دنیای جنگل (مجموعه داستان کودکان)، ۱۳۵۲

- تست شیمی آلی، ۱۳۵۲

- فرهنگ اصطلاحات علوم شیمی، ۱۳۵۴

- راهنمای هندسه یکم نظری، ۱۳۵۴

- تست الکتریسته و مناطیس، ۱۳۵۳

- مردم داری (روابط عمومی) در ایران، ۱۳۵۸

- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران (جلد یکم)، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰

- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران (جلد دوم)، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲

- شاخص شناسی در توسعه پایدار، انتشارات مؤسسه پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۶

ترجمه و تدوین کتابهای:

- تئوری‌های سازمان و مدیریت، جلد یکم، چاپ هشتم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴

- تئوری‌های سازمان و مدیریت، جلد دوم، انتشارات دوران آگاه، ۱۳۷۶

- قاطعیت در مدیریت (با حسین شریفی)، انتشارات وقتی، ۱۳۷۶

کتابهای در دست انتشار:

- سیستم و باز مهندسی سیستم

- ارتباط و مدیریت ارتباطات

- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد سوم، ۱۳۲۰ - ۱۳۹۹.

- شهریور ۲۰ و مطبوعات ایران

مقالات علمی:

- انتشار ۱۵ مقاله علمی طی چهار اخیر در مجامع و مجله‌های تخصصی بین‌المللی به زبان انگلیسی

- انتشار ۴ مقاله علمی فارسی از مهرماه ۷۵ تاکنون در مجله‌ها و سمینارهای ایرانی. البته نباید فراموش کرد که تاکنون بیش از ۲۰ لوح تقدیر به مقالات و سخنرانیهای متعدد وی در کنفرانس‌ها و مجامع علمی تعلق گرفته و جوایزی را نیز به عنوان مقاله یا تحقیق برتر به خود اختصاص داده است که آخرین آن مربوط به مقاله اول و ممتاز نخستین همایش ملی انرژی در اردیبهشت ماه هزار و سیصد و هفتاد و شش در تهران بود زیر عنوان: «اطلاعات، رو در روی انرژی: تحولی ساختاری برای کارایی تکنولوژیک و ارتقای بهره‌وری».

- آشنایی با زبانهای انگلیسی، فرانسه و عبری

برخی از سایر موفقیت‌های علمی:

پژوهشی دکتر گوئل کهن در سالهای اخیر:

- انتخاب شده به عنوان محقق اشد در پروژه بازرگری و تدوین شاخصهای بهداشتی کشورها برای قرن بیست و یکم از جانب کمیته فرعی تخصصی سازمان بهداشت جهانی (WHO) در دانشگاه لندن جهت ابداع روش‌شناسی مناسب به منظور ایجاد مدل کامپیوتری در ارزیابی شاخصهای ملی

- پذیرش در بورس NATO - سال ۱۹۹۳ میلادی

- انتخاب برای بورس ORS - سال ۱۹۹۳ میلادی

- اعطای پست دانشیاری افتخاری از سوی دانشگاه امپریال کالج (دانشگاه لندن) در سال ۱۹۹۶ میلادی

«همچنین بیش از مدارک فارسی زبان مذکور، به انتشار مقالات انگلیسی نیز اقدام نموده است که به علت کمبود جا، از ذکر آنها خودداری می‌شود»

نگاهی اجمالی به وضعیت جامعه یهودی در جمهوری بولیوی

نقل از هفته نامه "آلگمایته بودیشه زایتوتگ"

ترجمه: سیما مقتدر

جمهوری بولیوی با وسعتی حدود ۱۰۹۸ ۵۸۱ کیلومترمربع در آمریکای جنوبی قرار دارد. ۹۴ درصد سکنه این سرزمین کاتولیک می باشند و زبان رسمی آنها اسپانیایی است.

از قرن شانزدهم به بعد در دوره ای که استعمار رواج داشت، اولین یهودیان بعنوان مهاجر به همراه مورخین قدم به بولیوی نهادند. تعداد زیادی از کلیمیان اسپانیایی هم برای کار در معادن نقره به این منطقه مهاجرت کردند. حتی گفته می شود فرمانروایانی که در سال ۱۵۵۷ میلادی دومین شهر بزرگ بولیوی را در نزدیکی مرز این کشور با برزیل بنا نهادند از نسل عبرانیان بودند. در اواسط قرن شانزدهم تعداد کثیری از یهودیان به کشور کوچک آمریکای جنوبی یعنی بولیوی مهاجرت کردند. در سال ۱۹۳۳ فقط حدود ۳۰ خانواده یهودی در بولیوی سکونت داشتند و این رقم پس از سالهای جنگ جهانی دوم علیرغم اینکه مرزهای این کشور به روی جانیتهکاران نازی هم باز بود، رو به افزایش چشمگیری گذاشت.

در حال حاضر در لاپاز، پایتخت بولیوی، و شهرهای اطراف آن ۷۰۰ نفر یهودی ساکن هستند که متأسفانه همه روزه از تعداد آنها کاسته می شود ولی در عین حال جمع بسیار فعالی هستند. هر عصر آدینه و صبح و عصر شبات این جمع کوچک در کنار یکدیگر به برگزاری مراسم خاص این روز مقدس مشغول می شوند و دو روز در هفته نیز به بچه ها زبان عبری و تاریخ یهود آموزش

می دهند.

از آنجائیکه این منطقه چهار هزار متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد، اغلب این نکته به شوخی مطرح می شود که سکنه این منطقه حین عبادت در مقایسه با دیگر جوامع یهودی به حد اوند نزدیکترند. چون عملاً کنیسانی هم که در این ناحیه می باشد چهارهزار متر از دیگر کنیساها بالاتر است. کنیسا در مرکز لاپاز در طبقه چهارم ساختمانی قرار دارد که در راهروهای باریک آن عکس های



متعددی از فعالین سابق جامعه یهود به چشم می خورد. در حیات ساختمان تنها میقه (حوض غسل شرعی) بولیوی احداث شده است.

انجمن کوچک این ناحیه با مشکلات بسیاری روبرو است چرا که در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی تعداد زیادی از یهودیان به آرژانتین، امریکا و یا مناطق دیگری که تعداد یهودیان بیشتری دارد مهاجرت کرده اند و به همین دلیل مدرسه ای که در سال ۱۹۴۰ فقط از دانش آموزان کلیمی ثبت نام میکرد، در حال حاضر پیروان دیگر مذاهب را نیز

به عنوان دانش آموز می پذیرد. آمار نشان می دهد از هر ۵۰۰ جوان در لاپاز فقط ۲۰ نفر آنها یهودی می باشند، با وجود این تعداد قلیل، یهودیان این منطقه هیچگونه احساس تبعیض و انزوا نمی کنند. چندی پیش یک حاخام (رهبر مذهبی) با همکاری یک کشیش پروتستان اهل آلمان و یک کشیش کاتولیک اقدام به احداث بیمارستانی در ناحیه فقیر نشین لاپاز کردند.

در یکی از شهرهای لاپاز بنام "کوجابامبا" (Cochabamba) حدود ۶۰ نفر یهودی ساکن هستند. در این شهر که در طی جنگ جهانی دوم صدها خانواده یهودی را در خود پناه داده بود، زیباترین کنیسای این کشور بنا شده است. در لاپاز و یکی از شهرهای صنعتی مجاور آن حدود ۷۰۰ نفر یهودی ساکن می باشند.

با وجود تمامی مشکلاتی که اقلیت بودن این جمع به همراه دارد و از آن جمله می توان به تهیه خوراک کاشسر (از نظر ذبح شرعی) اشاره نمود، اکثر خانواده ها بسیار پای بند به اعتقادات مذهبی خود هستند. اکثر جوانان به زبان عبری تکلم می کنند و تعداد درصد ازدواجهای مختلط بسیار پائین است.

تنها مشکلی که یهودیان لاپاز در هفته های آتی با آن روبرو خواهند شد، عدم وجود حاخام (رهبر مذهبی) خواهد بود. راب پالتی زومراشتاین (Palti Somerstein) حاخام یهودیان لاپاز اهل بوئنس آیرس که از چهار سال پیش تاکنون رهبری مذهبی این جمع کوچک را به عهده داشته تا چند هفته آینده لاپاز را ترک خواهد گفت و مشخص نیست در چه تاریخ و چه کسی جایگزین او خواهد شد.

یادمان شهدای کلیمی

افشین تاجیان

این نوشتار نظری است بر زندگانی و شرح احوال تعدادی از شهدای کلیمی دفاع مقدس ایران.

شهید مهندس شهرام زرینی

شهرام زرینی در بیستم تیرماه ۱۳۳۷ در



خانواده‌ای متدین در شهر سنج به دنیا آمد. دوران تحصیل را با موفقیت کامل پشت سر گذاشت و موفق به اخذ دیپلم رشته ریاضی فیزیک شد،

سپس با شرکت در کنکور سال تحصیلی ۱۳۵۴، در رشته فیزیک اتمی دانشگاه کرمانشاه پذیرفته شد. در دوران دانشجویی - آنگونه که از نامه‌های باقی‌مانده از ایشان در دانشگاه برمی‌آید - عضوی از مبارزین علیه رژیم پهلوی بود. در سال ۱۳۵۸، پس از جریان انقلاب فرهنگی، به دانشگاه تبریز منتقل شد و در سال ۶۱ با موفقیت فارغ التحصیل شد، و از آنجا که سطح بالای نمرات وی، استفاده از امکانات بورس تحصیلی را برای وی مهیا

«... و آنان که در راه تو مُردند، زنده خواهند شد و پیکرها پر خواهند خواست، زیرا که وجود ایشان، همچون شبنم، نشانی از روشنائی است...» (پشمای نی-۲۶-۱۹)

مقدمه:

شاید بتوان عوامل و پارامترهای بسیاری را در مسأله جنگ هشت ساله دو کشور ایران و عراق دخیل دانست...، مسأله آغاز جنگ در شهریور ماه ۱۳۵۹، اعلامیه رسمی سازمان ملل متحد در مورد آغازگری جنگ توسط عراق و مقصر بودن این کشور، مسأله خسارات، زیانها و دستاوردهای ناشی از جنگ، رویکردهای اجتماعی این پدیده در دو اجتماع درگیر با آن و نیز کل منطقه، تأثیر این واقعه در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان و همگی از مسایل قابل توجه و بررسی عمیق‌اند که شاید بسیاری از آنان هم تاکنون، آنگونه که باید، مورد دقت و موشکافی یا بررسی بیطرفانه قرار نگرفته‌اند و بالاخره، از دیگر مبانی قابل دقت و بررسی، نگاهی است به قشری که با مستقیم‌ترین شکل مواجهه و بیشترین بار ناشی از این رویداد مواجه بوده‌اند، یعنی «رزمندگان» و پاکبخته‌ترین ایشان، «شهدا».... آنان که بی‌دغدغه تمامی مسایل مربوط به زندگی شخصی، با ترجیح مصالح مردم کشور به خود، تا آخرین پله اخلاص هم پیش رفتند تا این بار، آنچه را خواهان به دست آوردن برای اجتماعند، با تقدیم جان خود فرا جنگ آورند....

در این میان، جامعه کلیمیان ایران نیز، سرنوشت خود را جدای از دیگر هموطنانش ندید، رزمندگان کلیمی همدوش و همراه با دیگر ییکارگران، دفاع از وطن مشترک را همچون وظیفه‌ای شرعی و ملی ایفا نمودند

....

«... توانایی خود را برای کسب چنین تخصصی با مراجعه به سوابق دانشجویی و علاقه شدیدی که به این رشته دارم، به امید خداوند و به یاری ملت پیدار و آگاه موفق خواهم بود تا بعداً من هم به عنوان یک عضو بسیار کوچک از این دریای بیکران، و از افراد متعهد و دلسوز انقلاب اسلامیان باشیم تا دین خود را نسبت به انقلاب که با خون هزاران شهید سیراب شده ادا نمایم و تا آنجا که توانایی و قدرت و استعداد دارم به کار اندازم.... قبل از انقلاب در تظاهرات دانشجویی شرکت داشته‌ام، از اقلیت‌های مذهبی هستم، از ایرانیان کلیمی و همگام با ملت مسلمان و آگاه ایران... در همین رابطه، توصیه‌هایی نیز از سوی استادان دانشگاه برای ایشان صادر شد که از توان علمی و روحیه فعال این جوان خبر می‌دهند، از آن جمله است نامه «دکتر مصطفی شیرین پور» عضو هیئت آموزشی فیزیک دانشگاه رازی که تدریس ۴ واحد از درس الکترونیک وی را عهده‌دار بوده است و این دانشجو را بسیار فعال، زحمتکش و باهوش می‌خواند، نیز نامه «دکتر رضا صفری» استاد گروه فیزیک دانشگاه تبریز، که ایشان را

۷- «... از انبوه رزق حرات رنجسته شریک گزیدم... سپید از آفتاب هر چه هستم، از این کلیمی...
... و دست من در راه او... از رنج و غم... و در راه او... و در راه او... و در راه او...
... و در راه او... و در راه او... و در راه او... و در راه او...
... و در راه او... و در راه او... و در راه او... و در راه او...»

بخشی از نامه شهرام زرینی

دانشجویی فعال و ممتاز خوانده است....
... به دلایلی چند، از جمله سرپرستی خانواده و نگهداری از پدر و مادری سالخورده - که چندی بعد، از دنیا رفتند- ایشان موفق به

می‌ساخت، در این زمینه اقدام نمود.
در نامه درخواست برای اخذ بورسیه در رشته الکترونیک که به خط خود ایشان موجود است، می‌خوانیم،

همچون خون سایر شهیدان یهودی، پیوندهایی ناگستنی میان کلیمیان و سایر هموطنان ایرانی به وجود خواهد آورد ...»

با تشکر از خانم الیزا عبدیان که در جمع آوری بخشی از مطالب همکاری نمودند، امیدواریم که در شماره‌های بعدی، تعدادی دیگر از شهدای کلیمی را معرفی کنیم ■

ای کاش می‌شد

ای کاش می‌شد حرف دل را نشنید
چشمها را بست
دگر ناز نگاهی نکشید
ای کاش می‌شد به پنجره‌ها خیره نمود
روزها را نشمارد،
به آمدن قاصدکی دل نپارد
ای کاش می‌شد در خم کوچه‌های غربت
نشکست
پای تقدیر را برید،
بر سر دو راهی‌ها نشست
ای کاش می‌شد در آرزوی یار ماند و نسوخت
دیده بر هم نهاد،
عقل خود را به اشارت نفروخت
ای کاش می‌شد از میان دیوارها گذشت
زنجرها را گسست
به درد عادت‌ها مبتلا نگشت
ای کاش می‌شد باز دل به گل و بهار نیست
رفت و نماند،
دیده و دل را زهم باز گسست
ای کاش می‌شد در تاریکی کوچه‌های تردید،
باورها را نباخت
زمزمه را فریاد کرد،
با سکوت شب تنهایی ای کاش نساخت
می‌شد ای کاش سنگ شد،
هرچه بود فراموش کرد
می‌شد ای کاش یاد شیرین را در سینه فرهادها
خاموش کرد
می‌شد ای کاش غصه بازگشت خزان،
غصه رفتن پرستو را نخورد
با جدایی ساخت،
زندگی کرد،
غم انتظار فردا را نبرد

همزمان با آغاز چهارمین سال پیروزی انقلاب، «عملیات والفجر» به اوج خروش خود رسید و در این هنگام، فربرز در پُست بی‌سیم‌چی در خط مقدم به انجام وظیفه مشغول بود، تا آنکه در یکی از روزهای سنگین عملیات، انفجار نارنجک دشمن، وی را به سختی مجروح ساخت، او را به بیمارستان شهید فقیهی شیراز رسانیدند، اما پس از چند روز، در ۳۰ بهمن ۱۳۶۱ (مطابق با ششم ماه عبری ادار) به شهادت رسید.

پیکر او در همان روز در شیراز تشییع شد، و در روز دوم اسفند ماه نیز خیل عظیمی از مردم، با وی و تعداد دیگری از شهدا، در میدان آزادی کرمانشاه وداع گفتند، و او را در قبرستان کلیمیان کرمانشاه به خاک سپردند. ... فربرز موریم، هنگام شهادت ۲۳ ساله بود.

شهید اسحق تیزابی

«اسحق تیزابی» در سال ۱۳۳۷ در شهر آبادان، و در خانواده‌ای متدین از یهودیان



آبادانی به دنیا آمد. پدرش از کارگران شرکت نفت آبادان بود و «اسحق» هم از کودکی به فعالیت در این شرکت علاقه نشان داد تا آنجا که در دوران نوجوانی، نقش یک تکنسین را در این مرکز ایفا کرد.

بلافاصله پس از آغاز حمله عراق به ایران، دست از کار کشید و به صفوف رزمندگان پیوست، تا اینکه پس از حدود شش ماه مبارزه دلیرانه، در روز دوشنبه ۵ اسفند ۱۳۵۹ در میان آتشبار سنگین جبهه آبادان به شهادت رسید. اسحق تیزابی هنگام شهادت ۲۲ ساله بود.

پس از شهادت وی، برادرش در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «تموز» گفت: «... خون اسحق،

ادامه تحصیل نشد و به خدمت سربازی رفت و در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۵ مطابق با ۱۸ طابت ۵۷۴۶ عبری در کرمانشاه به شهادت رسید: پیکر این شهید با حضور جمع کثیری از هموطنان کلیمی و مسلمان در بهشتیه تهران به خاک سپرده شد...

شهید فربرز موریم

«فربرز موریم» فرزند «حشمت اله موریم» (از روحانیون سرشناس جامعه کلیمیان غرب کشور)، در سال ۱۳۳۸ در قصر شیرین متولد شد، دوران دبستان و دبیرستان را در همین شهر سپری نمود و در سال ۱۳۵۹ موفقی به اخذ دیپلم شد. پس از آغاز جنگ به بسیج قصر شیرین که وظیفه آن، پاسداری از کوچه‌ها و محلات شهر بود پیوست. پس از چندی همراه با تنی چند از دوستانش به اسارت نیروهای عراقی درآمد، پس از چند روز تحمل اسارت، تعدادی از اسرا از جمله فربرز، با موفقیت از اردوگاه دشمن گریخته و خود را به نیروهای ایرانی در «سر پل ذهاب» رسانیدند، و از آنجا فربرز همراه با خانواده‌اش راهی کرمانشاه شد.

در سال ۱۳۶۰، مجدداً راهی خط مقدم جبهه شد و در عملیات «فتح المبین» و «طریق القدس»، در پست خطیر دیدبان تویخانه انجام وظیفه کرد، تا آنجا که به سبب دلاوری‌ها و فداکاری‌هایش، در سال ۱۳۶۱ به افتخار اخذ تقدیرنامه از فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران نایل شد.



اوقات شما چگونه می‌گذرد؟

ترجمه: فلورا شیبانی

به این سئوالات گزینه‌ای پاسخ دهید و ببینید به طور موثر چگونه از وقت خود استفاده می‌کنید:

۱- سرعت گذر زندگی خود را در کل چگونه تفسیر می‌کنید؟

الف: طبیعی، اجازه می‌دهم اتفاقات مسیر طبیعی خود را طی کنند.

ب: کمی تند، ولی بعضی وقتها دوست داشتنی و دل نشین.

ج: بعضی وقتها بی رحم و سرکش و بعضی وقتها آرام.

د: بستگی دارد، موقعی بدون توقف ولی در کل روش گذر آنرا دوست دارم.

۲- وقت خود را برای انجام کار روزانه چگونه تقسیم می‌کنید؟

الف: اول کارهایی که مرا به خود جذب می‌کنند انجام می‌دهم.

ب: کارهای مهمتر را انجام می‌دهم و از کارهای جزئی آن می‌گذرم.

ج: همیشه زیاد و کم وجود دارد من چیزی که فوریت دارد انجام می‌دهم.

د: به امور جزئی می‌پردازم و از کارهای مهم صرف‌نظر می‌کنم.

۳- کدام گزینه به نگرش فلسفی شما در مورد زندگی نزدیکتر است؟

الف: به هر طرف که تقدیر مرا بکشاند حرکت می‌کنم.

ب: به نظر من زندگی مانند صحنه نمایش نیست که با تغییر نقش لباس عوض کنیم. آنچه تقدیر شده عوض نمی‌شود.

ج: برای هر چیز وقتی است.

د: چیزی را که هدفم است همین حالا بدست می‌آورم و آنرا به نتیجه می‌رسانم.

۴- در مورد وقت شناسی چه نظری دارید؟

الف: آدم وقت شناسی نیستم و انرژی خود را برای ترس از انجام کارها در سر وقت هدر نمی‌دهم.

ب: وقت شناس بودن برای نشان دادن شخصیت کافی است و من سعی می‌کنم وقت شناس باشم.

ج: در عمل، انجام کارها را در سر وقت دوست دارم اما اکثر مواقع در رسیدن به آن ناموفقم.

د: همیشه وقت شناس هستم و کسانی که وقت شناس نیستند مرا به شدت عصبانی می‌کنند.

۵- در سالهای اخیر چند کار را شروع کرده‌اید و نتوانسته‌اید آنها را به پایان ببرید؟

الف: خیلی زیاد، در موقعی احساس اشتیاق به انجام کاری می‌کنم اما بعد از مدت کوتاهی احساس دلزدگی می‌کنم.

ب: یک کار یا دو کار جزئی و نه خیلی زیاد.

ج: کمی زیاد، به نظر می‌رسد بعضی اوقات در انجام کارها احساس پریشانی می‌کنم.

د: در زندگی من هیچوقت چیزی ناتمام نمی‌ماند و همیشه آنها را به اتمام می‌رسانم.

۶- دوست دارید اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانید؟

الف: به درستی نمی‌دانم که با اوقات فراغت چه بکنم و فقط به بطالت می‌گذرد.

ب: استراحت می‌کنم و دوباره انرژی برای انجام کارهای آتی می‌گیرم و فقط ممکن است به ورزش و یا کار مورد علاقه‌ام پردازم.

ج: یکی دو کار جزئی (کوچک) انجام می‌دهم اما نه کاری که انرژی زیاد لازم داشته باشد و این لذت بخش‌ترین اشتغال من در مواقع بیکاری و فراغت است.

د: من هیچگونه وقت فراغتی ندارم و تمام وقت من به بهترین نحو استفاده می‌شود.

تعبیر و تفسیر

حال گزینه‌های انتخابی خود را بشمارید:

* اگر اکثریت گزینه‌ها «الف» هستند شما دارای خصوصیات زیر هستید:

شما خیالباف هستید. آیا اصلاً سعی کرده‌اید که این قسمت را به درستی جواب دهید؟ شما تصرف و کنترل کمی روی زندگی خود دارید.

هرج و مرج عادت طبیعی و همیشگی شماست. بر این اساس شما با خود می‌گویید که این امر خارق‌العاده و جالب است ولی در حقیقت امر شما از نظم و انتظار متنفر هستید و از آن می‌ترسید. شما به درستی نمی‌دانید که چه استعدادهای و تواناییهایی دارید و آرزوهای

شما اکثراً ناتمام و دست نیافتنی می‌شود. * اگر اکثریت گزینه‌ها «ب» هستند شما دارای خصوصیات زیر هستید:

شما دارای تعادل روحی و جسمی هستید. تواناییهای شما در استفاده بهینه از زمان موثر است. شما آنقدر عاقل هستید که بدانید مهمترین تصمیمات زندگی در جو فشار و تحت تاثیر احساسات زیاد گرفته نمی‌شود.

نتیجه کارها شما را نگران نمی‌کند کارهای شما بندرت اثرات سوء و غیر قابل تحمل بر شما می‌گذارد. امید شما به حد-اوند است و مطمئن هستید که بحرانهای با امید به او پراحتی می‌گذرد.

* اگر اکثریت گزینه‌ها «ج» است شما دارای خصوصیات ذیل هستید:

شما مثل سیندرلا هستید، منتظر یک پری و افسونگر که تمام آرزوهای دست نیافتنی شما را محقق کند، همینطور همه کارها را برای شما سر و سامان دهد. شما به خود می‌گویید من فلان کار را انجام خواهم داد. چیزی که به خود نمی‌گویید این است که به تنهایی و با سعی و کوشش و اهتمام خود می‌توانید آرزوهای خود را محقق کنید و به آنچه که می‌خواهید برسید و به موفقیت نائل آید. شما در آوردن دلایل مختلف برای انجام ندادن کارها ماهر هستید. معذرت خواهی‌های شما هیچوقت پایان نمی‌پذیرد. ولی باید آنها را فراموش کنید چون زندگی همین لحظه‌ای است که می‌گذرد و شما با این کارها آنرا از دست می‌دهید.

* اگر اکثریت گزینه‌های انتخابی شما «د» است شما دارای خصوصیات زیر هستید.

شما به هر چه می‌خواهید دست پیدا می‌کنید. شما مثل یک سوپرمن هستید. و به طور یقین می‌دانید که چگونه کارها را به شکل صحیح انجام دهید و به پایان ببرید و به اینکه می‌توانید وقت خود را به نحو مطلوب صرف کنید، به خود می‌بالید. شما به طور اجباری و اضطراری سعی می‌کنید که از لحظه لحظه روز خود در به وجود آوردن اثرات مطلوب سود ببرید. با کسانی که زندگی را به آرامی پیش می‌برند و تحرک محسوسی در زندگی خود ندارند کج خلقی و بدرفتاری می‌کنید. کمی آرامش داشته باشید و به یاد داشته باشید فشار و استرس کشنده است. ■

بحران آب را جدی بگیریم

کیارش پشایانی

در شمع اسرائیل
(שמאל ישראל) که از
مهمترین بخشهای نماز یهودیان
می باشد لطف و مرحمت
خداوند با نزول باران به موقع و
خشم و قهر وی با خشکسالی و
بسته شدن درهای آسمان تجلی
می یابد

کشورها آغاز خواهد شد. این پیش بینی با
بررسی رقم رشد مصرف آب به میزان دو برابر
رشد جمعیت دور از ذهن نخواهد بود.

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار
گرفتن در منطقه خاورمیانه از کشورهای کم
آب جهان به شمار می رود. اکثر مساحت ایران
را نقاط کویری و بیابانهای خشک و سوزان فرا
گرفته است و به جز باریکه سر سبز کناره
دریای مازندران، میزان بارش در سایر نقاط آن
در سطح پایین قرار دارد. آبیاری زمین برای
کشاورزی در کشورهایی نظیر ایران که از آب
و هوایی خشک برخوردارند مقدار زیادی آب
طلب می کند. در کشورهای در حال توسعه
میزان آب مصرفی برای هر هکتار دو برابر
کشورهای توسعه یافته می باشد، در حالی که
محصول برداشت شده از هر هکتار ۱/۳ این
کشورها می باشد. در این کشورها میزان زیادی
از آب در شبکه های انتقال آب به هدر می رود
که این میزان در ایران به ۳۰٪ می رسد. نرخ
آب بها در ایران به حدی پایین است که
حساسیت مشترکین را بر نمی انگیزد تا الگوی
مصرف خود را اصلاح کنند. اگر قهر طبیعت
در سالهای اخیر و تغییر شرایط آب و هوایی را
هم که انسان مسبب آن است به عوامل فوق
اضافه کنیم درمی یابیم که بحران آب جدی
است. سال گذشته آسمان ایران باران نبارید و
ممکن است این وضعیت امسال نیز تکرار شود.
سد لار به علت پایین بودن سطح آب از حیز
انتفاع خارج شده است و سایر سدها نیز وضع
بهتری ندارند.

بحران آب در کمین است. آب را بی محابا
مصرف نکنیم! ■

که برای کشاورزی و شرب قابل مصرف است.
به طرف شیر آب می رویم، آن را باز
می کنیم و تا از آن استفاده کنیم، اما در عین
حال مقدار زیادی آب بهداشتی و تصفیه شده



را، راهی فاضلاب کرده ایم. شاید اگر مثل
برخی از زنان ساکن آفریقا روزی ۶ ساعت از
وقت خود را صرف آوردن آب می کردیم،
بیشتر قدر این مایع حیاتی را می دانستیم.
مصرف سرانه آب در ایالات متحده آمریکا
تا میزان ۶۰۰ لیتر در روز ثبت شده است. در
اروپا این میزان برای هر نفر ۲۰۰ لیتر در روز و

**متخصصان هشدار می دهند
روزی منابع موجود آب،
کفاف مصرف جمعیت
جهان را نخواهد داد و
جنگ بر سر منابع آب بین
کشورها آغاز خواهد شد**

برای آفریقاییان ۳۰ لیتر می باشد.

هنوز هیچ کشوری عملاً برای منابع آب
درگیر جنگ نشده است. و این در حالی است
که متخصصان هشدار می دهند روزی منابع
موجود آب، کفاف مصرف جمعیت جهان را
نخواهد داد و جنگ بر سر منابع آب بین

انسان از گذشته های دور با آب پیوندی
مستحکم دارد. منابع آب در شکل گیری اکثر
تمدنهای دارای نقش مهم و حیاتی است به
گونه ای که بخشی از آئین ها و مراسم ملل
مختلف درباره این مایع مهم و حیاتی می باشد.
اهمیت آب نزد مللی که در نقاط کم آب جهان
زندگی می کرده اند و می کنند بسیار بیش از
سایر ملل است. یهودیان نیز که خاستگاه آنها
در زمره نقاط کم آب جهان قرار می گیرد برای
آب ارزش ویژه ای قائل هستند. اولین نوشته
مکتوبی که از ساخت مخازن آب و نگهداری
آن موجود می باشد احتمالاً همان است که در
کتاب مقدس ذکر شده و مربوط به حضرت
سلیمان است.

این نوشته به ساخت یک دریاچه مصنوعی
و حوضهای برنجین برای نگهداری آب اشاره
می دارد. (کتاب اول پادشاهان باب هفتم
آیات ۲۳ تا ۴۶) در قسمتی از نمازهای سه گانه
یهودیان (شحریت - مینحا - عرویت)
خداوند به خاطر وزش باد و نزول باران به
موقع در زمستان و شبنم در بهار ستایش
می گردد. در شمع اسرائیل (שמאל ישראל)
که از مهمترین بخشهای نماز یهودیان می باشد
لطف و مرحمت خداوند با نزول باران به موقع
و خشم و قهر وی با خشکسالی و بسته شدن
درهای آسمان تجلی می یابد.

حجم آب موجود در جهان چه مقدار
است؟ این میزان ۱/۲ میلیارد کیلومتر مکعب
برآورد می شود که می توان آن را به شکل لایه
مایمی به عمق ۲۶۵۰ متر فرض کرد که به طور
یکسان سرتاسر زمین را احاطه کرده است.

از این مقدار آب ۹۸٪ آن در اقیانوسها و
دریاها قرار دارد که شور است و قسمت اعظم
آب شیرین زمین در کلاهکهای یخی قطبی
ذخیره شده است. تنها کمتر از ۱٪ آن به
صورت منابع آبی، در دسترس انسان قرار دارد

دیدار با مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

فرانک عراقی

کاربرد کامپیوتری ویژه امور فرهنگی، علمی جامعه یهودی را نیز داریم.

همینطور تصمیم داریم جزوات علوم کامپیوتر را جهت عرضه به علاقمندان آماده سازیم. مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان در تجهیز مدارس اختصاصی کلیمیان با سیستم کامپیوتری همکاری نموده و در آینده نیز در جهت استفاده بهتر از کامپیوتر در این مدارس اقدام خواهیم نمود.

در ادامه آقای طویان از انجمن کلیمیان تهران به خاطر کمک‌های فراوانی که تا به حال به مرکز داشته است تشکر کرد و افزود ما در اینجا بیشتر به مدرسی با تجربه جهت تدریس در مرکز کامپیوتر احتیاج داریم که امیدواریم جوانان همکیش جامعه کلیمیان با ما در این زمینه همکاری کنند.

از مسئول مرکز خواستیم اگر پیامی برای خوانندگان مجله بیا دارند مطرح کنند. ایشان

مسئول مرکز در مورد کلاس‌هایی که در محل دائر است گفت: در این مرکز سعی کرده‌ایم کلیه علوم کامپیوتری معمول را تدریس کنیم. از جمله مبانی و WINDOWS 3.1, WINDOWS 98, DOS, طراحی و صفحه‌آرایی با WORD, طراحی گرافیکی با COREL DRAW, ویرایش عکسها با PHOTO SHOP, طراحی مهندسی با AUTO CAD, انیمیشن سازی سه بعدی با 3D STUDIOMAX3 و زبانهای برنامه‌نویسی و دیگر علوم که بنا بر نیاز داوطلبان آموزش باشد.

آقای طویان در مورد استقبال از مرکز گفتند: در این مورد فقط اشاره به آمار مرکز کافی است چرا که در ابتدای تشکیل اینجا ۳۵ نفر از همکیشان و ۱۴ نفر از همکاران انجمن شرکت داشتند ترم دوم ۳۷ نفر، ترم سوم ۶۵ نفر، ترم چهارم ۶۸ نفر و ترم پنجم ۱۲۲ نفر از همکیشان عزیز ما در این مرکز به تعلیم علوم مختلف کامپیوتر مشغول بودند. همانطور که از آمار بر می‌آید استقبال کنندگان در هر ترم زیاد شده‌اند و جای امیدواری و خرسندی برای ماست که توانسته‌ایم این مرکز را به همکیشان خود معرفی کنیم.

از جمله فعالیت‌های جانبی که در این مرکز صورت می‌گیرد عبارتند از: تایپ و طراحی مجله بینا - تایپ و طراحی کتابهای دینی در دو نوبت طراحی و صفحه‌آرایی، بطور کلی خدماتی که افرادی از خارج از مرکز از ما می‌خواهند بعد از تأیید انجمن کلیمیان نیز انجام می‌دهیم. از جمله کلیه نهادهای جامعه کلیمیان ایران هرگونه درخواستی داشته باشند ما انجام می‌دهیم. همچنین قرار دادن امکانات لازم جهت طراحی و چاپ تقویم عبری که هم‌اکنون در دست همکیشان عزیز است.

مسئول مرکز در مورد برنامه‌هایی که برای آینده مرکز در نظر دارند گفتند: الان ما امکانات تماس با اینترنت را داریم و هدف ما از این تماس این است که بتوانیم به کمک اینترنت یک واحد خبری جهت نشریه بینا ایجاد کنیم و همینطور سعی داریم که مطالب مهم نشریه بینا را بر روی اینترنت پیاده کنیم. در ادامه نیز تصمیم به گسترش برنامه‌های

شاید زمانی که تصمیم به تأسیس چنین محلی گرفته شد کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که این مرکز با استقبال خوب همکیشان عزیز مواجه شود. اما امروز می‌بینیم که این محل تبدیل به یک مجتمع فرهنگی شده که گروه‌های سنی مختلف با علاقمندی و علی‌رغم راه دور به آن جا می‌آیند و آنچه را که امروز با پیشرفت علم نیاز به آن روز به روز بیشتر می‌شود می‌آموزند. طبق نظر هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و رئیس هیئت مدیره تصمیم بر آن شد تا از طرف انجمن در محل مجتمع فرهنگی کورش کلاسهای کامپیوتر جهت علاقمندان و همکیشان عزیز دائر گردد.

آقای فرید طویان همکاری مستمر خود را با این مرکز اعلام کرد و رسماً از طرف انجمن مسئول مرکز کامپیوتر شد.

بعد از یک وقفه کوتاه که بین تصمیم‌گیری و راه‌اندازی مرکز ایجاد شد، (یعنی از اواخر سال ۷۶ تا اوایل سال ۷۷) در اوایل سال ۱۳۷۷ نقاشی و نظافت محل انجام شد و در ۱۵ اردیبهشت ماه ۷۷ جهت راه‌اندازی مرکز ۶ دستگاه کامپیوتر توسط انجمن کلیمیان تهران خریداری گردید.

بدین ترتیب مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ رسماً شروع به کار کرد و اولین آموزش ویژه کارمندان انجمن آغاز شد.

در مورد تعداد پرسنل و کارمندان مرکز از آقای طویان مسئول مرکز پرسیدیم ایشان گفتند: در حال حاضر اینجا چهار پرسنل داریم: خانم‌ها: رزینا شمسین مسئول نشریه بینا و تایپ و امور گرافیکی - فرناز سنه‌ئی مسئول امور تایپ کتابهای دینی و امور مالی مرکز - دوریس نوری‌الیان مسئول تایپ و نشر تهلیم و آقای امید شمولیان مسئول تایپ و نگهداری سایت‌های کامپیوتری.

همچنین تعدادی از جوانان همکیش نیز در این زمینه و تدریس علوم مختلف کامپیوتر با ما همکاری می‌کنند که در هر ترم افراد مختلفی هستند. در مورد دستگاه‌های موجود در مرکز کامپیوتر نیز توضیحاتی دادند از جمله اینکه در حال حاضر ۱۲ دستگاه کامپیوتر در مرکز وجود دارد یک پرینتر و یک اسکنر نیز موجود است که در بسیاری از موارد کمک فراوانی می‌کند. در آینده نیز قصد داریم تعداد این دستگاه‌ها را افزایش دهیم.



گفتند:

من از همکیشان عزیز دعوت می‌کنم قبل از اینکه به آموزشگاههای بیرون بروند به مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان بیایند و از نزدیک با امکانات اینجا آشنا شوند مطمئناً مرکزی که مخصوص همکیشان عزیز می‌باشد نظر آنها را جلب خواهد کرد. لذا از آنها تقاضا می‌کنم که همکاری بیشتری با مرکز داشته باشند همانطور که در این چند ترم گذشته شاهد شرکت هر چه بیشتر این عزیزان بوده‌ایم امیدواریم در آینده نیز چنین باشد.

مجله بینا نیز جهت اعتلای فرهنگ یهودی و شناسنامه یهودیان ایران باید حمایت شود و هر خانواده یهودی باید هر بار این مجله را تهیه کند. با تشکر از آقای طویان که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند. ■

گزارش یک برنامه کوهنوردی به همراه چهار کوهنورد و تورست فرانسوی

نوشته: سلیم شالوم
تنظیم از: فرانک عراقی

مدت هاست که کوهنوردان اروپایی جهت صعود به قله سر به فلک کشیده و دیدن آبشارها، دریاچه‌ها، چشمه‌های معروف، آبهای معدنی - غارها، قلعه‌ها، اماکن مقدس، مسجدها و آثار باستانی کشورمان به سرزمین پهناور ایران سفر می‌کنند.

آقای سلیم شالوم یکی از کوهنوردان با تجربه کلیمی در شماره قبیل به خوانندگان معرفی شد. ایشان که در یکی از شرکت‌های تورستی نیز فعالیت می‌کند، اخیراً سرپرستی یک گروه کوهنوردان اروپایی را در گذر از کوه‌های البرز به مقصد سواحل دریای خزر به عهده داشته است.

گزارش بخشی از سفر این گروه در پی می‌آید:

چهارشنبه ۷۸/۳/۱۹: هماهنگی‌های سفر انجام گرفت و مواد غذایی مورد لزوم خریداری شد و پنجشنبه ۲۰ خرداد ماه این سفر به همراه چهار نفر فرانسوی و یک مترجم^(۱) و یک دستگاه مینی‌بوس در ساعت ۹ صبح آغاز گشت. در ساعت ۱۲ پس از صرف ناهار برای زیارت به امامزاده شاهزاده حسین رفتیم و سپس به دره الموت وارد شدیم و از طریق قسطنطنیه دار وارد روستای گازر خان

شدیم چرا که برای دیدن قله الموت باید از طریق این روستا حرکت کنیم. جمعه ۷۸/۳/۲۱: با کوله‌های حمله^(۲) و لانچ باکس^(۳) (LUNCH BOX) به طرف قلعه حرکت کردیم. رسیدن به بالای قلعه ۴۵ دقیقه زمان می‌برد و حدود یک ساعت نیز از کل قلعه بازدید کردیم و به طرف دره الموت آمدیم و بعد از ظهر بطرف روستای زیبای "آوانک" راهپیمائی کردیم.

یکشنبه ۷۸/۳/۲۳: کمپ را جمع می‌کنیم و بعد از صحبت با قاطرچی‌ها قرار شد سه رأس قاطر به مدت ۵ روز پاره‌های ما را حمل کنند چون از این به بعد مسیر کاملاً کوهستانی و مالرو است. به علت راه سازی قسمتی از مسیر، قاطر‌ها مجبور می‌شوند قسمتی از مسیر را به رودخانه خروشان وارد شوند و از طرف دیگر به ما پیوندند. ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر به روستای بکر و دور افتاده و کوچک و زیبای پیچ بُن می‌رسیم در دشتی که همه آن گل و سبزه است جادرها را علم می‌کنیم.

دوشنبه ۷۸/۳/۲۴: بعد از صرف صبحانه به طرف شمال و گردنه سلجنتار (انبار برف به زبان محلی) و سپس مران می‌رویم بعد از ظهر به محل آبگرم طبیعی و معروف حضرت سلیمان

می‌رسیم از روستاهای سرن و درجان عبور می‌کنیم و ساعت ۷/۳۰ به محل آبگرم می‌رسیم. به علت خستگی، بچه‌ها جادر را علم می‌کنند تا فردا صبح.

سه‌شنبه ۷۸/۳/۲۵: برای آبتنی در آبگرم حضرت سلیمان می‌رویم. این محل به صورت کاملاً طبیعی به مانند سه تنور گود نانوایی با اشل بسیار بزرگتر در دل کوه سر در آورده و از سوراخ بزرگی که در زیر آن است بوسیله چند پله وارد می‌شویم که هر کدام گنجایش ۸ نفر را دارد. شبی دیگر در کنار رودخانه آب سرد و خروشان دره سه هزار و آب گرم سلیمان سپری شد.

چهارشنبه ۷۸/۳/۲۶: به طرف پایین حرکت کردیم و بالاخره ساعت ۴ بعد از ظهر پس از ۶ ساعت راه‌پیمائی به محلی که به نام سربالان، قهوه‌خانه‌ای در دل جنگل انبوه و میز و صندلی چوبیهای جنگلی به صورت تخت که محل اطراق افراد محلی و کوهنوردان است رسیدیم.

پنج‌شنبه ۷۸/۳/۲۷: به علت باران هوا بسیار لطیف است و فقط صدای پرندگان و حرکت برگ درختان است، اینجا خبری از سر و صدای شهر و دود ماشین نیست. ساعت ۱۰/۳۰ به راه ماشین رو خاکی جنگلی می‌رسیم راننده مینی بوس در انتظار ماست. ساعت ۱۲/۳۰ در هتل بزرگ رامسر هستیم از قبل جا رزرو شده است استراحت مفصلی می‌کنیم.

جمعه ۷۸/۳/۲۸: حرکت به سمت چالوس و بعد از ظهر به طرف اصفهان پرواز می‌کنیم ساعت ۱۰ شب در هتل آزادی اصفهان هستیم. شنبه ۷۸/۳/۲۹: از آثار باستانی اصفهان دیدن کردیم که بوسیله راهنمای محلی شهری انجام شد. و من نیز فراغتی حاصل کردم تا نیایش روز شیات را بدون مأموریت دیگری انجام دهم.

یکشنبه ۷۸/۳/۳۰: به سمت شهر کرد و فارسان حرکت کردیم. عشایر با لباسهای محلی بسیار زیبا در زیر چادرهای سیاه که با پشم بافته می‌شود زندگی می‌کنند. از کنار هر چادر که عبور می‌کنیم مردم به دور ما جمع می‌شوند خارجی‌ها عکس و اسلاید تهیه می‌کنند.

شب در زیر آسمان پرستاره سپری می‌شود. دوشنبه ۷۸/۳/۳۱: صبح بسیار زود به طرف شیخ علی خان حرکت کردیم. من، چهار نفر خارجی به طرف قله هفت تنان به ارتفاع ۴۰۱۸ متر حرکت می‌کنیم و پس از دو ساعت راهپیمائی پای قله می‌رسیم و سپس صعود انجام می‌گیرد.

سه‌شنبه ۷۸/۴/۱: پس از صرف صبحانه به



کوچ پرستوها همیشه زیباست!

(به یاد معلم فداکار: عزیزه حنوکایی)

سارا حی



صبح بود. صبح تلخی بود. صبحی که من آن را با قارقار کلاغها آغاز کرده بودم و صبحی که در آن خاطر من آزرده بود و انگار کلاغی خبرچین چیزهایی شنیده،

قارقارهایی نجوا کرده بود و من توان شنیدن آن را نداشتم وقتی ساعت دلم، بانگ ۸ را نواخت حس کردم چیزی درونم شکست، حس کردم چیزی فرو ریخت و پرنده‌ای پر کشید. خاطره‌هایی به یاد او حک شد. و این روز همان روزی بود که ما فهمیدیم در باغ قشنگ مدرسه، طوفانی عظیم گل سرخی نحیف را پژمرده و پرپر کرده. وقتی این خبر، در گوش‌ها زمزمه شد، دریای اشک به تلاطم درآمد. قلب‌ها از غم دوری سوختند، دل‌ها از چشیدن مزه مرگ شکستند، چشم‌ها گریستند و گوش‌ها از بدیمنی این خبر ناشوا گشتند.

در آن لحظه تلخ کوچ پرستوی باغ، من حس کردم لحظه‌ای زمین ایستاد، حس کردم در آن لحظه هیچ پروانه‌ای بال نداشت و هیچ بلبل نغمه سر نداد، یک لحظه رنگ از رخسار جهان پرید و تیک تیک ساعت یک لحظه قطع شد. ابرها دقایقی گریستند و هیچ کس اشک آنها را ندید و ما همگی به گذشته بازگشتیم. و به یاد روزهایی افتادیم که بر بال‌های سفید کبوتری سبک‌بال و خوش پرواز در پرواز بودیم و بی‌خبر و غافل از او به جلو می‌رفتیم. در عکس‌ها و یادها و خاطراتی که از او به یادگار مانده بود به چیزهایی برخوردیم که لحظه‌ای پیش نمی‌دانستیم اما حالا فهمیده‌ام. چرا که مغزم به دیروز کشیده شده بود.

دیروزی که پروانه‌ها به دور او می‌چرخیدند و با صدایی خاموش ترانه‌ای پر معنا سر می‌دادند. حس کردم قلبم چیزی می‌نویسد که زبانم ناتوان از بیان آن است - انگار دلم داشت با او راز و نیاز می‌کرد و اما من غافل از این راز و نیاز بودم. آری آموزگار فداکار ما خانم عزیزه حنوکایی دیگر در میان ما نبود.

امروز دلم همان جایی شده بود که او سال‌ها در آنجا لانه‌ای از مهر ساخته بود و من مدهوش بودم. این لانه و این خانه او پنجره‌ای داشت که به باغ عشق باز می‌شد و در این خانه مهرآمیز ذری به روی همه باز بود. حتی به روی خورشید. ما پیش از حضور سبز او باز گشودن درهای دروازه‌ی همون دوستی را نیاموخته بودیم. و از حضور او ما قلب‌های نیکی کردن را آموختیم، یاد گرفتیم قلب‌هایمان را با هم جمع کنیم و قلبی واحد بسازیم، علم دوستانه زیستن را او در قلب کوچک ما جای داد و خودش به تنهایی سرودهای عشق را خواند و ما آنها را حفظ کردیم. با نگاهش، چشم‌هایی معصومانه داشتن را در نهادمان کاشت و او بود که با نخ و سوزنی نامرئی دست‌های ما، قلب‌های ما و دل‌های ما را به هم دوخت که تا به امروز هم پاره نگشته است.

وقتی او بود، ما بسوی یاس‌های سفید را حس می‌کردیم و گنگ بودیم از شناختن منشأ آن همه لطافت، اما حالا که دیگر او نیست تا بیاید زنگ بیداری‌ها را بنوازد ما فهمیدیم که او منشأ همه خوبی‌های ما بوده است.

ای کاش هنوز او بود تا بتواند از روی کتاب‌ها برای بچه‌ها غزل عشق بخواند و بچه‌ها با هم سرود گذشت را دسته جمعی بخوانند. ما همگی از او در آسمان دل‌هایمان خورشیدی می‌سازیم، خورشیدی که همیشه طلوع کند و هرگز غروبی نداشته باشد ■

بزرگترین چشمه در خاورمیانه است به طرف سدیک و سپس به چلگرد و اصفهان می‌رود. چهارشنبه ۴/۲: به طرف جانیان کوهنوردی چال میشان صعود می‌کنیم. حدود ۶ ساعت تا جانیان راه است. در بین راه در جادر عشایر توقفی داریم. ساعت ۵/۳۰ در محل کمپ بودیم.

پنج‌شنبه ۴/۳: با مینی بوس در ساعت ۷ صبح حرکت به طرف کوه‌رنگ و سپس شهریار که در جنوب کوه‌رنگ قرار دارد و از آنجا به منطقه گل سرخ و منطقه عشایری گیلان راه پیمانی داشتیم. شب یکی از افراد محلی تا به صبح جهت امنیت وسایل ما نگهداری می‌داد.

جمعه ۴/۴: حرکت به طرف سد چغناخور و سپس شهر بلداجی (Boldaji) که گز معروف دارد. ساعت ۱۵ به لردگان و سپس به تنگه آتشیگاه که ۵۰ کیلومتر بعد از لردگان است می‌رسیم. این منطقه تفریحگاه تابستانی مردم اصفهان می‌باشد.

از تنگه آتشیگاه حرکت کردیم و ساعت ۵ به یاسوج و مهمان سرای ویلائی آن رسیدیم شب هم از پارک و آبشار و بازار یاسوج دیدن کردیم.

یکشنبه ۴/۶: از تنگه آتشیگاه حرکت کردیم و ساعت ۵ به یاسوج و مهمان سرای ویلائی آن رسیدیم. سپس از طریق جاده سپیدان از یاسوج حرکت کردیم و به شیراز رسیدیم. از باغ ارم شیراز دیدن کردیم و مسجد شاهچراغ، نارنجستان، مسجد نصیرالملک دیدن کردیم.

دوشنبه ۴/۷: ساعت ۹ صبح به طرف تخت جمشید حرکت کردیم و سپس از نقش رجب- نقش رستم- حافظیه و سعدی و عقیق آباد دیدن کردیم.

پس از دیدار از این مکان‌های تاریخی و به یاد ماندنی این سفر ۱۹ روزه را به سمت تهران به پایان رساندیم ■

(۱) مترجم: پیمان جواهری

(۲) کوله‌های حمله: کوله کوهنوردی در سایز کوچکتر، جهت برنامه‌های یک‌روزه استفاده می‌شود.

(۳) LUNCH BOX، کیسه محتوی غذای کوهنورد را گویند که در طول حرکت بین دو کمپ استفاده می‌شود که شامل تنقلات و نوشیدنی و بیسکویت و شکلات می‌باشد.

با مخاطبان آشنا...

زیر نظر: افشین تاجیان



«بینا» در انتظار نامه، انتقاد و پیشنهادهاى شما خواننده عزیز است...

- نوجوان عزیز، خانم سحر پویان راد از شیراز

مجموعه مطالب ارزنده شما به دست ما رسید. امید داریم به تدریج و به بهترین شکل ممکن از آنها در مجله استفاده کنیم. در ضمن به اطلاع شما دوست خوب نوجوان می‌رسانیم که شعر زیبای «تقدیم به رهبر انقلاب» که در شماره ۴ بینا چاپ شد، مورد استقبال بی‌نظیر خوانندگان قرار گرفته است. احساس نهفته در شعر و قوام ادبی آن- که در دیگر آثار شما نیز مشهود است- از استعداد درخشان شما در نویسندگی و سرائش خبر می‌دهد، و امید داریم با پشتکار خود شما و توجه مسوولین فرهنگی جامعه، شاهد کشف و بالندگی استعدادهای اینچنین در جامعه باشیم.

با سپاس مجدد، در انتظار آثار جدیدتر شما هستیم.

- جناب آقای محمد جواد نور محمدی، مدیریت محترم کتابخانه «خاتم النبیا» از قم (وابسته به موسسه تحقیقاتی اهل بیت علیه السلام)

نامه محبت‌آمیز شما دریافت شد. از تأسیس یک خانه مطبوعات در شهر مقدس قم بسیار خرسند شدیم. انجام امور فرهنگی آنها با هدف گسترش تفکر دینی در جامعه ممکن

نیست مگر با همدلی تمامی دلسوختگان فرهنگ جامعه. لذا علاوه بر اشتراک رایگان آن خانه مطبوعات در مجله بینا، به اطلاع شما می‌رسانیم که «کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران» به عنوان مجموعه‌ای ارزشمند از کتب و تحقیقات ارزنده در زمینه‌های مختلف فکری، فرهنگی و دینی- خصوصاً در امور وابسته به شریعت یهود- در خدمتگزاری به محققان سختکوش هموطن از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کند. پیروز باشید.

- سرکار خانم پروین پرویزی از تهران
مجموعه مطالب ارزنده شما دریافت شد. با تشکر بسیار، بدون شک مفتخر خواهیم بود تا از آثار شما در مجله بینا استفاده نماییم. در ضمن، حضور فرد با تجربه‌ای چون شما- که سالیهای بسیاری را در مطبوعات معتبر فرهنگی این کشور سپری کرده است- در جلسات مسوولین مجله بینا، مسلماً بر غنا و اخذ نتیجه بهتر از جلسات خواهد افزود. جلسات هیأت تحریریه بینا، هر چهارشنبه از ساعت ۶ بعدازظهر تشکیل می‌شود.

- مسوولین محترم گروه فرهنگی «حبیب لوی» از کالیفرنیا

هر دو فاکس ارسالی شما دریافت و مجله‌های درخواستی بلافاصله ارسال گردید از اظهار لطف شما سپاسگزاریم.

مجله بینا و کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران، اطلاع دقیقی از آن گروه فرهنگی محترم، اهداف و آثارش در اختیار ندارند. بسیار خرسند خواهیم شد اگر در صورت امکان، ما را از این مشخصات مطلع سازید.

- هیأت مدیره محترم خانه جوانان یهود تهران

نامه محبت‌آمیز شما دریافت شد. ما هم آرزو داریم سال جدید عبری، سالی سرشار از کامیابی برای شما و دیگر نمادهای پربرکت جوان جامعه باشد، سالی که در آن، وظایف خطیر ارگانهای جوان، خصوصاً ارتقای تفکر فرهنگی نسل جوان جامعه، به بهترین شکل ممکن ایفا گردد.

وعده چندی قبل شما مبنی بر تشکیل یک گروه فرهنگی جهت همکاری با مجله بینا، باعث دلگرمی ما شده بود، و امید داریم که

دلگرمی‌ها هرگز به دلسردی بدل نگردند!
- نوجوان عزیز، خانم «سارا حسی» از تهران

مجموعه آثار بسیار جالب شما دریافت شد. بدون شک در استفاده از آنها در مجله، کوتاهی نخواهد شد. اگر حداقل نتیجه راه‌اندازی و چاپ مجله بینا، کشف استعدادهای درخشان نوجوانانی چون شما بوده باشد، «بینا» باز هم به هدفی در خور رسیده است. روحیه پویا، انساندوست و همراه با معنویت، از ویژگیهای برجسته آثار شماست و امید داریم در سایه تلاشی پیگیر، آثاری بیشتر و بهتر از شما دریافت داریم.

- جناب آقای «الکساندر سامیخ» از کرمان
نامه محبت‌آمیز شما دریافت شد. این نکته که «بینا» در شهر کرمان نیز خوانندگانی دارد، موجب خرسندی است. از مقاله ارسالی شما انشالله استفاده خواهد شد، و ضمن تشکر، منتظر آثار ارسالی بعدی نیز هستیم.

- جناب آقای یعقوب صوفرزاده:
مقاله طنزآمیز و جالب شما را مدتی است دریافت کرده‌ایم. از اینکه افرادی چون شما در جامعه ما با نگاه و قلمی نوین به مجله بینا اظهار لطف می‌کنند، خوشحالیم. منتظر مقالات بعدی شما با همین سبک و سیاق خواهیم بود.
- سرکار خانم فرانک مره صدق از اصفهان:

مقاله زیبای شما درباره «علم و ثروت» به دفتر مجله رسید و از اینکه یکی از زنان نویسنده جامعه کلمی موفق به اخذ جایزه برای مقاله‌ای تحت عنوان «نامه‌ای به آوارگان بوسنی و هرزگوین» شده است به خود می‌بالیم. از اینکه برای همکاری با مجله خودتان اظهار آمادگی نموده‌اید، سپاسگزاریم.

- نامه و مقالات شما عزیزان نیز به دست ما رسیده است، با سپاس، در انتظار ارتباط بیشتر شما با بینا هستیم و بی‌صبرانه در انتظار نوشته‌های بعدی شما هستیم.

ژاکلین کاهن- مجتبی صادقی- رحمن دلرحیم- فرشید زنگان‌پور (کرمانشاه)- مرجان ابراهیمی - پیام لاله‌زاری (شیراز)- کریم صرافیان- فرهاد روحانی- نستر اقبالی ■

عبری بیاموزیم (قسمت پنجم)

« שיחה ברחוב » صحبت در خیابان

מה שלומך ? مه شلومخا ؟ حالت چطور است ؟	אני ג'ד آنی گاد من گاد هستم .	מי אתה ? می آتا ؟ تو که هستی ؟	אני יוסף آنی یوسف من یوسف هستم .	שלום شالوم سلام !
טוב ברוך השם طوو باروخ هشیم خوب ، خدا را شکرا	מה שלומך שרה ? مه شلومخ سارا سارا ،حالت چطور است؟	לא . היא שרה . لوهی سارا نه او سارا است .	מי היא ? החנה היא ? می می ؟ هخنا می ؟ او کیست ؟ آیا او حنا است ؟	טוב . תודה לאל طوو ، تودا لال خوب ، خدا را شکرا
אני מנהוג . אבל עכשו אני פה בטהראן . آنی می نهاوند ، آوال عخشاو آنی پو تهران من اهل نهاوند هستم ، اما اکنون من در تهران هستم .			מאיין את שרה ? مئیین آت سارا ؟ سارا ، تو اهل کجایی ؟	
עכשו אני פה בטהראן . אני גר בטהראן . عخشاو آنی پو تهران . آنی گار تهران . اکنون من اینجا در تهران هستم . من در تهران زندگی می کنم .			יוסף . איפה אתה גר ? یوسف ، افو آتا گار ؟ یوسف ، تو کجا زندگی می کنی ؟	
ברחוב וליעסר . בבית מספר ארבע . در خیابان ولیعصر ، در خانه شماره ۴ .				
ושרה איפה את גרה ? و سارا ، تو کجا زندگی می کنی ؟				
גם אני גרה ברחוב וליעסר . ברחוב השני . من هم در خیابان ولیعصر زندگی می کنم . در خیابان دوم .				
בבית מספר שתיים . در خانه شماره ۲ .				
ועכשו . שלום יוסף . و حالا ، خداحافظ یوسف .				
שלום وبرכה להתראות خدا حافظ ، به امید دیدار !				

* تمرین : השימה : קרא ודבר بخوان و صحبت کن !

איפה דוד ? הוא עכשו לא פה . הוא לא בבית .
איפה הוא עכשו ? עכשו הוא ברחוב . הוא שם בעיר .
איפה אוטובוס מספר שלוש ?
אוטובוס מספר שלוש פה ברחוב השני .
איפה אתה גר ? אני גר ברחוב גישא . מספר חמש .

مספר הבית ?	שתיים ? שלוש ? ארבע ? חמש ? אחת
איפה רחוב גישה ? פה . הרחוב הראשון . הבית הראשון .	
מה שם המדינה הזאת ? זאת מדינת אירן .	

کلمات جدید :

۱-מה مه چطور - چگونه است	۲-شَلومך شِلُومخا سلامتی - احوال تو (مرد)	۳-شَلومך شِلُومخ سلامتی - احوال تو (زن)	۴-آ-ل إل خدا
۵-תודה تُودا تشکر - شکر	۶-ל- لا برای	۷-ברוך باروخ متبارک است	۸-השם هَشِيم آن نام (اشاره به خدا)
۹-עכשו عَخشاو اکنون حالا	۱۰-פה پُو اینجا	۱۱-איפה إفُو کجا	۱۲-ג- گار زندگی می کند (مرد)
۱۳-גרה گارا زندگی می کند (زن)	۱۴-מספר میسپار شماره	۱۵-רחוב رِخوُ خیابان	۱۶-בית بیت خانه
۱۷-שם شام آنجا	۱۸-משפחה میشپاها خانواده	۱۹-משפחת میشپَخت خانواده	۲۰-ברכה براخا برکت
۲۱-להתראות لِهیتِرائוּت به امید دیدار	۲۲-שיחה سیحا صحبت - گفتگو	۲۳-מדינה مِدینا کشور	۲۴-אוטובוס اتوبوس

اعداد اصلی מספרים יסודיים			اعداد ترتیبی				
شماره	مذكر	مؤنث					
یک	אֶחָד	إِحاد	אֶחָת	إِحات	اول	ראשון	ريشون
دو	שְׁנַיִם	شَيْنِيم	שְׁתַּיִם	شَتِييم	دوم	שני	ثيني
سه	שְׁלוּשָׁה	شِلُوشا	שְׁלֹשׁ	شَالوش	سوم	שלישי	ثيليشي
چهار	אַרְבָּעָה	أَرْباعا	אַרְבַּע	أَرَبع	چهارم	רביעי	رويعی
پنج	חֲמִשָּׁה	حَميشا	חֲמִשׁ	حامِش	پنجم	חמישי	حميشي

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
س	ی	ن	ه	ر	ه	ف	و	ی	ت	ه	ک	م	د	ر	1
ل	و	ل	و	ل	و	ا	ر	ی	م	م	و	ل	و	ل	2
ی	س	ر	ا	س	و	ه	ر	م	ه	م	ه	م	ه	ی	3
م	ف	ا	ر	ف	ا	ش	ا	ع	ا	ر	ل	پ	ه	م	4
ا	د	ا	د	ا	ن	و	ا	د	ا	ر	ا	د	ا	ای	5
ن	ت	و	د	ر	و	د	ر	ا	ر	س	ا	ق	ی	ر	6
ح	ب	ر	ا	ر	ا	ی	ت	ی	ی	ا	ن	س	ل	ی	7
ی	م	ر	ا	ی	ا	د	ی	ر	م	و	ن	ش	ا	ای	8
م	و	د	ا	و	د	ه	ک	ا	د	و	ا	د	و	ی	9
ا	ب	ا	ی	ا	ر	ا	ی	ا	ک	ا	د	ا	ی	ر	10
ا	ب	ا	ب	ا	ر	ا	م	ی	ر	ا	ق	ی	ت	ر	11
ا	د	ی	ب	د	ی	ل	ل	ت	ه	ی	ا	ب	ی	ا	12
ل	ب	ن	ظ	ی	ر	م	ن	س	و	ر	ب	ا	ب	ل	13
ا	ا	ا	ب	ا	ب	ی	ل	ا	ر	س	ا	ل	ی	ا	14
م	ر	ت	ض	ی	ن	ی	د	ا	و	د	ن	ب	ی	ا	15

مراسم تشویق دانش آموزان کلیمی

با حضور معلمین و رؤسای مدارس
افتصاصی کلیمیان و مسئول امور
اهلیتهای دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



یکی از دانش آموزان ممتاز کلیمی
سرود جمهوری اسلامی ایران را با
فلوت می نوازد و دانش آموزان با
خواندن سرود او را همراهی میکنند

